خوشبخت‌ترین

زن دنیا

مؤلف:

دکترعائض القرنی

مترجم :

محمد گل گمشادزهی

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

اهدا

ـ به هر خواهر مسلمانی که خدا را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمدρ را به عنوان پیامبر پذیرفته و پسندیده است.

ـ به هر دختر جوان و مسلمانی که راه حق را پیموده و پیام صدق و راستی را به دوش گرفته است.

ـ به هر زن مربی و دعوتگری که جهاد تربیت اسلامی را انجام می‌دهد و به خودسازی می‌پردازد و از ارزشهای خویش صیانت می‌نماید.

ـ به هر مادری که فرزندانش را بر اساس تقوی تربیت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را در چارچوب آموزه‌های سنت نبوی پرورش دهد.

ـ و به هر خواهر غمگین و غم‌زده‌ای این کتاب را تقدیم می‌نمایم و به او می‌گویم: شاد و خوشبخت باش؛ زیرا به زودی موفقیت، تو را در آغوش خواهد گرفت و خداوند، تو را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد و پاداشی بزرگ به تو می‌بخشد و گناهانت را می‌زداید.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام علی رسول‌الله وعلی آله وصحبه ومن والاه، وبعد:

این کتاب، زنان را فرا می‌خواند تا در سایه‌ی دین و در پرتو لطف الهی و نعمت‌هایی که خداوند به آنان، عطا نموده، شاد و خوشبخت باشند؛ این کتاب، لبخند امید، نسیم آرزو و طلوع خورشید شادی، برای هر آن کسی است که غم و اندوه بر او سایه افکنده و دلش به تنگ آمده است؛ این کتاب، او را صدا می‌زند که خواهرم منتظر گشایش و راه حل باش و بدان که بعد از سختی آسانی خواهد آمد؛ بنابراین چشم به راه آن باش. این کتاب، خطاب به عقل و قلب و روح پاک او می گوید: خواهرم! به امید پاداش الهی صبر و استقامت نما، ناامید مشو و خوش‌بین باش؛ زیرا خداوند با تو است، و خدا تو را کافی است و او، یاور و نگهبان و حافظ تو می‌باشد.

خواهرم! این کتاب را بخوان؛ زیرا در آن آیات روشن الهی، احادیث راستین نبوی، داستانهای الهام‌بخش، اشعار مؤثر و اندیشه درست و تجربه‌های مفید گنجانده شده است؛ این دفتر را بخوان تا غم و اندوه و کابوس ترس و اضطراب را از وجودت بیرون براند؛ آری این دیوان را مطالعه کن تا تو را برای تمیزکردن حافظه‌ات از اوهام و وسوسه‌های انباشته در آن یاری نماید و تو را به بوستان سعادت و محبت و دیار ایمان و باغهای شادی و سرور راهنمایی کند؛ امید است خداوند، تو را در هر دو جهان خوشبخت گرداند؛ بی گمان او، بخشنده و بزرگوار است.

خواهرم! این کتاب، گنجنینه‌ی زیورآلات زیبایی است که آن را به تو تقدیم می کنم تا خود را با آن آراسته نمایی، زیورآلات و آراینده‌هایی که از طلا و نقره، زیباتر و درخشان‌ترند. عناوین این کتاب را به اسم زیورآلات وآراینده‌ها نامگذاری کردم: شمش‌ها، گردن‌بندها، مرواریدها، مرجان‌ها، و دُرّها، جواهر، انگشترها، الماس‌ها، زبرجدها، یاقوت‌ها، صدف‌ها، لؤلؤها، زمرّدها و زرها.

آری! با وجود این کتاب، دیگر نیازی نیست زیورآلات و آراستنی‌های دنیوی و مدهای بی‌ارزش را به تن نمایی؛ از اینرو خود را با این زیور آراسته کن و آن را در جشنواره‌ی زندگی به تن نما و خویش را در مراسم شادی دنیا و عیدهای سرور، با آن آراسته ساز تا به خواست خدا خوشبختترین زن دنیا شوی.

ياأسعد الناس في دين وفي أدب	بلا جمان و لا عقدٍ و لا ذهب
بل بالتسابيح كالبشري مرتلة	كالغيث كالفجر كالإشراق كالسحب
في سجدة، في دعاء في مراقبة	في فكرةٍ بين نوراللوح و الكتب
في ومضة من سناءالغار جاد بها	رسول ربّك للرومان و العرب
فأنت أسعد كل العالمين بما	في قلبك الطاهر المعمور بالقرب

ترجمه: «ای کسی که در پرتو دین و ادب خوشبخت ترین مردم هستی، بدون آنکه مروارید و گردن‌بند و طلا داشته باشی.

چه نیکوست تسبیح مانند باران و سپیده‌دم و مانند طلوع و ابر زیبا و درخشان است.

در سجده و در دعا و مراقبت و در اندیشیدن بین لوح وکتاب.

فرستاده ی پروردگارت که برای عرب و روم و همه فرستاده شده است، بسیار زیبا در روزنه‌ی درخشان غار به دعا و نیایش پرداخت.

تو، به خاطر قلب پاکت که با عبادت آباد و خرم است، خوشبخت ترین فرد دنیا هستی».

راز سعادت تو در صفای معرفت و فرهنگت نهفته است؛ اما بدان که صفای معرفت و ارتقای فرهنگ با داستان‌های خیالی و رمان‌ها که خواننده را از حقیقت و واقعیت او جدا می‌کند و به مکان‌های دوری می‌برد، به دست نخواهد آمد؛ شاید خیالهای زیبایی بیابی و در اوهام مست‌کننده مدهوش شوی، اما نتیجه‌اش شکست و از دست دادن شخصیت و گرفتار شدن به غم و اندوه هلاکت‌بار است، بلکه نتایج خطرناک‌تری به دنبال خواهد داشت. مانند داستان‌های (آگاتا کریستی) که مکر و فریب و جنایت و چپاول را آموزش می‌دهد.

من، مجموعه کتابهای (داستانهای زیبای دنیا) را خوانده‌ام. این مجموعه، ترجمه‌ی داستانهای منتخب و جذابی است که جایزه نوبل را به خود اختصاص داده‌اند. بنده پس از

مطالعه‌ی این مجموعه،مشاهده کردم که اشتباهات بزرگ و حماقتهای زیادی در آن وجود دارد. شاید در بعضی از داستانهای زیبای دنیا از نظر هنر داستان‌نویسی حکایتهای خوبی باشد؛ مانند حکایت (پیرمرد و دریا) اثرارنست همنگوای و یا داستانهای که از زشتی و انحطاط اخلاقی و یاوه گویی ادبی خالی هستند.

شایسته است هر زن مؤمن و درستکاری از گنجینه‌ی داستانهای درست استفاده کند و آن را مورد مطالعه قرار دهد؛ مانند کتابهای طنطاوی، گیلانی، منفلوطی و رافعی و امثال اینها که دارای پاکیزگی، وجدان بیدار و پیام بیدارگر هستند؛ این مطلب را از آن جهت بیان کردم که کوشیده‌ام تا کتابم، از مفاهیم بیگانه و سمّ انحراف و سخنان بی‌فایده، خالی و پاک باشد، زیرا بسیارند کسانی که قربانی گفتار و مقاله‌ای شده‌اند و یا کشته‌ی یک حکایت هستند.

به هر حال هیچ داستانی زیباتر و بهتر از داستانهایی نیست که خداوند در کتاب خود و پیامبرρ در سنت خویش بیان کرده‌اند همچنین تاریخ زرین خلفا و علما و صالحان، بهترین داستانها هستند.

پس خواهرم! به امید خدا حرکت کن، زیرا تو در پرتو دین و هدایت و عقیده و میراث علمی و اسلامی خوشبخت و سعادتمند هستی.

عائض القرنی

نگین‌های درخشان

آفرین بر تو

آفرین بر تو ... ای خواهر نمازگزار و روزه‌دار و عبادت‌گزار و فروتن.

آفرین بر تو ... ای خواهر با حجاب و متین و با وقار .

آفرین بر تو ... ای خواهر وفادار و امانت‌دار و راستگو.

آفرین بر تو ... ای خواهر صبور و شکیبا و توبه‌کننده و بازگشته به راه خدا.

آفرین بر تو ... ای خواهر شکرگزار و مشغول و دعا و آفرین بر تو ای خواهر بیدار.

آفرین بر تو ... ای خواهری که آسیه و مریم و خدیجه را الگوی خویش قرار دادی.

آفرین بر تو ... ای مربّی قهرمانان و ای سازنده‌ی مردان.

آفرین بر تو ... ای پاسدار ارزشها و حافظ آرمان‌ها.

آفرین بر تو ... ای خواهر باغیرت و ای آنکه از کارهای حرام دوری می‌نمایی.

آری...!

لبخند زیبایت که پیام‌آور محبت و دوستی است... **آری**.

سخن زیبایت که پایه‌گذار دوستی‌های مشروع و دینی است و کینه‌ها را از میان می‌برد... **آری**.

صدقه‌ای که به بینوایی می‌بخشی و او را شاد می‌کنی و شکم گرسنه‌ای را سیر می‌نمایی... **آری**.

نشستن برای تلاوت وتدبّر در قرآن و اندیشیدن برای عمل به آن و توبه نمودن و طلب آمرزش... **آری**.

کثرت ذکر و استغفار، دعای همیشگی و توبه نمودن... **آری**.

تربیت فرزندان بر اساس دین و آموختن سنّت به آنها و راهنمایی آنها به آنچه برایشان مفید است... **آری**.

وقار و حجابی که خدا به آن فرمان داده است و راه حفظ و صیانت آبروست... **آری**.

همنشینی و همراهی با زنان خوب که از خدا می‌ترسند و دین را دوست دارند و به ارزشها احترام می‌گذارند... **آری**.

نیکی به پدر و مادر ،صله رحم گرامیداشت همسایه و سرپرستی از یتیمان... **آری**.

مطالعه مفید و خواندن سودمند و استفاده ازکتاب مفید و خوب... **آری**.

نه...!

تلف‌کردن عمر با کارهای بیهوده و بی‌ارزش، انتقام‌جویی و جرّوبحث بی‌فایده... **نه**.

جمع‌آوری مال و ثروت به قیمت از دست‌دادن سلامتی و سعادت و خواب و آرامش... **نه**.

فرورفتن در لذّت‌ها و فراهم‌کردن هر آنچه دل می‌خواهد... **نه**.

ضایع‌کردن اوقات با افراد بیکار،و گذراندن بیهوده‌ی لحظه‌های زندگی... **نه**.

تنبلی در نظافت خانه و مرتّب‌نکردن آن... **نه**.

نوشیدنی‌های حرام و دود و سیگار و سایر پلیدی‌ها... **نه**.

یادآوری مصیبتی که گذشته و فاجعه‌ای که تمام شده و اشتباهی که سرزده است... **نه**.

فراموش‌کردن قیامت و غفلت از عمل برای آخرت و نسیان سختی‌های پیش رو در سفر آخرت... **نه**.

تلف‌کردن پول و دارایی در راه‌های حرام و اسراف در انجام کارهای جایز، و غفلت و کوتاهی در عبادت... **نه**.

شکوفه‌ها

شکوفه‌ی اوّل: به‌یاد داشته‌باش که هر کس از پروردگار، طلب آمرزش کند، خداوند او را می‌آمرزد، و توبه هر کسی را که توبه نماید، می‌پذیرد و هر کس را که برگردد، قبول می‌کند.

شکوفه‌ی دوّم: خواهرم! بر بینوایان و ضعیفان رحم کن و با آنان مهربان باش تا خوشبخت گردی به مستمندان کمک نمای تا بهبود یابی و نسبت به دیگران کینه و دشمنی نورز تا راحت و آسوده‌خاطر باشی.

شکوفه‌ی سوّم: خوش‌بین باش، زیرا خدا با تو است و فرشتگان برایت طلب آمرزش می‌کنند و بهشت در انتظار توست.

شکوفه‌ی چهارم: خواهرم! با حسن‌ظن به پروردگارت اشکهایت را پاک کن و با یادآوری نعمت‌هایی که خداوند، به تو ارزانی نموده، غم‌ها را از خود دور نما.

شکوفه‌ی پنجم: خواهرم! گمان مبر که کسی در دنیا به همه‌ی خواسته‌هایش دست یافته و هیچگاه صفای زندگی، برای او تیره نشده است.

شکوفه‌ی ششم: خواهرم! مانند درخت خرما بلندهمّت باش که کسی را اذیّت نمی‌کند و وقتی به سوی او سنگ می‌اندازند، او در عوض خرما می‌دهد.

شکوفه‌ی هفتم: خواهرم! آیا شنیده‌ای که غم خوردن، چیز از دست‌رفته را بازآورده باشد و آیا شنیده‌ای که ناراحت‌شدن، اشتباه را درست کند؟! پس چرا غم می‌خوری و اندوهگین می‌شوی؟!

شکوفه‌ی هشتم: منتظر بلا و مصیبت مباش؛ بلکه همواره به امنیّت و سلامتی و تندرستی چشم بدوز (ان‌شاءالله)

شکوفه‌ی نهم: با عفو عمومی و بخشیدن همه‌ی کسانی که به تو بدی کرده اند، آتش کینه و حسد را در سینه‌ات خاموش کن.

شکوفه‌ی دهم: خواهرم! غسل، وضو، استفاده از عطر (درخانه)، مسواک‌کردن و نظم، داروهای مفید و کارسازی برای رفع دلتنگی و ناراحتی هستند.

گل‌ها

گل اوّل: خواهرم! مانند زنبور عسل باش که بر گلهای خوشبو و شاخه‌های سبز و تازه می‌نشیند.

گل دوّم: شما برای مطلع‌شدن از عیب‌های مردم و جمع‌آوری اشتباهاتشان وقت نداری.

گل سوّم: خواهرم! وقتی خدا با تو باشد از چه کسی می‌ترسی؟ و اگر خدا علیه تو باشد، به چه کسی امید داری؟!

گل چهارم: آتش حسادت، جسم و تن را از بین می‌برد و مزاج آتشین و غیرت نابجا، آتش زیر خاکستر است.

گل پنجم: اگرامروز خوشبخت نشوی، بدان که فردا در اختیار تو نیست.

گل ششم: خودت را خیلی آرام از مجالس جرّو بحث و یاوه‌گویی کنار بکش.

گل هفتم: با اخلاق خود، زیباتر از باغ باش.

گل هشتم: خواهرم! خوبی کن که به سبب آن خوشبخت‌ترین فرد خواهی بود.

گل نهم: آفریده‌ها را برای آفریننده بگذار و حسود را بگذار تا بمیرد و دشمن را فراموش کن.

گل دهم: لذّت کار حرام بعداً به ندامت و حسرت و عذاب تبدیل خواهد شد.

شمس‌های طلا

شمش اوّل: زنی که با خدا سخن گفت

ما مضى فات و المؤمّل غيب   و لك الساعة التي أنت فيها

«آنچه گذشت تمام شد و رفت و آینده پنهان و در عالم غیب است و آنچه از آن تو است لحظه‌ایست که در آن قرار داری».

اگر به نصوص قرآن و سنت نگاه کنی، می‌بینی که خداوند، زن شایسته و مؤمن را ستوده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ ﴾ (تحریم: 11).

«و خداوند برای مؤمنان زن فرعون را مثال زده است، آنگاه که گفت: پروردگارا! برایم خانه‌ای در بهشت نزد خودت درست کن و مرا از فرعون و کارهایش نجات بده، و مرا از قوم ستمگر برهان».

خواهرم! فکر کن که چگونه خداوند آسیه رضی الله عنها را الگو و نمونه‌ای زنده برای مردان و زنان مؤمن قرار داده است.

آری!آسیه، نماد و الگوی آشکاری برای هر آن کسی است که می‌خواهد در زندگی از آیین الهی پیروی کند و به راه او رهنمود شود.

به راستی که این زن، چقدر عاقل و دانا بوده است؛ او، همسایگی و جوار الهی را طلب نمود و پیش از آنکه خانه را بخواهد، جوار و همسایگی الهی را بر آن مقدّم نمود؛ او از فرعون ستمگر و کافر اطاعت نکرد و زندگی در کاخ فرعون را با تمام فریبندگی‌هایش نپذیرفت و خانه‌ای زیباتر و بهتر در جوار پروردگار جهانیان را خواستار شد، آری! او می‌خواست در باغها و رودبارهای بهشت در جایگاهی زیبا نزد خداوند زندگی کند.

به‌راستی که او زن بزرگی بود؛ زیرا صداقت و همت والایش، او را به جایی رسانید که سخن حق و ایمان را آشکارا در مقابل همسر سرکش و ستمگرش بیان کرد، و بدین خاطر در

راه خدا شکنجه شد و در نهایت در جوار رحمت الهی قرار گرفت و در بهشت برین سکنی گزید. خداوند متعال، او را برای زنان و مردان مؤمن، در تمام ادوار تاریخ، الگو و سرمشق قرار داده و این بانوی بزرگوار را در کتاب خویش ستوده و اسم او را در کتاب خود ثبت نموده و عمل او را مورد ستایش قرار داده و شوهرش را که از راه و آیین الهی منحرف گشته بود، نکوهیده است.

☜ **تابش نور:** *در برابر طوفان سختی‌ها، خوش‌بین باش.*

☜ **درخشش نور:** *بعد از سختی، آسانی خواهد بود.*

شمش دوّم: خواهرم ثروت هنگفتی از نعمت‌ها داری

لطائف الله و إن طال المدي   کلمحة الطرف إذا الطرف سجي

«لطف الهی هر چند دیر شده باشد، در یک چشم به هم زدن فرا خواهد رسید».

خواهرم! بدان که با سختی و دشواری، آسانی و آسایش است و بعد از اشک و اندوه لبخند می‌آید و پس از شب، روز روشن فرا می‌رسد و ابرهای غم و اندوه و تاریکی شب سیاه غم و ناراحتی، برطرف می‌گردد، مشکلات رفع می‌شوند و نابسامانی‌ها به فرمان الهی پایان می‌یابند.

خواهرم! بدان که به خاطر مصیبت‌ها و ناگواری‌ها به تو پاداش می‌رسد، اگر مادر هستی، بدان که اگر فرزندانت را درست تربیت کنی، یاوران و حامیانی برای دین و اسلام خواهند بود و در نماز و در دعاهای سحرگاه، برایت دعا خواهند کرد؛ چه نعمت بزرگی است که تو مادر مهربان هستی و همین افتخار و شرافت، برای تو و همه‌ی مادران کافی است که مادر محمدρ چنین پیشوایی بزرگ و پیامبری بزرگوار را به بشریت تقدیم نمود.

و أهدت بنت وهب للبرايا   يداً بيضاء طوقّت الرّقابا

«دختر وهب، ید بیضاء و احسانی به جهانیان هدیه نمود که همه را فرا گرفت».

خواهرم! تو می‌توانی با سخنان خوب و موعظه ی نیکو و گفتگو، خواهرانت را از روی حکمت به راه خدا دعوت دهی و آنها را با شیوه‌ای زیبا و رفتاری درست به راه حق راهنمایی کنی؛ زیرا زن، با رفتار و کردار درست خود چنان در جامعه تأثیر می‌گذارد که سخنرانی‌ها و درس‌ها و ... نمی‌توانند چنان تأثیری بگذارند؛ چه بسا زنانی بوده‌اند که در محله‌ای زندگی نموده‌اند و مردم، از آنها دین و وقار و حجاب و اخلاق نیك و مهربانی با همسایگان و اطاعت از شوهر را فراگرفته‌اند و بدین سان سیرت و منش پاك آنها، در جلسات به عنوان درس و موعظه بیان می‌شود و آنها را الگوهای نیکو برای سایر خواهرانشان می‌گرداند.

☜**تابش نور:** *فردا گلها شکوفه خواهند زد و غم و اندوه، از میان خواهد رفت و آسایش و آرامش، جایگزینش خواهد شد.*

☜**درخشش نور:** *خداوند بعد از دشواری، آسانی خواهد آورد.*

شمش سوّم: همین افتخار کافی است که مسلمانی.

أتيأس أن تري فرجاً   فأين الله و القـدر؟!

«آیا از اینکه گشایشی بیاید و مشکلات، حل شوند، ناامید هستی؟ پس خدا و تقدیر کجاست؟!»

خواهرم! هر مصیبت و بلایی که در راه خدا به تو می‌رسد، به امید خدا، کفّاره گناهانت خواهد بود؛ تو را مژده باد به آنچه در حدیث آمده است که: «هر زنی از پروردگارش اطاعت نماید و نماز پنجگانه را بخواند و از آبرو و عفّت خود صیانت کند، وارد بهشت پروردگارش خواهد شد»، اینها کارهای آسانی هستند برای کسی که خدا به او توفیق دهد؛ پس خواهرم! این کارهای بزرگ را انجام بده تا پروردگار مهربان، تو را در هر دو جهان خوشبخت نماید؛ همگام با شریعت الهی حرکت کن و از کتاب خدا و سنت پیامبرش پیروی نما؛ زیرا تو

مسلمان هستی و این، شرافت و افتخاری بزرگ است، غیر از تو زنانی هستند که در کشورهای کفر به‌دنیا آمده‌اند و اینک یا یهودی هستند یا مسیحی و یا کمونیست و یا دارای آیین‌هایی می‌باشند که با دین اسلام مخالف است؛ امّا خداوند، تو را مسلمان برگزیده و تو را از پیروان محمدρ و از پیروان عایشه و خدیجه و فاطمه رضی الله عنهن قرار داده است.

بر تو نمازهای پنجگانه‌ای که می‌خوانی، مبارک باد؛ بر تو روزه گرفتن ماه رمضان و حج کعبه و حجاب اسلامی خجسته باد؛ مبارک باد بر تو که خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمدρ را به عنوان پیامبر پذیرفته و پسندیده‌ای.

☜**تابش نور**: *دینت، طلای تو؛ اخلاقت، زیور تو و ادبت، دارایی توست.*

☜**درخشش نور**: *خداوند ما را کافی است؛ او، بهترین کارساز است.*

شمش چهارم: زن مؤمن و زن کافر برابر نیستند.

فما یدوم سرور ما سررت به ولا یردّ علیك الغائب الحزن

«هیچ شادی و سروری، هر چند که تو را شاد کند، ادامه نخواهد یافت و غم و اندوه، چیز از دست رفته را به تو باز نخواهد گرداند».

خواهرم! اگر به یک پدیده نگاه کنی، می‌توانی خوشبخت و خرسند شوی؛ منظورم از پدیده، واقعیت و وضعیت زن مسلمان در کشورهای اسلامی و وضعیت زن کافر در کشورهای کفر است؛ زن مسلمان در کشورهای اسلامی، باایمان، روزه‌دار، عبادت‌گزار، باحجاب، فرمانبردار شوهرو پرهیزکار است و باهمسایگان و فرزندان مهربان می‌باشد.لذا پاداش بزرگ و آرامش و رضامندی خاطر، بر او مبارک باد؛ اما زن در سرزمین‌های کفر، زنی است بی‌حجاب، جاهل، بی‌ارزش مدپرست و کالایی کم‌ارزش که در هر جایی عرضه

می‌شود و فاقد شرافت و حیثیت و دیانت می‌باشد. پس ای خواهرم! سیمای زن مسلمان و سیمای زن غرب را با هم مقایسه کن تا بدانی که تو بسی خوشبخت‌تر و والاتر هستی:

﴿ وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ ﴾ (آل‌عمران:139)

«سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برتر هستید، اگر مؤمن باشید»

☜**تابش نور**: *همه مردم اعم از کاخ‌نشین و کوخ‌نشین زندگی می کنند؛ اما کدام یک خوشبخت است؟*

☜**درخشش نور**: *الله ...الله، پروردگار من است؛ با او هیچ کسی را شریک نمی‌کنم.*

شمش پنجم: تنبلی، برادر شکست است.

أعزّ مکان في الدّنا سرج سابح و خیر جلیس في الزمان کتاب

«بهترین جا در دنیا، زین اسب زنده و تیزپا است و بهترین همنشین، کتاب می‌باشد».

خواهرم! تو را توصیه می کنم که همواره کار کن و به تنبلی و سستی تن مده و بیکار مباش، بلکه برخیز و خانه یا کتابخانه‌ات را درست و مرتب کن و وظیفه‌ات را انجام بده؛ یا نماز بخوان و یا قرآن تلاوت کن و یا به مطالعه‌ی کتاب مفیدی بپرداز و یا به نوار مفیدی گوش بده یا با همسایگان و دوستانت بنشین و با آنها در مورد کارهایی که شما را به خدا نزدیک می کند،گفتگو کن ، آن‌وقت است که به یاری خداوند، احساس سعادت و آرامش و شادی می کنی... خواهرم! از بیکاری به شدت برحذر باش و هرگز بیکار منشین؛ زیرا بیکاری باعث می‌شود تا غم‌ها، وسوسه‌ها و تردیدها و ناراحتی‌ها، به تو هجوم بیاورند. تنها چیزی که این موارد را برطرف می کند، کار است.

خواهرم! به نظافت و ظاهر و زیبایی‌ات توجه کن، خانه‌ات را عطرآگین نما، اتاقت را مرتّب کن و رفتار و اخلاقی خوب با شوهر و فرزندان و برادران و خویشاوندان و دوستانت داشته باش؛ به نشان رضامندی از آنها، لبخندی بزن و آنان را دوست بدار.

خواهرم! تو را از گناهان برحذر می‌دارم؛ زیرا گناهان سبب اندوه و ناراحتی می‌شوند، به خصوص گناهانی که در حوزه‌ی زنان زیاد انجام می‌گیرند؛ از قبیل: نگاه‌کردن به نامحرم، بی‌حجابی، تنها نشستن با مرد بیگانه، نفرین کردن و ناسزا گفتن و غیبت دیگران، ناسپاسی شوهر و احترام نگذاشتن به او؛ اینها گناهانی هستند که زنان، به کثرت مرتکب می‌شوند مگر زنانی که خدا بر آنها رحم نموده و آنان را از این گناهان دور کرده است.

پس خواهرم! از این گناهان که سبب خشم خداوند می‌شوند بپرهیز و از خدا بترس و تقوی الهی را پیشه کن زیرا تقوای الهی، ضامن سعادت و خوشبختی تو است.

☜**تابش نور**: *خواهرم هرگاه غم‌ها روی آوردند و ناراحتی‌ها زیاد شدند، بگو: «لا اله الا الله»*

☜**درخشش نور**: *صبر، زیباست.*

شمش ششم: تو به آنچه داری، از میلیون‌ها زن بالاتر هستی.

سیکفیك عمّن أغلق الباب دونه و ظنّ بـه الأقـوام خبز مقمّـر

«یک قرص نان برشته، تو را از کسی که درش را می‌بندد و مردم در مورد او فکرها می‌کنند، بی‌نیاز می‌سازد».

خواهرم! به تمام دنیا فکر کن؛ آیا نمی‌بینی که هزاران انسان، سالهاست که بر بستر بیماری افتاده و از پا در آمده و روی تخت‌های سفید بیمارستان خوابیده‌اند؟ آیا هزاران نفر پشت میله‌های زندان نیستند که زندان، صفای زندگی را برای آنان تیره نموده است؟ آیا

نمی‌بینی که افراد زیادی عقل و درک خود را از دست داده و دیوانه شده و در تیمارستان‌ها و بیمارستان‌ها، افتاده و بستری شده‌اند؟

آیا فقرا و مستمندانی نیستند که در خیمه‌های پاره‌پاره و کوخ‌ها زندگی می‌کنند و تکّه نانی گیرشان نمی‌آید؟

آیا زنانی را ندیده‌اید که در یک حادثه، همه‌ی فرزندانشان را از دست داده و یا دست و پایشان قطع شده یا دیوانه گشته و عقل خود را از دست داده و یا به سرطان مبتلا شده‌اند در حالی که تو، تندرست و سلامت و آسوده خاطر هستی؟ پس خداوند را به خاطر نعمت‌هایش ستایش کن،و وقتت را در نارضایتی خدا از قبیل: نشستن به پای کانال‌ها و برنامه‌های مبتذل و ضد اخلاقی ماهواره‌ای ضایع مکن، برنامه‌هایی که قلب را بیمار و جسم را تنبل می‌کنند و انسان را از انجام وظیفه‌اش باز می‌دارند.

خواهرم! فقط از برنامه‌های مفید تلویزیونی استفاده کن مانند گوش دادن به سخنرانی، دنبال کردن برنامه‌های پزشکی مفید و یا اخباری که برای هر زن و مرد مسلمان مهم است؛ از تماشای برنامه‌های بی‌ارزش بپرهیز؛ زیرا برنامه‌های مبتذل و ضد اخلاقی، حیا و وقار و دیانت را از بین می‌برند.

☜**تابش نور:** *ستمگر را برای دادگاه آخرت بگذار؛ آنجا که حاکم، فقط خداست.*

☜**درخشش نور:** *موفقیت و گشایش به صورت ناگهانی و در یک چشم به هم زدن، فرا می‌رسد.*

شمش هفتم: برای خودت کاخی در بهشت بساز.

أطعت مطامعي فاستعبدتني   و لو أني قنعت لكنت حرّا

«از امیال و آرزوهایم پیروی کردم؛ پس امیال و آرزوهایم، مرا برده خویش کرد و اگر قناعت می‌ورزیدم، آزاد می‌بودم».

خواهرم! نگاه کن که نسلهای زیادی از دنیا رفته‌اند؛ آیا آنها، ثروت و دارایی، کاخ‌ها و مقام و جایگاهشان را همراه خود برده‌اند؟ آیا آنان به همراه طلاها و نقره‌هایشان دفن شده‌اند؟ آیا به همراه ماشین‌ها و هواپیماهای خود به جهان آخرت رفته‌اند؟ خیر...! حتی لباس و پوشاکشان را از تنشان درآورده‌اند و آنها را فقط با کفن، در قبر گذاشته‌اند! از هر یک از آنها در قبر پرسیده شده که پروردگارت کیست؟ پیامبرت کیست؟ و دینت چیست؟ پس خواهرم! خودت را برای آن روز آماده کن و برای کالا و ثروت دنیا تأسف و غم مخور؛ زیرا دارایی و ثروت دنیا، از بین رفتنی و کم ارزش است و تنها چیزی که باقی می‌ماند، عمل صالح می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧ ﴾ (نحل: 97) «هر مرد و زنی از شما کار شایسته بکند در حالی که مؤمن باشد، به او زندگی پاکیزه‌ای می‌بخشیم و پاداش کارهایی را که می‌کرده‌اند به بهترین صورت می‌دهیم».

☜ **تابش نور:** *بیماری، پیامی است که مژده‌ای با خود دارد و تندرستی، زیور باارزش و گرانبهایی می‌باشد.*

☜ **درخشش نور:** *خدایا! هیچ معبود به حقّی جز تو نیست، تو پاک و منزّهی و من از ستمگران بوده‌ام.*

شمش هشتم: قلب خود را با دستان خودت تکّه پاره مکن

إن كان عندك يا زمان بقيّة   مما يهان به الكرام فهاتـها!

«ای روزگار! اگر در تو چیزی باقی مانده از آنچه که بزرگان با آن خوار می‌گردند، پس آن را بیاور!»

خواهرم! از خواندن مجله‌های فاسد و نگاه کردن به عکسهای عریان و مطالعه‌ی مکاتب و دیدگاههای منحرف و کتابهای الحادی و داستان‌های بی‌ارزش و غیر اخلاقی بپرهیز و وقت خود را با چنین چیزهایی ضایع مکن و بلکه از مجله‌های اسلامی و کتابهای مفید و نشریات سازنده و مقالاتی که برای دنیا و آخرت انسان مفید است، استفاده نما. زیرا بعضی از کتابها، تردیدها و شبهاتی در ذهن ایجاد می‌کنند و انسان را به انحراف می‌کشانند؛ انحراف و تردید، از پیامدهای فرهنگ منحرف بی‌بندوباری است که از دنیای کفر به ما هجوم آورده و کشورهای اسلامی را درنوردیده است.

خواهرم! بدان که کلیدهای غیب، نزد خداست و خداوند، غم و اندوه را دور می‌نماید، از این رو پیوسته به درگاه او دست دعا و تضرّع را دراز کن و همیشه این دعا را بر زبان بیاور:(**اللهم إنّی أعوذ بک من الهمّ و الحزن، و أعوذ بک من العجز و الکسل، و أعوذ بک من البخل و الجبن، و أعوذ بک من غلبة الدین و قهر الرجال**) یعنی: «بار خدایا! من از غم واندوه و از ناتوانی و تنبلی و از بخل و بزدلی و از سنگینی بدهی و غلبه‌ی طلبکاران به تو پناه می‌برم».

هرگاه این دعا را زیاد تکرار نمایی و در معانی آن بیندیشی، خداوند، غم و اندوه تو را برطرف می‌سازد.

☜**تابش نور:** *ثانیه‌ها را با ذکر خدا، دقایق را با فکر و ساعت‌ها را در کاری بگذران.*

☜درخشش نور: ***چه کسی درمانده را اجابت می‌کند وقتی که او را بخواند؟***

شمش نهم: تو با پروردگاری داد وستد می‌کنی که بزرگوار و مهربان است

لعلّ الليالي بعد شحط من النّوي ستجمعنا في ظلّ تلك المآلف

«شاید گذر شب و روز ما را بعد از جدایی، در زیر سایه ی دلپذیر آن چیزهای دوست داشتنی، گرد هم بیاورد».

خواهرم! تو را مژده باد؛ زیرا خداوند برایت پاداش بزرگی آماده کرده است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿ فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ ﴾ (آل عمران: 195) «پروردگارشان آنان را اجابت نمود که من عمل هیچ مرد و زن عمل‌کننده‌ای را ضایع نمی‌کنم».

خداوند همان‌گونه که به مردان وعده داده، به زنان هم وعده داده است، همان‌طور که مردان را ستوده، زنان را نیز ستوده است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿ إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ﴾ (احزاب: 35) «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن...».

این آیه نشان می‌دهد که تو، همچون مردان عضوی از جامعه هستی و پاداشت، نزد خداوند محفوظ می‌باشد. لذا با کارهای خوبی که در خانه و جامعه انجام می‌دهی، به رضامندی خدا دست خواهی یافت؛ پس بهترین الگو و چراغی روشن بر فراز راه فرزندان امت خویش و نمونه‌ای والا برای آنان باش و زندگی آسیه، مریم خدیجه، عایشه و اسماء و فاطمه رضی الله عنهن را الگوی خویش قرار بده؛ زیرا اینها، زنان منتخب، برجسته، پاکیزه، مؤمن، عبادت‌گزار و روزه دار بوده‌اند؛ تو نیز این‌چنین باش و بر شیوه‌ی آنان حرکت کن و سیرت و زندگی‌نامه ی آنان را مطالعه نما تا به خیر و آرامش دست یابی.

☜ **تابش نور**: *خواهرم! اشک یتیم را پاک کن تا به رضامندی خداوند مهربان دست یابی و در بهشت، سکونت نمایی.*

☜**درخشش نور:** آیا سپیده‌دم نزدیک نیست؟

شمش دهم: به هر حال تو فایده برده‌ای

قل للذي بصروف الدهر عيّرنا   هل عاند الدهر إلا من له خطر؟!

«به کسی که به خاطر چرخ روزگار به ما طعنه می‌زند، بگو: آیا روزگار، جز با افراد مهم با کسی دیگر درافتاده است؟!»

خواهرم! به امید پاداش الهی شکیبایی ورز و اگر غم و اندوهی به تو دست داد، بدان که کفّاره‌ی گناهانت می‌باشد؛ اگر یکی از فرزندانت را از دست دادی، بدان که نزد خدای یکتا برایت شفاعت می‌کند و اگر بیمار شدی، بدان که خداوند، به تو پاداش می‌دهد و اجر و پاداشت نزد خدا محفوظ است. اگر گرسنه باشی، خدا در آخرت به تو پاداش می‌دهد. فقر و بیماریت نیز اجر و پاداش به دنبال دارد؛ از این رو پاداش هیچ مشقتی، نزد خدا ضایع نمی‌شود و همچون امانتی برای صاحبش نزد خدا نگهداری می‌گردد تا در آخرت به صاحبش بازپس داده شود.

☜**تابش نور:** *نماز، آرامش و برطرف شدن غم را تضمین می‌کند.*

گردن‌بندها

☜**درخشش نور:** *پس آنچه را که به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش.*

گردن‌بند اوّل: به نعمت‌هایی که خدا به تو داده توجه کن.

وإنّي لأرجو الله حتي كأنني   أري بجميل الصّبر ما الله صانع

«من به خدا امیدوارم تا جایی که من با صبر گویا آنچه را که خدا خواهد کرد می‌بینم».

خواهرم! صبحگاهان که از خواب برمی‌خیزی و زندگی روزمرّه را آغاز می‌نمایی، به یاد بیاور که هزاران بینوا در این فکرند که صبح را چگونه شام کنند؛ در حالی که تو دارای نعمت فراوان هستی. به یادآور که تو، سیر هستی و هزاران نفر گرسنه هستند؛ تو آزادی و هزاران زن، اسیر هستند. تو به هزاران زن مصیبت زده بیندیش که فرزندشان را از دست داده‌اند؛ چه بسیارند، زنانی که اشک بر گونه‌هایشان سرازیر می‌باشد، و چه بسیارند مادرانی که قلبشان به تپش و سوزش افتاده است؛ چه بسیارند کودکانی که از حنجره‌ی کوچک آنها فریاد رنج و گرسنگی و... بر می‌آید و حال آنکه تو خوشحال و آسوده خاطر هستی؛ پس خدا را به خاطر لطف و کرمش ستایش کن.

خواهرم! بنشین و بنگر که از این همه دارایی و نعمت و زیبایی برخورداری؛ زیبایی، ثروت، فرزند، خانه، زندگی در وطن، نعمت‌ها، روشنایی، هوا، آب غذا و... نعمت‌هایی هستند که تو از آن برخورداری، پس شاد و خوشبخت و راحت باش.

☜**تابش نور:** *با دادن یک ریال به فقرا و مستمندان، دعا و محبت آنها را خریداری کن.*

☜**درخشش نور:** *به آنچه خدا بهره‌ی تو نموده قانع و راضی باش تا توانگرترین مردم باشی.*

گردن‌بند دوّم: اندکی که تو را خوشبخت می‌کند، بهتر از زیادی است که سبب بدبختی‌ات می‌گردد

و إذا أراد الله نشر فضيلة   طويت، أتاح لها لسان حسود

«هرگاه خداوند بخواهد فضل و نعمت دربسته‌ای را بگشاید، کینه توز و حاسد، فرصت می‌یابد تا زبان به بدی بگشاید».

زندگی واقعی و مفید تو، همان لحظاتی است که در شادی و سرور و آرامش و قناعت می‌گذرد؛ اما اضطراب و ناراحتی و آزمندی، در واقع از عمر و زندگیت به حساب نمی‌آید. اضطراب و ناراحتی، دشمن عافیت و سلامتی و زیبایی‌ات می‌باشد پس ای خواهرم! ضمن رضایت از خدا و خرسندی و قناعت به بهره و نصیبت، به آینده خوش‌بین باش؛ همانند پروانه باش که سبک بال و زیباست و از این جا به آن‌جا از گلی به گلی دیگر می‌پرد و از باغچه‌ای به سوی باغچه‌ای دیگر پرواز می‌کند و وابسته و دلبسته‌ی چیزها نیست.

خواهرم! مانند زنبور عسل باش که پاک می‌خورد و محصول پاکی تولید می‌کند و هرگاه بر شاخه‌ای بنشیند، آن را نمی‌شکند؛ شهد گلها را می‌مکد و عسل تولید می‌نماید؛ نیش نمی‌زند و پروازش محبت‌آمیز و فرودش، دوستانه است؛ مژده‌آور و آوایی رضایت بخش دارد؛ گویا از ملکوت آسمان‌ها و دنیای جاودان فرود آمده است.

☜ **تابش نور**: *خداوند، توبه کننده‌گان را دوست دارد؛*
زیرا آنها به سوی او بازگشته و از وضعیت خود، به او شکایت برده‌اند.

☜ **درخشش نور**: *ستایش خداوندی را سزاست که غم و اندوه مرا دور نمود.*

گردن‌بند سوّم: به ابرها بنگر و به خاک خیره مشو

لو لا اشتعال النار فيما جاورت   ما كان يعرف طيب عرف العود

«اگر در کنار چوب عود، آتش برافروخته نشود، بوی دل‌انگیز آن به مشام نخواهد رسید».

خواهرم! بلند همت باش، همواره بالا برو و پیشرفت کن؛ همیشه راه ترقی و کمال را ادامه بده و از سقوط و پس‌رفت بپرهیز؛ بدان که زندگی، مجموعه‌ای از ثانیه‌ها و دقیقه‌های گذراست؛ جدیت و پشتکار و شکیبایی را از مورچه بیاموز و همچون او بکوش؛ توبه کن؛ اگر دوباره گناه کردی، باز توبه کن، به حفظ قرآن بپرداز و اگر از یادت رفت، برای بار دوم و سوم و ... دهم، آن را حفظ کن، مهم این است که به خود، احساس شکست راه ندهی؛ چون تاریخ، بن‌بست را قبول ندارد و عقل، پایان تلخ را نمی‌پذیرد، بلکه تلاش مداوم و رفع نادرستی‌ها، بن‌بست را می‌شکند.

زندگی مانند بدن است که می‌توان آن را تحت عمل جراحی زیبایی قرار داد، زندگی مانند ساختمان است که می‌توان بافت کهنه‌ی آن را ترمیم نمود و آن را از نو ساخت،آری! زندگی طلایی است که می‌توان آن را با آب طلا زیبا کرد.

پس خواهرم! به شدت از احساس شکست بپرهیز و نگرانی نابجا از بروز بیماری، مصیبت و فاجعه را از ذهن خود بیرون بینداز؛ خداوند می‌فرماید: ﴿ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾ (مائده:23) «اگر شما مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید.»

☜ **تابش نور:** *ترک گناه، جهاد است و مداومت بر آن، سرکشی.*

☜ **درخشش نور:** *و مؤمنان را مژده بده.*

گردن‌بند چهارم: اگر در کوخ زندگی کنی و باایمان باشی، بهتر از این است که در کاخ زندگی نمایی و سرکش باشی

إنّي و إن لمت حاسديّ فما   أنكر أني عقوبة لهم

«من، گر چه حسودان خود را سرزنش می‌کنم، اما می‌پذیرم که من، برای آنان، مایه‌ی رنج و عذاب هستم».

زن مسلمان کوخ نشینی که پروردگارش را پرستش می‌نماید، نمازهای پنجگانه را ادا می‌کند و ماه رمضان را روزه می‌گیرد، خوشبخت‌تر از زنی است که در کاخی باشکوه و درمیان کلفت‌ها و نوکران و خادمان زندگی به سر می‌نماید. زن مؤمنی که با تکه‌ای نان و مقداری آب در خیمه زندگی می‌نماید و قرآن و تسبیح به دست دارد، خوشبخت‌تر از زنی است که در برج و اتاقهایی مخمل‌نما زندگی می‌کند و پروردگارش را نمی‌شناسد و او را یاد نمی‌کند و پیرو پیامبر ρ نیست.

آری، خواهرم! معنی سعادت و خوشبختی را بدان؛ سعادت، آن مفهوم اشتباهی نیست که در ذهن بسیاری از مردم جای گرفته است و آنها گمان می‌برند که سعادت و خوشبختی، در پول، فرش، لباس، و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ است.

هرگز، هرگز! ... سعادت واقعی، رضایت و اطمینان قلبی، آرامش، شادی روح، اخلاق خوب، رفتار درست، قناعت و شرح صدر است.

☜**تابش نور:** *کسی که مسلمانی را آزار داده یا بر بنده‌ای از بندگان خدا ستم کرده است چگونه راحت می‌خوابد؟!*

☜**درخشش نور:** *بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد.*

گردن‌بند پنجم: وقت‌ها را بر کارها تقسیم کن

عسي الهم الذي أمسيت فيه　　　يكون وراءه فرج قريب

«شاید اندوهی که روز خود را با آن گذرانده‌ای، راه حل و گشایش زود هنگامی به دنبال داشته باشد».

خواهرم! شانس خود را با مطالعه کتابی مفید یا گوش دادن به نواری خوب و یا تلاوت قرآن بیازمای؛ شاید یکی از آیه‌های قرآن، تو را تکان دهد، به اعماق وجودت فرو رود و با وجدانت سخن بگوید؛ آن وقت است که هدایت و نور فرا می‌رسد و ناامیدی و تردید، از میان می‌رود.

خواهرم! کتابهای حدیث را مطالعه کن و سخنان پیامبر محبوبρ را در (ریاض الصالحین) بخوان تا داروی مفید و دانش سودمندی به دست آوری که تو را از لغزش‌ها مصون می‌دارد و بیماری‌هایت را شفا می‌بخشد.

خواهرم! بدان که نماز، مایه‌ی خوشنودی و آرامش خاطر تو است؛ آرامش خاطر، سلامتی قلبت را تضمین می‌کند و قناعت، به تو آرامش خاطر می‌بخشد، لبخند، چهره‌ات را زیبا می‌نماید و حجاب، آبرویت را محفوظ می‌دارد. و ذکر خدا، به تو آرامش می‌دهد.

☜**تابش نور:** *خواهرم! از دعای مظلوم و اشکهای محروم و بینوا به شدت بپرهیز.*

☜**درخشش نور:** *... به آنچه از دست داده‌اید، غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داده، شادمان و فریفته نگردید.*

گردن‌بند ششم: سعادت در باور ما چیز دیگری است

سیعا في المریض بعد سقام   و یعود الغریب بعد غیاب

«بیمار، بهبود می‌یابد و مسافر از سفر باز می‌گردد».

خواهرم! هرکس، گفته که موسیقی و ترانه‌های مبتذل و سریال‌ها و نمایش‌ها و مجله‌ها و فیلم‌های غیراخلاقی و زشت به تو آرامش می‌بخشد، دروغ گفته است. در حقیقت این چیزها، کلید بدبختی و راههای شقاوت و درهای غم و اندوه و افسردگی هستند، چنان‌که بسیاری از

بانوانی که در گذشته به چنین چیزهایی روی آورده و بعداً توبه کرده‌اند آثار شوم این چیزها را می‌دانند و بیان می‌کنند.

پس خواهرم! از این زندگی تیره روز فرار کن که در حقیقت، زندگی منحرفانی است که از راه مستقیم خدا دور شده و به دنبال چیزهای بی‌فایده و بیهوده افتاده‌اند.

خواهرم! فیلم و ترانه و موسیقی و ... را رها کن و لحظه‌ای بنشین و با فروتنی و تدبر، قرآن بخوان، کتاب مفید مطالعه نما و به موعظه‌ای گوش بسپار که اشکهایت را سرازیر می‌کند؛ صادقانه توبه کن و به سوی خدایت باز گرد.

خواهرم! در مجالس روحانی و معنوی شرکت کن تا خداوند توبه‌ات را بپذیرد و قلبت را آکنده از آرامش نماید.

☜ **تابش نور:** *دل سالم، از شرک و فریبکاری و کینه‌توزی پاک است.*

☜ **درخشش نور:** *پروردگارا! دلم را بگشا.*

گردن‌بند هفتم: خواهرم! سوار کشتی نجات شو

یا إله الکون قد أسلمت لك		ربّ فارحم ضعفنا ما أرحمك

«ای خدای جهان هستی! تسلیم تو شده‌ام؛ پروردگارا! بر ضعف و ناتوانی ما رحم نما که تو چقدر مهربانی!»

دهها داستان در مورد زنان و مردان هنرپیشه مطالعه نمودم؛ با خود گفتم: افسوس و دریغ! زنان و مردان مسلمان، مؤمن، روزه‌دار و صادق و عبادت‌گزارکجا هستند؟! آیا سزاوار است که مسلمان، عمر کوتاهش را در کارهای حاشیه‌ای و بیهوده و در بازار گناه صرف کند؟ آیا غیر از این روزها، روزهای دیگری خواهی داشت؟

خواهرم! آیا غیر از این عمر، عمری دیگر خواهی داشت؟ آیا خداوند به تو تضمین داده که هرگز نمیری؟ قطعاً چنین نیست؛ بلکه اینها، اوهام و خیال‌های دروغ و آرزوهای نافرجامی هستند؛ پس خودت را باز خواست کن، حرکت تازه‌ای، آغاز نما، به قافله بپیوند و بر کشتی نجات سوار شو.

☜ **تابش نور:** *زن عاقل، بیابان خشک را به باغی زیبا تبدیل می‌کند.*

☜**درخشش نور:** *بعد از ناراحتی و سختی، موفقیت می‌آید.*

گردن‌بند هشتم: کلید سعادت، یک سجده است

ولست أري السعادة جمع مال   و لكنّ التقيّ هو السعيد

«من سعادت را در ثروت اندوزی نمی‌بینم؛ بلکه انسان پرهیزگار، خوشبخت واقعی است».

اوّلین صفحه سعادت در دفتر امروز و نخستین تبریک‌نامه ی روز، نماز صبح است؛ پس خواهرم! روز خود را با نماز صبح آغاز کن، آن وقت در پناه خدا خواهی بود و خداوند تو را محافظت خواهد کرد، آری، بدین سان خداوند، تو را از هر امر ناخوشایند مصون می‌دارد؛ به هر کار خوب و با ارزشی راهنمایی می‌کند و تو را از هر کار ناپسندی باز می‌دارد. روزی که با خواندن نماز صبح آغاز نگردد، خجسته و بابرکت نیست، بهتر است در آن روز خورشید، طلوع نکند. خواندن نماز صبح، اولین نشانه مقبولیت و نخستین عنوان کتاب رستگاری و تابلویی است که بر آن موفقیت و عزت و قدرت و رستگاری نوشته شده است، پس خوشا به حال کسی که روزش را با نماز صبح آغاز می‌کند و خوشا به حال تمام کسانی که نماز صبح را می‌خوانند و بر نماز صبح، پایبندی می‌نمایند؛ اما کسانی که برای نماز صبح بیدار نمی‌شوند، بدبختی و ناکامی، بدرقه ی راه آنان است.

☜**تابش نور:** *جر و بحث بی‌فایده و مناقشه ی بی‌ارزش، صفا و درخشش زندگی را تیره می‌کند.*

☜**درخشش نور:** *آیا ما سینه‌ی تو را نگشودیم؟*

گردن‌بند نهم: پیرزنی که الگوی می‌آفریند

أتاك علي قنوط منك غوث   يمنّ به اللطـيف المستجيب

«در حالی که ناامید بودی، کمکی از جانب خداوند مهربان و اجابت کننده‌ی دعا، به تو رسید».

خواهرم! مانند پیرزنی باش که نزد حجاج رفت؛ حجاج پسر پیرزن را به زندان انداخت و قسم خورد که او را خواهد کشت. با اعتماد و قاطعیت و شجاعت گفت:«پسرم، با دخالت یا بدون دخالت تو خواهد مرد؛ اما تو فکری به حال خود کن».

خواهرم! مانند پیرزن فارسی باش که روزی از کوخ خود به جایی دیگر حرکت کرد و مرغی را که در خانه داشت به خدا سپرد و با نگاهی به آسمان گفت: «پروردگارا! کوخ و مرغم را حفاظت کن؛ بی‌گمان تو بهترین حفاظت کننده هستی».

خواهرم! همانند اسماء دختر ابوبکر استوار باش. هنگامی که او جنازه پسرش عبدالله بن زبیر را آویخته بر دار دید، آن سخن معروفش را گفت که: «آیا وقت آن نرسیده است که این شهسوار پیاده شود؟!».

خواهرم! مانند خنساء باش که چهار تا از عزیزان خود را در راه خدا تقدیم کرد و گفت: «خدا را سپاس و ستایش می‌کنم که این افتخار را به من داد تا عزیزانم در راه او شهید شوند».

خواهرم! به این زنان و تاریخ زیبا و سیرتشان بنگر که سرشار از خوبی‌هاست.

☜**تابش نور:** *از نسیم ملایم، ملایمت؛ از مشک، بوی خوش و از کوه، استقامت و پایداری بیاموز.*

☜**درخشش نور**: *و سست مشوید و اندوهگین نباشید و شما برتر هستید، اگر مؤمن باشید.*

گردن‌بند دهم: خواهرم بکوش تا وارسته‌ترین انسان باشی.

و كلّ الحادثات و إن تناهت فموصول بها فرج قريب

«گرچه تمام حوادث روی آورده‌اند، اما گشایش زودهنگامی به دنبال دارند».

خواهرم! تو با زیبایی‌ات از خورشید زیباتری و با اخلاق خوبت، از مشک خوش‌بوتر؛ فروتنی، تو را از ماه شب چهارده فراتر می‌برد و مهربانی، تو را از باران خجسته‌تر می‌نماید.

خواهرم! زیبایی را در ایمان بجوی و رضامندی را با قناعت به دست آور؛ با حجاب و متانت، در عفت و پاکدامنی بکوش و بدان که زیور تو طلا و نقره و الماس نیست؛ بلکه آنچه تو را می‌آراید، دو رکعت نماز سحرگاهی، روزه در روزهای گرم و صدقه پنهانی است که کسی جز خدا، آن را نداند.

خواهرم! زینت تو، اشک گرمی است که گناه را می‌زداید و سجده‌ای طولانی بر سجده‌گاه بندگی می‌باشد؛ زیور تو، شرم از خدا به هنگام تحریک شدن انگیزه‌های شر و شیطانی درون توست؛ پس خواهرم! لباس پرهیزگاری به تن کن تا وارسته‌ترین و زیباترین زن دنیا شوی؛ گر چه لباسهایت کهنه باشند. لباس وقار بپوش تا ارجمندترین انسان بگردی، هر چند پا برهنه باشی.

خواهرم! از زندگی به سبک و شیوه‌ی زنان فاسد و کافر و جادوگر و بی‌حجاب و بدکار بپرهیز؛ زیرا چنین زنانی هیزم دوزخ هستند: ﴿ لَا يَصۡلَىٰهَآ إِلَّا ٱلۡأَشۡقَى ۝١٥ ﴾ (لیل:15) «جز بدبخترین افراد، کسی به دوزخ نمی‌رود.»

☜**تابش نور**: *باید در هر جای زندگیت که نقطه‌ی تاریکی می‌بینی، فانوس را در وجود خود، روشن کنی.*

طلا

☜**درخشش نور:** *صبحگاهان، منتظر غروب مباش.*

طلای اوّل: ای والامقام!

رُبّ أمر تتقیه　　　　جرّ أمراً ترتجیه

«چه بسا کارهایی که تو از آن دوری می‌کنی، به چیزی منجر می‌شود که تو، به آن دلبسته گردی».

ای بانوی مسلمان راستین و ای مؤمن و بازگشته به راه خدا! مانند درخت خرما باش که از شرّ و بدی دور است و کسی را آزار نمی‌دهد؛ به درخت خرما سنگ می‌زنند و او در مقابل، خرما می‌اندازد؛ در زمستان و تابستان سرسبز و منافع زیادی برای مردم دارد.

خواهرم! فراتر از امور پیش پا افتاده باش و دامنت را از هر آن چیزی که شرم و حیا را خدشه دار می کند دو نگه دار؛ باید سخنت، ذکر خدا و نگاهت، عبرت‌آموز و سکوتت، تفکر و اندیشه باشد؛ آن وقت است که به سعادت و آرامش خواهی رسید و همه، تو را دوست خواهند داشت؛ بدین سان مردم، تو را می‌ستایند و صادقانه برایت دعا می‌کنند و خداوند ابرهای ناراحتی و اشباح ترس و هراس و هاله‌های ناخوشی را از تو دور می‌نماید؛ بدین ترتیب بر بستر دعای نیک مؤمنان می‌خوابی و چون بیدار می‌شوی ستایش نیک تو از هر سو به گوش می‌رسد؛ آنگاه می‌فهمی که سعادت و خوشبختی، در ثروت و سرمایه نیست؛ بلکه سعادت در اطاعت خداست. سعادت در پوشیدن لباس نو و داشتن کلفت و خادم نیست؛ بلکه سعادت فقط در اطاعت از خداوند بزرگ است.

☜**تابش نور:** *از خودت ناامید مباش، تحوّل و دگرگونی، به‌تدریج رخ می‌دهد. در مسیر تحوّل موانعی با تو برخورد خواهند کرد که همت را سست می‌کنند؛ پس نگذار که بر تو چیره شوند.*

☜**درخشش نور:** *مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.*

طلای دوّم: هدیه‌ی خدا را بپذیر و از آن استفاده کن.

کم نعمة لا یستقلّ بشکرها لله، في طيّ المکاره کامنة

«چه بسیار نعمت‌هایی که شکر آنها ادا نمی‌شود؛ در ناخوشی‌ها، رازهایی نهفته است».

از نعمت‌های خداوند، استفاده کن و شکر خدا را به‌جای آور و از او اطاعت نما. از آب بنوش، با آن وضو بگیر و با آن حمام کن؛ از گرما و نور خورشید استفاده کن و از زیبایی و نور ماه لذت ببر؛ میوه‌ها را بچین؛ از آب نهرها ظرف‌ها را پر کن؛ به دریا بنگر و در بیابان‌ها حرکت کن؛ امّا سپاس خداوند عزیز و آمرزنده و پادشاه قهار را به‌جای بیاور. از نعمت‌های خجسته‌ای که خداوند به تو ارزانی نموده استفاده کن و از قدر ناشناسی نعمت‌های الهی بپرهیز: ﴿ يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا ﴾ (نحل: 83) «نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند.»

خواهرم!به شدت از انکار و ناسپاسی نعمت‌های خدا بپرهیز و قبل از آنکه به خار گل بنگری به زیبایی گل نگاه کن؛ پیش از آنکه از گرمای خورشید شکایت کنی، از نور و روشنایی آن بهره‌مند شو؛ قبل از آنکه از تاریکی شب گلایه نمایی، سکون و آرامش آن را به یاد بیاور.

اصلاً چرا انسان، نگاه بدبینانه و سیاهی به محیط پیرامون خود داشته باشد و چرا در برابر نعمت‌های خدا، کفر و ناسپاسی بورزد؟ ﴿ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا ﴾ (ابراهیم:28) «آیا به کسانی نمی‌نگری که در برابر نعمت خدا ناسپاسی کردند»؟

پس خواهرم! این نعمت‌ها را بگیر و خوب آنها را بپذیر و خداوند را به خاطر آن ستایش کن وسپاس بگذار.

☜**تابش نور:** *تحوّل از شیوه‌های نادرست به شیوه‌های درست، حرکتی پر خطر و ریسکی طولانی، اما زیبا است.*

☜**درخشش نور:** *از رحمت خدا نا امید نباشید.*

طلای سوّم: استغفار و طلب آمرزش، روزی فراوان به همراه دارد

أجارتنا إن الأماني كواذب و أكثر أسباب النجاح مع اليأس

«آرزوها، دروغ می‌گویند و بیشتر اسباب موفقیت، با ناامیدی همراهند».

زنی می‌گوید: در سی سالگی در حالی که مادر پنج فرزند دختر و پسر بودم شوهرم را از دست دادم.وقتی شوهرم، وفات کرد، تمام دنیا برایم تاریک شد. به قدری گریستم که نردیک بود که کور شوم. از بینوایی‌ام، عزادار و ناامید شدم. و غم و اندوه، مرا فراگرفت؛ پسرانم کوچک بودند درآمدی هم نداشتیم که ما را کفایت کند. من با قناعت زیاد، از پول اندکی که پدرمان، گذاشته بود، خرج می‌کردم. روزی رادیو قرآن را روشن کردم؛ شنیدم که یکی از علما می‌گوید: پیامبر خداρ فرموده است: «هر کس، زیاد استغفار کند، خداوند، همه ی مشکل او را حل می‌کند و برای او از هر تنگنایی، برون رفتی فراهم می‌آورد». از آن روز زیاد استغفار نمودم و به فرزندانم نیز امر نمودم تا زیاد استغفار کنند. سوگند به خدا هنوز شش ماه نگذشته بود که پیمانکاران یک شرکت، جهت اجرای یک پروژه، املاک قدیمی ما را خریدند و در عوض میلیون‌ها پول به دست آوردیم و پسرم در منطقه شاگرد اوّل شد و قرآن را کاملاً حفظ کرد و مورد توجّه مردم قرار گرفت، خانه‌ی ما سرشار از خیر و برکت گردید و زندگی خوبی داشتیم؛ خداوند، همه‌ی دختران و پسرانم را صالح نمود و غم واندوه و ناراحتی از من دور گشت و خوشبخت‌ترین زن دنیا شدم.

☜**تابش نور:** *اگر تسلیم ناامیدی شوی، هیچ چیزی یاد نمی‌گیری و خوشبخت نخواهی شد.*

درخشش نور: *کسی جز کافران، از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.*

طلای چهارم: دعا، بلا را رفع می‌کند

قد ينعم الله بالبلوي و إن عظمت   يبتلي الله بعض القوم بالنعم

«گاهی خداوند بلا را هر چند بزرگ باشد، سبب نعمت قرار می‌دهد و برخی از مردم را با نعمت‌هایش می‌آزماید».

دوست عبادت‌گزار و صالحی دارم که همسرش سرطان داشت و از او، دارای سه پسر بود. به خاطر بیماری همسرش، دنیا بر او تنگ آمد و جهان، در مقابل چشمانش تاریک گردید. یکی از علما، او را راهنمایی کرد که شب‌ها برای نماز بیدار شود و در سحرگاه دعا و استغفار نماید و به همسرش آب زمزم بدهد؛ او، به این اعمال ادامه داد؛ خداوند به او توفیق داد که ضمن دعا، همسرش را با آب زمزم بشوید و همراه او از نماز صبح تا طلوع خورشید و از مغرب تا عشاء بنشیند و با هم از خدا، طلب آمرزش کنند. بدین ترتیب خداوند، بیماری او را شفا بخشید و به او پوست و موی زیبا عنایت کرد و آن زن به استغفار و نماز شب عادت کرد. پس پاک است خداوندی که بهبودی و تندرستی می‌بخشد و هیچ پروردگار و معبود به حقی جز او نیست. پس ای خواهرم! هرگاه بیمار شدی، به خدا پناه ببر، به کثرت استغفار و دعا کن، تو را مژده می‌دهم، که خداوند، دعا را می‌پذیرد و اندوه و ناراحتی را دور می‌کند: ﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ﴾ (نمل: 62) «چه کسی دعای درمانده را اجابت می‌کند، وقتی که او را بخواند؟.»

تابش نور: *گذشته و حال خود را بررسی کن ، زیرا زندگی، تجربه‌هایی پیاپی است که انسان، باید از آن پیروز بیرون بیاید.*

☜**درخشش نور:** *و خداوند، نسبت به مؤمنان، مهربان است.*

طلای پنجم: از ناامیدی و احساس شکست بپرهیز

والحادثات و إن أصابك بؤسها فهو الذي أنباك كيف نعيمها

«گر چه رنج و بدبختی حوادث، به تو رسیده است، اما همین حوادث هستند که تو را از چند و چون نعمت‌ها و زیبایی‌ها،آگاه کرده‌اند».

جوانی، به زندان افتاد؛ مادرش، کسی جز او نداشت، از این رو بی‌خوابی و غم و اندوه، او را فرا گرفت و چنان می‌گریست که گریه از او به ستوه آمد. پس خداوند در دلش انداخت که: «**لا حول ولا قوة الا بالله**» را زیاد بگوید. بدین ترتیب آن مادر، این کلمه‌ی بزرگ را که گنجی از گنجهای بهشت است، در شرایطی تکرار می‌کرد که از آزادشدن پسرش بکلی ناامید شده بود؛ در عین ناامیدی پسرش را دید که درب خانه را می‌زند؛ لذا شادی و سرور و خوشحالی، او را فرا گرفت.

آری! این، پاداش کسی است که به پرودگارش متوسّل شود؛ او را به فریاد بخواند و کارش را به او بسپارد. پس ای خواهرم! «**لا حول ولا قوة الا بالله**» را همواره بگو، زیرا این، کلمه‌ی بزرگی است که راز سعادت و رستگاری، در آن نهفته می‌یاشد. پس آن‌را زیاد بگو و براده‌های غم و اندوه و اشباح افسردگی را از خود دور کن و به موفقیت زودهنگام و شادمانی زودرس امیدوار باش که به زودی فرا می‌رسد؛ هرگز ریسمان امید را از دست مده و احساس شکست مکن؛ زیرا هیچ امر سخت و دشواری نیست مگر آنکه پس از آن گشایش و آسانی است و این، یک سنت جاری در زندگی می‌باشد. پس به خدا گمان نیک داشته باش؛ از او بخواه و به گشایشی که از سوی او می آید چشم بدوز.

☜**تابش نور:** *رنجها و غمهایت را بازگو مکن؛ زیرا با این کار، میان خود و سعادت، مانعی درست می‌کنی.*

☜**درخشش نور:** *آمرزش پروردگارت، وسیع است.*

طلای ششم: خانه‌ات سرزمین عزّت و محبت است.

قل هو الرحمان آمنا به   واتبعنا هادیاً من یثرب

«بگو به خداوند رحمان ایمان آورده و از هدایتگر یثربی پیروی نموده‌ایم».

ای خواهر محترم! جز برای کار مهمی از خانه‌ات بیرون نرو؛ زیرا خانه‌ات راز سعادت توست: ﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ ﴾ (احزاب:33) «و در خانه‌هایتان بمانید». بنابراین خواهرم! در خانه‌ات می‌توانی طعم سعادت را بچشی. شرافت و وقار و متانت خویش را حفظ کنی. این، از زبونی و خواری زن است که بدون ضرورت، به بازار برود و در جستجوی مدها و لباسهای جدید، برآید و از مغاره‌ای به مغازه دیگر برود و یافتن مدهای جدید و کمیاب، دغدغه‌اش باشد؛ قطعاً چنین زنی، هیچ‌گونه دغدغه‌ی دینی و رسالت دعوتگرانه ندارد، و هیچ همتی در او برای فراگرفتن دانش و فرهنگ و معرفت یافت نمی‌شود؛ بلکه چنین زنی اسرافکار و پرخرج است و فقط به خوراک و پوشاک می‌اندیشد.

بنابراین خواهرم! از بیرون آمدن غیر ضروری از خانه، بپرهیز زیرا خانه، جایگاه شادمانی و محل امنیت و آرامش و انس گرفتن است، و با ماندن در خانه، از شرّ مردم در امان خواهی بود. پس خانه‌ات را کانون محبت بگردان.

☜**تابش نور:** *رنج‌ها و ناراحتی‌هایت را فقط با کسانی در میان بگذار که با فکر و سخنشان زمینه‌ی سعادت و رستگاریت را فراهم می‌کنند.*

☜**درخشش نور:** شگفتا از کار مؤمن که همه‌اش، به خیر اوست.

طلای هفتم: وقتی برای یاوه‌گویی نیست.

البدر یضحك و النجوم تصفّق   فعلام تقتلنا الهموم و تخنق؟!

«ماه، می‌خندد و ستارگان، دست می‌زنند؛ پس چرا ناراحتی‌ها، ما را می‌کشند و خفه می‌کنند؟!»

خواهرم! جر وبحث و وارد شدن به مناقشه بی‌فایده درباره‌ی مسایل احتمالی را رها کن؛ چون این کار، صفای دل را تیره می‌نماید و خاطر انسان را مشوّش می‌کند، سعی نکن مردم را به مسایلی قانع کنی که درباره آن دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ دیدگاه خود را با آرامش و بدون داد و فریاد و اصرار و پافشاری مطرح کن و از مخالفت‌کردن بی‌مورد و انتقاد و خرده‌گیری بپرهیز؛ زیرا انتقاد و خرده‌گیری پیوسته و دائم، آرامش خاطر تو را سلب می‌کند و سیمای نامناسبی از تو ارائه می‌دهد.

پس خواهرم! سخن خود را با نرمی و آرامش بگو، آن وقت است که دلها را به دست می‌آوری و به مخاطب روحیه می‌دهی. همچنین بدگویی مردم و طعنه زدن به آنها و تحقیرشان، سبب غم و اندوه می‌شود، و تو را از پاداش الهی بی‌بهره می‌نماید و بدین‌سان گناهانت افزون می‌گردد و آرامش را از دست می‌دهی. پس قبل از آنکه به عیوب دیگران بپردازی، عیب‌های خودت را اصلاح کن و بدان که خداوند، ما را کامل و معصوم نیافریده است؛ بلکه همه‌ی ما گناه می‌کنیم و همه‌ی ما عیب‌هایی داریم. لذا خوشا به حال کسی که به جای پرداختن به عیب‌های مردم، به عیب‌های خودش فکر می‌کند.

☜**تابش نور:** *نباید مادری که فرزندش از جای بلندی پایین می‌افتد، وقتش را با داد و فریاد ضایع کند؛ بلکه باید برای پانسمان کردن زخمهایش بکوشد.*

☜ **درخشش نور:** *بدان که قسمت و نصیب چنین نیست که به تو نرسد.*

طلای هشتم: گشاده‌روی باش تا تمام جهان،به تو سلام کند

أتحسب أن البؤس للمرء دائم ولو دام شيء عدّه الناس في العجب

«آیا گمان می‌بری که بدبختی، همیشگی است؛ اگر چیزی، همیشگی می‌بود، مردم آن را از شگفتی‌ها برمی‌شمردند».

خواهرم! به زندگی، خوش بینانه بنگر. زندگی، هدیه‌ای است که خداوند به انسان بخشیده است؛ پس هدیه خدای یکتا را قبول کن و آن را با شادمانی و سرور بگیر؛ صبح را با درخشش و لبخند زیبایش بپذیر و شب را با وقار و سکوتش به آغوش بگیر و از روز با روشنایی و نورش استقبال کن؛ و در حالی که خدا را ستایش می‌گویی و او را سپاس می‌گذاری، آب گوارا را بنوش و شادمان و خوشحال، هوای پاك استشمام کن و تسبیح گویان گلها را ببوی؛ در جهان هستی بیندیش و عبرت بگیر؛ از نعمت‌های با برکتی که خداوند، روی زمین قرار داده استفاده کن، از گل دسته‌ها، شکوفه‌ها، نسیم ملایم باد، گرمای خورشید و روشنایی ماه و از همه‌ی نعمت‌ها برای طاعت خداوند کمك بگیر و آن‌ها را سببی برای سپاسگزاری خداوند قرار بده؛ خدا را به خاطر این نعمت‌ها ستایش کن.

خواهرم! مبادا کابوس غم‌ها و ناراحتی‌ها، تو را از دیدن این نعمت‌ها باز دارند؛ بدان که خدای آفریننده و روزی دهنده این نعمت‌ها را نیافریده، مگر برای اینکه برای طاعت از او مورد استفاده قرار گیرند. چنانکه می‌فرماید: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَـٰلِحًا ۖ ﴾ (مؤمنون:51) «ای پیامبران! از پاکیزه‌ها بخورید و کار شایسته بکنید».

☜ **تابش نور:** *بهترین و پاك‌ترین بزرگواری و بخشندگی، از سوی کسانی است که چیزی ندارند، ولی‌ارزش سخن خوب و لبخند را می‌دانند، چه بسیارند افرادی که سخاوت می‌نمایند و می‌دهند، اما در حالی که گویا سیلی می‌زنند!*

☜**درخشش نور:** *هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او راه نجاتی از تنگناها قرار می‌دهد.*

طلای نهم: هیچ انسانی کاملاً خوشبخت نشده و تمام خوبی‌ها را به دست نیاورده است

اطردي الهمّ بذكر الصّمــد　　　　واهجري ليل الهوي و ابتعدي

«با ذکر خداوند، غم و ناراحتی را از خود دورکن و شبِ هوا و هوس را ترک بگو و از آن دور شو».

خواهرم! اگر فکر می‌کنی که باید دنیا صد در صد به نفع تو باشد، اشتباه می‌کنی؛ زیرا چنین آرزویی جر در بهشت تحقق نمی‌یابد. این قضیّه در دنیا نسبی است و تا حدودی انسان به خواسته‌هایش می‌رسد، اما هرگز در دنیا به تمام خواسته‌ها و آرزوهایش دست نمی‌یابد؛ بلکه حتماً روزی بلا و بیماری و مصیبت و آزمایشی پیش می‌آید.

پس خواهرم! به هنگام نعمت و شادمانی شکر بگزار و در ناخوشی‌ها و سختی‌ها، شکیبا و بردبار باش؛ در دنیای خیالی آرزوها زندگی نکن و توقع نداشته باش که همیشه تندرست باشی و هیچگاه فقر به سراغت نیاید یا خوشبخت باشی و هیچ چیزی،صفای خوشبختی‌ات را تیره نکند یا شوهری داشته باشی که همه چیزش مثبت باشد و در دوستت هیچ عیبی،یافت نشود. چنین چیزهایی هرگز تحقق نخواهد یافت، پس خودت را به چشم پوشی از نکات منفی و اشتباهات عادت بده و به نکات مثبت و خوبی‌ها بنگر؛ گمان نیک داشته باش و اگر از کسی خطایی سر زد، او را معذور بدان و فقط برخدا توکل کن؛ دل به مردم مبند و کار را به آنها مسپار؛ زیرا سزاوار و شایسته چنین چیزی نیستند: ﴿ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ ﴾ (جاثیه:19) «آنان در برابر خدا برای تو کاری نخواهند کرد».

☜**تابش نور:** *فقط به نقاط تاریک زندگیت نگاه مکن؛*
نور هم وجود دارد و تو فقط باید دکمه را فشار دهی تا نورافشانی کند.

☜**درخشش نور:** *و هر کس از خدا بترسد، کارش را آسان می‌نماید.*

طلای دهم: به باغ معرفت قدم بگذار

أیها الشامت المعیّر بالدهر أأنت المبرّأ الموفور؟

«ای کسی که به روزگار ناسزا می‌گویی و طعنه می‌زنی، آیا فقط تو بی‌عیب و کامل هستی؟»

خواهرم! یکی از عوامل خوشبختی تو، این است که مسایل و احکام دین خود را بیاموزی؛ چون آموختن دین، به انسان شرح صدر می‌دهد و موجب خوشنودی پروردگار می‌گردد. پیامبر فرموده است: «هرکس که خداوند نسبت به او اراده‌ی نیک داشته باشد، او را در دین فقیه و آگاه میگرداند».

به مطالعه کتابهای مفیدی بپرداز که به تو در فهمیدن و فراگرفتن بیشتر دین کمک می‌کنند؛ کتابهایی از قبیل: **رياض الصالحين، فقه السنة، فقه الدليل** و همچنین کتاب تفسیر و رساله‌های مفید؛ بدان که بهترین عمل تو این است که به مقصود خدا در آیات قرآن و به منظور پیامبرρ در سنتش، پی ببری. بنابراین در قرآن زیاد بیندیش و آن را با خواهرانت بخوان، هر چقدر از قرآن را می‌توانی، حفظ کن و به آن گوش بده و عمل نما؛ زیرا ندانستن شریعت سبب ظلمت قلب و تنگدلی می‌شود. بنابراین باید کتابخانه‌ای هر چند کوچک داشته باشی که در آن کتابهای مفید و ارزشمند و نوارهای مفید وجود داشته باشد.

خواهرم! به شدت از گوش دادن به ترانه‌ها و تماشای سریال‌ها بپرهیز، زیرا خداوند، تو را به خاطر هر ثانیه‌ی زندگیت بازخواست می‌کند؛ بنابراین از وقت خود در راه رضامندی خدا استفاده کن.

☜**تابش نور:** *سخت‌ترین دشواری‌ها، با لبخند انسان متوکل آسان می‌گردند.*

لؤلؤها

☜**درخشش نور:** *شاید خدا، بعد از این وضعیت، وضعیت جدیدی پدید آورد.*

لؤلؤ اوّل: چشمان اشکبار و دلهای خونین را به یاد آور.

ألم تر أن اللیل لما تکاملت غیاهبه جاء الصبـــاح بنوره

«آیا نمی‌بینی که وقتی سیاهی شب،کامل گردد، سپیده‌دم با روشنایی‌اش فرا می‌رسد؟»

یکی از ادیبان می‌گوید: اگر از روزگار عهد گرفته‌ای که در تمام اوضاع و احوال، وفق مراد تو باشد و برایت جز امور خوشایند، رخ ننماید، پس هنگام از دست دادن چیزی یا نرسیدن به یکی از خواسته‌هایت باید خود را در میان غم‌ها رها کنی؛ اما در غیر این صورت از غم و اندوهت بکاه؛ چرا که تو، اخلاق روزگار را می‌دانی، که می‌دهد و می‌گیرد؛ و اگر امروز چیزی بدهد، فردا برای پس‌گرفتن آن بازمی‌گردد و این سنت و قانون روزگار است که در مورد همه‌ی انسان‌ها اعم از کاخ‌نشینان و کوخ‌نشین‌ها به اجرا گذاشته می‌شود؛ همه، در برابر این قانون یکسان هستند؛ چه آنان که در ناز و نعمت بسر می‌برند و چه آنان که بر بستر خاک می‌خوابند.

پس از غم و اندوهت بکاه و اشکهایت را پاک کن؛ زیرا تو نخستین کسی نیستی که تیر زمان، به او اصابت کرده است، و مصیبت و بلایی که تو بدان گرفتار شده‌ای، اوّلین مصیبت نیست که در دفتر غم‌ها و مصایب، سابقه نداشته‌باشد.

☜**تابش نور:** *به گناه فکر مکن، و به کار خوبی بیندیش که می‌توانی جایگزین گناه کنی.*

☜**درخشش نور:** *بلا و مصیبت، زمینه‌ی دعا کردن است.*

لؤلؤ دوّم: اینها، خوشبخت نیستند!

اشتدي أزمة تنفرجي قد آذن ليلك بالبلج

«ای بحران شدید! شدت تو، نشانه‌ی حل شدنت است و هر چند شدت بگیری، پایان شب سیاهت نزدیکتر می‌شود».

خواهرم! به آنان که در رفاه و آسایش هستند و اسراف می‌کنند، نگاه نکن؛ زیرا واقعیت زندگی آنها تأسف‌بار است؛ و مردمانی که دغدغه‌ی آنها، زیاده‌روی در لذت‌ها و شهوت‌هایشان است و برای دستیابی به لذایذ و خواسته‌هایشان، بدون توجه به حلال و حرام، در سعی و تکاپو هستند و به دنبال آن می‌دوند، در واقع چنین کسانی خوشبخت نیستند و در تنگنا و غم و اندوه به سر می‌برند؛ زیرا هر کس از راه و شیوه الهی منحرف شود و به گناه و معصیت عادت کند، هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

پس خواهرم! گمان مبر آنان که اسراف می‌کنند و حیف ومیل می‌نمایند، غرق در شادی و نعمت هستند؛ نه!... بلکه بعضی از زنان فقیری که در کوخ‌ها و خانه‌های گلی زندگی میکنند، از کسانی که بر پرهای قو و روی ابریشم و در اتاقهای مخمل‌نما زندگی می‌کنند، خوشبخت‌تر هستند؛ چون زن فقیر اما باایمان و عبادت‌گزار و زاهد، از زنی که از راه و آیین الهی منحرف شده، خوشبخت‌تر است.

☜**تابش نور:** *سعادت و خوشبختی در وجود تو است؛ پس باید تلاشهایت را به سوی خودت معطوف کنی.*

☜ **درخشش نور:** *بدان که هیچ معبود به حقی جز الله نیست.*

لؤلؤ سوّم: راه خدا، بهترین راه است

ربما تجزع النفوس لأمر   و لها فرجةكحلّ العقال

«گاهی ممکن است انسان‌ها به سبب کاری داد و فریاد و بی‌تابی نمایند و حال آن که راه برون‌رفت از آن، همانند باز کردن گره، راحت باشد».

خوشبختی چیست؟ آیا خوشبختی در مال وثروت است؟ یا خوشبختی در نسب و پست و مقام است؟ این پرسش، پاسخ‌های متعددی دارد؛ ولی بیا تا بر اساس داستان ذیل ببینیم که این زن، خوشبختی را در چه می‌بیند:

مردی با همسرش اختلاف پیدا کرد و به او گفت: تو را بدبخت خواهم کرد. زن با آرامش تمام گفت: تو نمی‌توانی. شوهرگفت: چطور نمی‌توانم؟ زن گفت: اگر سعادت و خوشبختی، در مال و ثروت بود تو برای آنکه بدبختم کنی، مرا از آن محروم می‌کردی، و اگر سعادت در طلا و زیورآلات بود، برایم نمی‌خریدی؛ اما سعادت و خوشبختی چیزی نیست که در اختیار تو و مردم باشد، من سعادت و خوشبختی‌ام را در ایمانم جستجو می کنم و ایمانم، در قلب من است و بر قلبم کسی جز پروردگارم، تسلّطی ندارد. سعادت حقیقی،همین است... سعادت حقیقی، سعادت ایمان می‌باشد و فقط کسی، این سعادت را احساس می‌کند که محبت خداوندی در دل و وجود و فکرش بجوشد. لذا سعادت و خوشبختی، فقط در دست خداست.از این رو با اطاعت خدا، سعادت را از او بخواه.

تنها راه سعادت، شناخت دین صحیحی می‌باشد که پیامبر خداρ با آن مبعوث شده است، پس کسی که این راه را بشناسد، هر چند که در کوخ و یا در پیاده‌رو بخوابد و یا با تکه نانی، زندگی را به سر نماید، باز هم می‌تواند خوشبخت‌ترین انسان جهان باشد، اما کسی که از این راه منحرف شود، عمر او با غم‌ها می‌گذرد و دارایی‌اش سبب محرومیت او می‌گردد؛ عملش، زیان‌بار است و فرجامش،ناکامی و زبونی.

☜**تابش نور:** *ما، به پول و دارایی احتیاج داریم تا زندگی کنیم، ولی این، بدان معنا نیست که ما باید به‌خاطر پول و ثروت زندگی نماییم!*

☜ **درخشش نور:** *بارخدایا! از تو عفو و تندرستی را می‌خواهیم.*

لؤلؤ چهارم: هرگاه به تنگ آمدی، به خداوند دانای غیب‌ها پناه ببر

إذا ضاق بك الأمر ففكر في ألم نشرح

هرگاه کار، برایت دشوار و سخت شد، در سوره‌ی انشراح فکر کن».

ابن جوزی می‌گوید: «مشکلی برایم پیش آمد که به سبب آن همواره غمگین بودم؛ برای رهایی از این غم خیلی فکر می‌کردم و به هر چاره و راه حلی می‌اندیشیدم، اما راهی برای رهایی نیافتم تا آن که چشمم به این آیه افتاد: ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢ ﴾ (طلاق:2) «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه برون‌رفتی برای او قرار می‌دهد».

ابن‌جوزی می‌افزاید: «آنگاه دانستم که تقوا، سبب رهایی از هر غم و اندوهی است؛ لذا تصمیم گرفتم تقوای الهی پیشه کنم و بدین‌سان راه رهایی از غم را یافتم...».

من (مؤلف) می‌گویم: از نگاه خردمندان، تقوا، هر چیزی است؛ از این رو سبب هر عذاب، گناه و معصیت است و توبه و ندامت، سبب رفع آن عذاب می‌باشد. بنابراین ناراحتی و اندوه و رنج، سزای کارهایی است که انجام می‌دهند؛از قبیل کوتاهی در نماز، یا غیبت مسلمان، سستی در امر حجاب و یا ارتکاب امور حرام و ناجایز. هر کس با شیوه و آیین الهی مخالفت کند، باید تاوان کوتاهی و بی‌توجهی‌اش را بپردازد. کسی که سعادت و خوشبختی را آفریده،خداوند بخشنده و مهربان است؛ پس تو چرا سعادت را از کسی جز او می‌خواهی؟ اگر سعادت به دست انسان‌ها بود، نباید با این همه ادعایی که انسان‌ها دارند، روی زمین هیچ محروم و غمگین و اندوهگینی باقی می‌ماند.

☜ **تابش نور:** *از فکر کردن به هر وضعیت نا امیدکننده‌ای بپرهیز و آن را به فراموشی بسپار، فقط به موفقیت بیندیش؛ آن وقت امکان ندارد شکست بخوری.*

☜ **درخشش نور:** *خدای متعال: من نزد گمانی هستم که بنده‌ام به من دارد.*

لؤلؤ پنجم: هر روز را عمر جدیدی بدان.

إذا غامرت في شرف مروم　　　فلا تقنع بما دون النجوم

«هرگاه در امر مهمی وارد شدی به کمتر از ستارگان قانع مشو».

دوری از خدا، پیامد و نتیجه‌ی تلخی دارد؛ هرگاه استعداد و انرژی و زیبایی و شناخت، توفیق الهی و برکت خداوندی را به همراه نداشته باشند، به رنج و بلا تبدیل می‌شوند. بنابراین خداوند، مردم را از سرانجام نسیان و فراموشی و دوری از خود برحذر می‌دارد. فرض کن به راه خودت می‌روی که ناگهان ماشینی، با تمام سرعت به گونه‌ای از کنارت می‌گذرد که انگار چرخهای آن با چنگ و دندان به جان زمین افتاده‌اند؛ در آن هنگام تو،احساس می کنی که گویا نزدیک است که می‌خواهد تو را درهم بکوبد و به زندگیت خاتمه دهد؛ بنابراین چاره‌ای جز جستن راه نجات و فرار سریع نداری... خداوند نیز بندگانش را متوجه می‌نماید که وقتی از او روی‌گردان شوند، در واقع در معرض چنین مهلکه‌هایی قرار دارند و به آنان توصیه می کند تا هر چه زودتر به فکر نجات خویش برآیند و نجات را فقط نزد خدا خواهند یافت: ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۝٥٠ وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۝٥١﴾ (ذاریات:50و51) «پس بشتابید به سوی خدا؛ بی‌گمان من، برای شما هشداردهنده‌ای آشکار از جانب او هستم. و با خدا معبودی دیگر قرار ندهید؛ من از جانب او برای شما بیم‌دهنده‌ی آشکارگری هستم». در این آیه، از انسان درخواست می‌شود تا به تجدید خویش بپردازد و زندگیش را دوباره سامان دهد، رابطه بهتری با خدایش برقرار نماید، عمل کاملتری انجام دهد و پیمانی ببندد که آن را با این دعا تعبیر کند: «بار خدایا! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود به حقی جز تو نیست؛ مرا آفریده‌ای و من، بنده‌ات می‌باشم و تا آنجا که می‌توانم بر عهد و وعده‌ات پایبندم، و از شرّ آنچه نموده‌ام، به تو پناه می‌برم؛ به نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای اعتراف می کنم و به گناهانم اقرار می‌نمایم؛ پس مرا بیامرز. زیرا هیچ کسی جز تو، گناهان را نمی‌آمرزد.

☜**تابش نور**: *هرگاه در یکی از کارهایت شکست خوردی، تسلیم ناامیدی مشو و آشفته و مضطرب مگرد و در اینکه گشایشی، فرا خواهد رسید، تردید به خود راه مده.*

☜ **درخشش نور:** *لبخند تو، به روی خواهرت صدقه است.*

لؤلؤ ششم: زنان، ستارگان آسمان و روشنی‌بخش تاریکی‌ها هستند

و إن ألّمت صروف دهرٍ   فاستعن الواحد القديرا

«اگر گردش روزگار، تو را دردمند نمود، از خداوند یگانه‌ی توانا کمک بخواه».

زن نکوکار، زنی است که با شوهرش به خوبی زندگی کند و بعد از خدا از او اطاعت نماید؛ پیامبر خداρ چنین زنی را ستوده و او را زن نمونه‌ای قلمداد کرده که مرد باید برای ازدواج با او بکوشد؛ از آن حضرتρ سؤال شد که چه زنانی بهترند؟ فرمود: «زنی که چون شوهر به او نگاه کند، او را شاد می‌گرداند و اگر به او فرمان دهد، از او اطاعت می‌نماید، و در مورد خودش کاری برخلاف میل شوهرش نمی‌کند و همچنین مال و دارایی شوهرش را به گونه‌ای خرج نمی‌نماید که شوهر، ناپسند می‌داند»

خدای متعال می‌فرماید: ﴿ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ ﴾ (توبه:34) «و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند» هنگامی که این آیه نازل شد، عمرτ به راه افتاد و ثوبانτ نیز به دنبال او حرکت کرد. عمرτ نزد پیامبرρ رفت و گفت: ای پیامبر خدا! این آیه بر اصحاب تو سنگین و دشوار آمده است. پیامبرρ فرمود: «آیا تو را به بهترین گنجینه‌ی هر فرد خبر ندهم؟ زن نیکوکاری که هرگاه شوهرش به او نگاه کند، او را شاد گرداند و چون به او فرمان دهد، از وی اطاعت کند و در غیاب او خودش را حفاظت نماید».

پیامبرρ می‌فرماید: «زن، زمانی به بهشت می‌رود که شوهرش از او راضی باشد». ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا فرمود: «هر زنی در حالی بمیرد که شوهرش از او راضی است، به بهشت می‌رود».

پس ای خواهرم! بکوش تا این بانوی خوشبخت باشی.

☜ **تابش نور:** *در صورتی در رتبه‌ی اول قرار می‌گیری که هر کاری را خوب و کامل انجام دهی.*

☜**درخشش نور:** *سرور و شادی، به سراغ تو آمده است؛ چون چرخ روزگار می‌گردد.*

لؤلؤ هفتم: مرگ، آری؛ اما حرام، نه!

و لا تجزع و إن أعسرت یوماً   فقد أیسرت فی الزمن الطویل

«اگر روزی تنگدست شدی، بی‌تابی مکن؛ چون مدت زمانی طولانی، توانگر بوده‌ای».

در حدیثی که عبدالله بن عمر خطاب رضی الله عنهما روایت می‌کند، به سه نفری اشاره شد که شب را در نماز گذراندند و آنگاه سنگ بزرگی از بالای کوه غلتید و دهانه‌ی غار را بر آنها بست؛ پس آنها با توسل به اعمال صالح خود، از خدا خواستند تا آنان را نجات دهد؛ دوّمین نفر آنها گفت: «بار خدایا! دختر عمویی داشتم که او را از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشتم و در روایتی دیگر آمده است: او را خیلی دوست داشتم؛ من از او خواستم که به من اجازه دهد که با او بخوابم، اما او امتناع ورزید تا اینکه در اثر قحط‌سالی ناگزیر شد نزد من بیاید؛ من، به او یکصد و بیست دینار دادم به شرط آنکه به من اجازه دهد تا با او عمل منافی عفت را انجام دهم و او نیز اجازه داد تا اینکه همه چیز برای من مهیّا شد؛ او در آن هنگام به من گفت: «از خدا بترس ...» آری این دختر جوان پرهیزگار بود و ابتدا به پسر عمویش اجازه‌ی نزدیک شدن را نداد؛ اما به خاطر فقر و تنگدستی، ناگزیر شد به خواسته‌ی او تن دهد؛ با این حال به او تذکّر داد از خدا بترسد و بدین‌سان احساسات ایمانی آن مرد را تحریک نمود و به او گفت که اگر او را می‌خواهد باید با او ازدواج کند تا برایش حلال باشد و مرتکب زنا نگردد؛ آنگاه آن جوان از این عمل بد دست کشید وبه سوی خدا بازگشت و توبه نمود؛ وی با توسل به این توبه، از غار رهایی یافت.

☜**تابش نور:** *به خودت بیاموز که ترس و هراس، روزی از بین خواهد رفت.*

☜ **درخشش نور:** *افکار و اندیشه‌هایت، زندگیت را می‌سازد.*

لؤلؤ هشتم: پرتوی از آیات قرآن

إني رأيت- و في الأيام تجربة- للصبر عاقبة محمــودة الأثر

«من، دیده‌ام و تجربه نیز نشان داده که صبر وشکیبایی، نتیجه‌ی خوبی دارد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ﴾ (طلاق:7) «خداوند، پس از سختی آسانی خواهد آورد».

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾ (آل‌عمران:200) «ای مؤمنان! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید (و از مرزهای ایمان و نیز کشور اسلامی) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید تا اینکه رستگار شوید».

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ﴾ (بقره:156) «و شکیبایان را مژده بده آنان که هرگاه مصیبتی بدانان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم».

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ ﴾ (شوری:28) «خداوند آن کسی است که باران را می‌فرستد بعد از آنکه (مردم، از بارش باران) ناامید می‌شوند و رحمت خویش را می‌گستراند».

﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴾ (زمر:10) «قطعاً شکیبایان، مزدشان را بدون حساب و به تمام و کمال دریافت می‌دارند». و در مورد دعای یونس‌υ می‌فرماید: «هیچ معبود به‌حقی جز تو نیست و تو پاک و منزهی؛ من، از ستمگران بوده‌ام». این، قرآن است که تو را صدا می‌زند تا خوشبخت و آسوده‌خاطر گردی و به پروردگار خود اعتماد و توکل نمایی و با یقین به اینکه وعده‌ی الهی، حق است، راحت باشی؛ خداوند،

آفریدگان را نیافریده که عذابشان دهد؛ بلکه می‌خواهد آنان را پاکیزه و ادب نماید؛ زیرا خداوند، برای انسان از مادر و پدرش نیز مهربان‌تر است؛ پس ای خواهرم! با ذکر خدا و سپاسگزاری او و تلاوت کتابش و پیروی ازپیامبرش ρ رحمت و انس و رضامندی را بجوی.

☜ **تابش نور:** *خودت را برای رویارویی با بدترین شرایط آماده کن تا بدین‌سان اتفاقات را خوب و خوشایند احساس نمایی.*

درخشش نور: *همین افتخار برای زن کافی است که مادر محمدρ زن است.*

لؤلؤ نهم: شناخت خداوند مهربان، غم‌ها را برطرف می‌نماید.

إذا صحّ منك الودّ فالكلّ هيّن   و كلّ فوق التراب تراب

«اگر محبت تو صادقانه باشد، همه چیز (تمام غم‌ها) آسان خواهد بود و هر چیزی که روی خاک است، خاک و ناچیز به نظر خواهد رسید».

الله،... بزرگوارترین بزرگواران و بخشنده‌ترین بخشندگان است.خداوند پیش از درخواست بنده از حد انتظارش، به او نعمت می‌دهد، عمل اندک را ارج می‌نهد و آن را رشد می‌دهد و بسیاری از لغزش‌ها را می‌آمرزد؛ همه‌ی آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند، او را می‌خوانند و از او می‌خواهند و او هر روز در کاری است؛ درخواستهای زیاد، او را به اشتباه نمی‌اندازد و از اصرار اصرارکنندگان به ستوه نمی‌آیند؛ بلکه دوستدار کسانی است که در دعا اصرار می‌ورزند، و دوست دارد که از او خواسته شود و اگر از او درخواست نگردد، خشمگین می‌شود؛ از بنده شرمش می‌آید، و بنده از او شرم نمی‌کند بنده‌اش ، عیب خود را نمی‌پوشاند، اما عیب بنده‌اش را می‌پوشاند و بر بنده رحم می‌نماید.

با این حال چگونه می‌شود که دلها، چنین کسی را دوست نداشته باشند؟! کسی که خوبی‌ها را فقط او می‌آورد و بدی‌ها را او از بین می‌برد؛ تنها او، دعاها را می‌پذیرد و اشتباهات را می‌آمرزد؛عیب‌ها را می‌پوشاند؛ اوست که مشکلات را رفع می‌نماید و به فریادها می‌رسد و کمک می‌کند. پس چرا دلها، او را دوست نداشته باشند؟

الله،... بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین و تواناترین کسی است که بنده، به او پناه می‌برد و اگر بنده، به او توکل کند، بیش از همه‌چیز او را بسنده می‌نماید؛ مهرش به بنده از مهر مادر به فرزندش بیشتر است؛ به توبه‌ی بنده‌اش، بیشتر از کسی خشنود می‌شود که پس از گم‌کردن سواری و در بیابانی مرگبار و خشک در عین ناامیدی از زندگی، آنها را دوباره می‌یابد.

☜**تابش نور:** *باید تصمیم بگیری که به سعادت برسی و این، خودش تجربه‌ای زیباست.*

☜**درخشش نور:** *خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال زده است.*

لؤلؤ دهم: روز خجسته

و اصبر إذا خطب دهي   يـأت الإلـه بـالفرج

هرگاه مصیبتی فرا رسید، صبر کن؛ چون خداوند، گشایشی می‌آورد.

پس از نماز صبح مدتی با فروتنی بنشین و ده دقیقه یا ربع ساعت رو به قبله به ذکر و دعا بپرداز و از خداوند بخواه تا امروز را برای تو روزی زیبا و مبارک و خجسته بگرداند؛ روزی که سرشار از موفقیت و صلاح و بهروزی باشد؛ روزی بدون بحران و بدور از رنج و سختی؛ روزی سرشار از رزق و روزی و آکنده از خیر فراوان؛ روزی که صفای آن تیره نشود و غم و اندوهی در آن نباشد. پس باید شادی و سرور را تنها از خدا خواست و خیر و روزی را فقط از او طلبید. از این رو اندکی یاد خدا پس از نماز صبح، به اذن خداوند، آن روز را برایت خجسته و مبارک می‌گرداند. وقتی کار می‌کنی یا نشسته‌ای به نوار قرآن گوش بده که شک و تردید را از دلت بیرون می‌آورد و تو را بیش از پیش آرام می‌نماید.

☜**تابش نور:** *به چیزهایی که از توان تو خارج است، نپرداز؛ بلکه به جای آن بکوش تا آنچه را که در توان توست، خوب و عالی انجام دهی.*

صدف‌ها

☜ **درخشش نور:** *بدانید که یاری خدا نزدیک است.*

صدف اوّل: زن خوب یعنی زندگی سعادتمندانه

عسی فرج یأتی به الله إنه له کل یوم فی خلیقته أمر

«امید است خداوند گشایشی بیاورد؛ زیرا او،هر روز در مورد آفریده‌هایش کاری انجام می‌دهد».

زن باید هنگام بازگشت شوهرش به خانه، به خوبی از او استقبال کند؛ اگر شوهرش خسته و ناراحت به نظر می‌رسید، کاری نکند که او را بیشتر ناراحت نماید؛ بلکه برعکس به استقبالش برود و خواسته‌هایش را در نظر بگیرد. در چنین حالتی نباید بدون مقدمه از او بپرسد که چرا گرفته و خسته‌ای؟ بلکه اندکی درنگ کند تا شاید خود شوهر، پس از در آوردن لباس بیرون و پوشیدن لباس خانه، علت ناراحتیش را بگوید؛ اگر مرد مشکلش را نگفت، زن با لحنی علت گرفتگی شوهرش را بپرسد که شوهر بفهمد همسرش، به او اهمیت می‌دهد و به خاطر حالت او پریشان است.

بدین‌ترتیب اگر زن، در خود این توان را می‌دید که می‌تواند به شوهرش در حل مشکل یاری کند، باید بلافاصله دست‌بکار شود؛ زیرا در این صورت بار بزرگی را از دوش شوهر پایین گذاشته است و پس از آن شوهر، احساس خواهد کرد که در خانه‌اش گوهر گرانبهایی دارد؛ گوهری که از همه گوهرهای دنیا ارزشمندتر است.

☜ **تابش نور:** *از به پایان رساندن کاری که هنوز به پایان نرسانده‌ای ناامید مباش؛ عمل و کار انسانهای بزرگ، پایان‌پذیر نیست.*

☜**درخشش نور:** *خداوند، کسانی را که دوست دارد، می‌آزماید.*

صدف دوّم: فقط امروز

و لا یحسبون الخیر لا شرّ بعده   و لا یحسبون الشرّ ضربة لازب

«خوبی را چنان نمی‌پندارند که پس از آن هیچ بدی و شری نیست و شر و بدی را ضربه‌ای کشنده و همیشگی به حساب نمی‌آورند».

یکی از سعادتمندان می‌گوید: «روز خوب و زیبا، روزی است که در آن، ما، مالك دنیای خود هستیم و دنیا، مالك و صاحب ما نیست؛ روز زیبا، روزی است که مهار شهوت‌ها و امیالمان، به دست ماست و ما با ذلّت و خواری، به دنبال خواسته‌ها و شهوت‌های خود نیستیم و از آن اطاعت نمی‌کنیم».

از این روزهای به یادماندنی، به روزهای ذیل اشاره می‌کنیم:

ـ روزی که برخودم چیره باشم و از رنج شك و تردید بیرون بیایم، روز بسیار زیبایی است.

ـ زیباست آن روز که چون در میان این قرار گیرم که آیا ستایش و تمجید مردم را ترجیح دهم و یا کاری را انجام دهم که هیچ‌کس، برای آن مرا نمی‌ستاید و هیچ‌کس آن را نمی‌داند، به ستایش و تمجید مردم توجهی نکنم و کاری را ترجیح دهم که تا پایان حیاتم، جز خودم کسی از آن با خبر نباشد.

ـ زیباست آن روز که در آن می‌توانستم جیب‌هایم را پر از پول کنم، ولی دلم از کرامت خالی باشد؛ اما من دست خالی را بر وجدان و دل تهی، ترجیح دادم.

ـ این روزها زیبایند، و زیباترین چیز آن این است که بهره من از آن اندك است، مگر آن که بهره‌ی من این باشد که می‌دانم که می‌توانم کارهایی را که کرده‌ام انجام بدهم، پس بهره‌ام به سپاس خدا زیاد است.

☜**تابش نور:** *خواهرم! به قسمت و نصیبت، شاد و قانع و راضی باش، و از آرزوها و خیالهایی که در توان و امکان تو نیست، بپرهیز.*

☜ **درخشش نور:** *خداوند، گذشته را بخشیده است.*

صدف سوّم: احساس مظلومیت مکن.

انعم و لذّ فللأمور أواخر   أبداً کما کانت لهنّ أوائل

«شاد باش و لذت ببر؛ زیرا کارها پایانی دارند، همان‌طور که آغازی دارند».

عدم احساس ستمدیدگی، صفت زیبایی است که برای از بین بردن اضطراب و به طور کلی به انسان برای موفقیت در زندگی و حفاظت دوستی‌هاو احساس خوشبختی در کنار خانواده، یاری می‌کند، چون کسی که دید وسیعی دارد، طبیعت مردم را می‌داند، تحولات را می‌سنجد و خودش را به جای دیگران قرار می‌دهد و شرایط معلوم و نامعلوم را در نظر می‌گیرد.

فردی که دید وسیعی دارد، امور را خوب درک می‌کند و هنگام برخورد با مشکلات و یا زمانی که خواسته‌اش، تحقق نمی‌یابد؛ می‌داند که طبیعت زندگی، اینگونه است و هیچ کسی در زندگی راحت نیست؛ گاهی انسان، چیزی را دوست نمی‌دارد، اما خیر در آن است و گاهی به چیزی رغبت دارد؛ ولی آن چیز، شر می‌آورد. از این رو خیر، در آن چیزی است که خدا انتخاب کرده است.

کسی که دید وسیعی دارد احساس می‌کند که او، جزئی از جهان پهناور هستی است و هم از دردها و غم‌ها نصیبی دارد و هم از سعادت بی‌بهره نیست؛ بنابراین در سختی‌ها و ناخوشی‌ها مضطرب نمی‌شود و همانند تنگ‌نظران، احساس شکست و بدبختی نمی‌نماید وگمان نمی‌برد که این مشکل، فقط برای او پیش آمده است.

کسی که افق دیدش، وسیع است هیچگاه چنین احساساتی را به خود راه نمی‌دهد و بلکه طبیعت زندگی را در می‌یابد و می‌داند که او، جزئی از چرخه ی زندگی دنیا است؛ بنابراین ضمن آن که تمام تلاش خود را برای رسیدن به بهترین چیزها، صرف می‌نماید، از زندگی راضی است.

☜**تابش نور:** *اکنون زمان آن است که شاد و خوشبخت باشی؛ نه فردا که در دست تو نیست.*

☜**درخشش نور:** *درودتان باد به خاطر شکیبایی و صبری که از خود نشان دادید.*

صدف چهارم: موفقیت بعد از مشقت، چه لذیذ و خوشایند است

الغمرات ثم ینجلینا ثمت یذهبن و لا یجینا

«سختی‌ها از میان می‌روند و باز نخواهند گشت».

یکی از افراد موفق می‌گوید: فقیر به دنیا آمدم و فقر، مرا از زمانی که در گهواره بودم، همراهی می‌کرد. تلخی روزهایی را چشیدم که مادرم برای تکه نان خشکی دست دراز می‌کرد. ده سالگی خانه را ترک گفتم و در یازده سالگی مشغول کار شدم، هر سال فقط یک ماه درس می‌خواندم؛ بعد از یازده سال کار طاقت‌فرسا صاحب دو گاو و شش گوسفند شدم که آنها را به هشتاد وچهار دلار فروختم؛ درتمام زندگیم یک ریال هم برای: لذت‌ها و خواسته‌هایم خرج نکردم؛ تا بیست و یک سالگی ، هر درهمی را که به دست می‌آوردم نگاه می‌داشتم... طعم تلخ خستگی جانکاه را چشیدم؛ کیلومترها سفر کردم تا از هم‌نوعان بخواهم تا به من کاری بدهند که با آن زندگی کنم، بعد از بیست و یک سالگی به همراه یک گاری که به دنبال گاوها بسته می‌شد به جنگلها می‌رفتم و هیزم جمع می‌کردم، هر روز قبل از نماز صبح برمی‌خاستم و تا غروب آفتاب، به کار سخت و دشوارم مشغول می‌شدم. تا پایان ماه،شش دلار حقوق بگیرم؛ و وقتی این شش دلار را می‌گرفتم،هر یکی، برای من همانند ماه شب چهارده زیبا به نظر می‌رسید.

☜**تابش نور:** *از اشتباهات گذشته‌ات درس بگیر و آنها را آویزه‌ی گوشت کن.*

☜**درخشش نور:** بگو: *خداوند شما را از آن و از هر مشکلی، نجات می‌دهد.*

صدف پنجم: به وضعیت خود عادت خواهی کرد

غریب من الخلان في كلّ بلدة إذا عظم المطلوب قلّ المساعد

«انسان غریب و بیگانه از دوستان، در هر شهری تنهاست؛ هرگاه خواسته، بزرگ و مهم باشد، دستیاران انسان، اندک می‌شوند».

مردی را می‌شناسم که پایش ضمن یک عمل جراحی، قطع شده است؛ پیش او رفتم تا با او همدردی نمایم. او، عالم و اندیشمند بود، تصمیم داشتم به او بگویم: مردم، از تو این انتظار را ندارند که دونده‌ی ماهری و کشتی‌گیر قدری باشی؛ بلکه مردم، به فکر روشن و نظرات درست تو نیاز دارند و الحمدلله که رأی و فکر تو، باقی مانده است. وقتی به عیادتش رفتم، به من گفت: دهها سال پایم با من بود و از آن خوب و درست استفاده کردم؛ وقتی دین، سالم بماند، انسان، از صمیم قلب خرسند است.

یکی از حکما می‌گوید: «زمانی ذهن و خاطر آرامش می‌یابد که بدترین شرایط راپذیرد؛ از نظر روانی نیز، پذیرفتن بدترین شرایط، انسان را بانشاط و سرحال می‌نماید...».

سپس می‌افزاید: و با این حال هزاران نفر زندگیشان را با خشم و ناراحتی به نابودی می‌کشانند؛ چون آنها، واقعیتهای تلخ را نمی‌پذیرند و آنچه را که می‌توان نجات داد، نجات نمی‌دهند؛ آنان، به جای آن که آرزوهای خود را از نو بسازند، وارد جنگ تلخ و مرارت‌باری با گذشته می‌شوند و با اضطرابی به پیش می‌روند که فایده‌ای ندارد.

تأسف بر گذشته‌ی ناموفق و گریه‌ی طاقت‌فرسا به خاطر دردها و شکست‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده است، از نظر اسلام بخشی از مظاهر ناسپاسی خدا و اظهار ناخوشندی از تقدیر اوست.

☜**تابش نور:** *احساس شکست، سرسخت‌ترین دشمن توست و می‌تواند آرامش تو را نابود کند.*

☜**درخشش نور:** *و اینگونه شما را امّتی میانه قرار داده‌ایم.*

صدف ششم: سفارشهای مادری فرزانه

فکم رأینا أخا هموم أعقب من بعدها سرورا

«چه بسا افراد غمگینی را دیده‌ایم که بعد از غم‌ها، شادی به سراغشان آمده است».

امامه بنت حارث به دخترش ام أیاس بنت عوف در شب عروسیش، وصیت جامعی نمود که از بهترین سفارشهای زنان عرب به شمار می‌رود؛ وی در نصیحت دخترش چنین گفت: «تو از محیطی که در آن بزرگ شده‌ای، جدا می‌شوی و خانه‌ای را که در آن بوده‌ای، ترک می‌گویی؛ اگر زنی به خاطر ثروت پدر و مادرش و یا به او،نیازی به شوهر نداشت، تو از تمام دختران، بی‌نیازتر از این بودی که شوهر بگیری، ولی زنان، برای مردان و مردان، برای زنان آفریده شده‌اند.

سفارش اوّل و دوّم من، این است که در برابر شوهرت قانع و فروتن باشی؛ خوب به حرفهایش گوش کن و از او حرف‌شنوی و اطاعت نما.

سفارش سوّم و چهارم من، این است که: مواظب چشم و بینی او باش؛ مبادا چشم او بر چیز زشتی از تو بیفتد و از تو چیزی جز بوی خوش به مشامش برسد!

پنجم و ششم اینکه: وقت خواب و غذای او را بدان؛ زیرا گرسنگی مداوم و بی‌خوابی، آتش خشم را برمی‌افروزد و فرد را ناراحت می‌کند.

هفتم و هشتم اینکه: از مال و فرزندان او حفاظت کن، ملاک نگهداری مال، این است که از آن به اندازه‌ی نیاز استفاده شود و معیار نگهداری فرزندان، تربیت و پرورش درست آنان، می‌باشد.

نهم و دهم اینکه: نافرمان شوهرت مباش و رازش را برملا مکن، زیرا اگر از فرمان او سرپیچی نمایی، دلش را می‌رنجانی و اگر راز او را افشا کنی، به تو بی‌وفایی خواهد نمود؛ هرگز هنگامی که غمگین است، پیش روی او اظهار شادمانی مکن و اگر او، شادمان بود، تو خودت را افسرده و غمگین نشان مده.

☜**تابش نور:** *سعادت تو، وابسته به کسی دیگر نیست؛ بلکه در دست خودت می‌باشد.*

☜درخشش نور: *فردا* خورشید، *طلوع می‌کند* و *شاد* و خوشبخت *می‌شوی.*

صدف هفتم: خودش را فدای رضامندی پروردگارش نمود

ولا تيأس فإنّ اليأس كفر لعلّ الله يغني عن قليل

«ناامید مباش که ناامیدی کفر و ناسپاسی است؛ شاید خداوند، تو را بعد از مدت کوتاهی بی‌نیاز گرداند».

آیا حکایت آن زن را شنیده‌ای که اشتباه کرد و مرتکب زنا شد؛ آنگاه خدا را به یاد آورد و توبه نمود؛ نزد پیامبرρ رفت و از ایشان خواست تا او را سنگسار کنند و او را از گناه پاک بگردانند او در حالی که حامله بود، نزد پیامبرρ رفت و گفت: ای پیامبرخدا! من مرتکب گناهی شده‌ام؛ مرا مجازات کن، پیامبرρ ولیّ او را خواست و گفت: با او، به خوبی رفتار کن و هرگاه وضع حمل نمود، او را نزد من بیاور، سرپرستش چنان کرد (و بعد از وضع حمل) او را نزد پیامبرρ آوردند؛پیامبرρ فرمان داد که لباسهایش را محکم به خودش ببندند وسپس سنگسارش نمایند.سپس پیامبرρ بر او نماز خواند؛ عمرτ به پیامبرρ گفت: آیا بر او نماز می‌خوانی و حال آنکه او، زنا کرده است؟! پیامبرρ فرمود: «او، چنان توبه‌ای کرده که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، برای آنها کافی خواهد بود و آیا شخصی بهتر از این دیده‌ای که خودش را برای رضامندی خدا فدا کند»؟

آری انگیزه قوی ایمانی بود که او را بر آن داشت تا برای پاک کردن خود قدم بردارد و رسوایی دنیا را بر رسوایی آخرت و عذاب آن ترجیح دهد؛ اگر ایمان او قوی نمی‌بود مرگ با سنگسار شدن را ترجیح نمی‌داد؛ شاید کسی بگوید: پس چرا او زنا کرد و آیا کسی جز سست ایمان، زنا می‌کند؟! پاسخ، این است که گاهی ایمان انسان ضعیف می‌شود و مرتکب حرام می‌گردد؛ از آنجا که انسان ، عجول و ضعیف آفریده شده، دچار لغزش می‌گردد و از آن‌جهت که نقص و کمبود دارد، در یک لحظه گمراه می‌شود؛ اما وقتی تخم ایمان، در قلب او رشد می‌کند و درختی تنومند و شکوفا می‌گردد، واقعیت اصیل و یقین محکمش را آشکار می‌نماید، و این همان چیزی بود که آن زن را بر آن داشت تا شتابان نزد پیامبر برود و از ایشان

بخواهد تا او را پاک بگرداند و بدین سان جان خود را فدای رضامندی و رحمت و آمرزش الهی نماید.

☜**تابش نور:** *همواره شاکی و گله‌مند مباش!*

☜**درخشش نور:** *بحران هر چه شدت یابد، رهایی از آن نزدیکتر می‌گردد.*

صدف هشتم: آن زن، به خدا وفادار ماند، لذا خدا او را حفاظت کرد

و لا عار إن زالت عن المرء نعمة   و لكنّ عاراً أن تزول التجمّل

«ننگ و عار نیست که مال و نعمت کسی از بین برود؛ بلکه ننگ و عار، این است که زیبایی انسان نابود می‌شود».

حکایت شده است که در زمان حمله فرنگی‌ها به شهر اسکندریه، زنی زیبا و ثروتمند به همراه خدمتگزاران و مال و دارایی‌اش موفق به فرار نشده و در خانه مانده بود تا اینکه فرنگی‌ها، شمشیر به‌دست وارد خانه شدند؛ یکی از آنها گفت: پول‌ها کجا هستند؟ آن زن با اضطراب و در حالی که می‌لرزید، جای پول‌ها را نشان داد. یکی از سربازها به او گفت: نترس تو با من خواهی بود و از مال و ثروتم استفاده خواهی کرد آن زن فهمید که مرد فرنگی شیفته‌اش شده و می‌خواهد او را با خودش ببرد؛ بنابراین آهسته و با صدایی دل‌انگیز به او گفت:می‌خواهم به دستشویی بروم. مرد فکر کرد که آن زن خاطرخواه او شده است، بنابراین به او گفت: می‌توانی به دستشویی بروی، آن زن رفت و فرنگی‌ها به غارت صندوق‌ها مشغول شدند، زن از خانه خارج شد و وارد انبار تاریک کاهی شد که در کوچه بود و خودش را در میان کاهها پنهان کرد؛ فرنگی‌ها پس از چپاول خانه، به جستجوی او پرداختند، اما او را نیافتند؛ لذا آنچه را غارت کرده بودند، به دوش گرفتند و رفتند و بدین ترتیب زن، با این نقشه از اسارت نجات یافت و خدمتگزاران او نیز که بالای خانه رفته بودند، از اسارت نجات پیدا کردند.

آن زن گفت: «سالم ماندن دین و آبرو، بهتر از مالی است که جوانمردان، آن را برای اهدافی این‌چنین جمع‌آوری می‌کنند؛ چرا که فقر، از اسارت و از مجبور شدن به تغییر دین بهتر است».

☜**تابش نور:** *این حقیقت گریز ناپذیر را بپذیر که همواره در دنیا با چیزهایی برخورد می‌کنی که نمی‌توانی آن را تغییر دهی و بلکه باید با صبر و ایمان، با آن برخورد نمایی.*

☜ **درخشش نور:** *از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.*

صدف نهم: آب توبه، پاک‌ترین آب‌ها است

افرحي بالحياة فهي جميلة   واجعليها بكل خير خميلة

«به زندگی شادمان باش؛ چون زندگی زیباست و با هر کار خوبی ازآن بستان انبوهی بساز».

خداوند، توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد. پروردگار متعال، از توبه‌ی بنده‌اش، بیش از انسانی شادمان می‌شود که در بیابانی خشک سواریش را که آب و غذایش بر آن است، گم می‌کند و از یافتن آن ناامید می‌گردد و به تنه‌ی درختی تکیه می‌دهد و انتظار مرگ را می‌کشد. این انسان ناامید، در همان حال به خواب فرو می‌رود و چون بیدار می‌شود،ناگهان می‌بیند که سواریش، بالای سرش ایستاده و آب و غذایش بر آن است. لذا بلند می‌شود و مهار آن را می‌گیرد و از شدت خوشحالی ناخودآگاه فریاد برمی‌آورد که بار خدایا! تو بنده‌ی منی و من، پروردگارت هستم!...

آری! خداوند، از توبه بنده‌اش، بیش از چنین شخصی شادمان می‌گردد.

خداوند چقدر مهربان و بزرگوار است که از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال می‌شود تا بنده‌اش به بهشت او راه یابد و رضامندی او را به دست آورد. خداوند بندگان مؤمن خویش را صدا می‌زند و می‌گوید: ﴿ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٣١ ﴾ (نور:31) «ای مؤمنان! همه به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید».

پس توبه یعنی شستن قلب با آب اشکهای ندامت. توبه، سوز و گداز قلب و بی‌تابی وجود و شکستگی خاطر و اشک چشمان است؛ توبه، آغاز راه سالکان است و سرمایه‌ی رستگاران و اولین، اقدام جویندگان و کلید استقامت بازگشتگان؛ توبه‌کننده، گریه و زاری می‌کند و فریاد می‌زند؛ وقتی مردم آرام می‌گیرند و به خواب فرو می‌روند، قلب او آرام نمی‌گیرد. ترس او از بین نمی‌رود؛ وقتی مردم استراحت می‌کنند، سوز و گداز دل توبه‌کار فرو نمی‌کشد؛ بلکه با غم و اندوه و ندامت و پریشانی، در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد و

چون بزرگی گناهان و کثرت خطاهایش را به یاد می‌آورد، غم‌ها بر او حمله‌ور می‌شوند و دلش به سوز و گداز می‌افتد و اشکهایش سرازیر می‌گردند، نفس‌های توبه‌کننده، سوزان و آه وناله‌اش از دل سوخته‌اش برمی‌آید؛ او، خودش را برای مسابقه فردا لاغر کرده است و بار خود را از دنیا سبک نموده تا با سرعت از پل جهنم عبور کند.

☜**تابش نور:** خواهرم! مثبت فکر کن و خوش‌بین باش.

اگر روزی وضعیت ناخوشایندی پیش آمد، بدان که آن روز، مقدمه‌ای برای روزی دیگر است که سرشار از شادی و سرور می‌باشد.

☜ **درخشش نور:** *زنانی که اسرار زناشویی را حفظ می‌کنند.*

صدف دهم: نخستین زن فداکار

و لربما كره الفتي أمراً عواقبه تسرّ

«چه بسا انسان، چیزی را ناخوشایند می‌داند که سرانجام آن، شادی‌آور است».

آن بانوی بزرگ، در بزرگترین کاخ آن زمان زندگی می‌کرد و بردگان و کنیزان زیادی زیردست او بودند و زندگی مرفّه و راحتی داشت. آن زن آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون بود، او، زنی تنها و نحیف بود؛ با آرامش و خیالی آسوده درکاخ خود زندگی می‌کرد که نور ایمان، در قلبش تابید و آنگاه او، جاهلیتی را که شوهرش، ریاست آن را به عهده داشت، به مبارزه طلبید. نگاه او از کاخ فرشهای نرم و زندگی مرفّه و کنیزان و بردگان، فراتر رفته بود؛ بنابراین او سزاوار و شایسته‌ی این بود که پروردگار جهانیان در کتاب خود، او را یاد کند و او را الگویی برای مؤمنان قرار دهد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتًا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ (تحریم:11) «و خداوند، برای مؤمنان زن فرعون را مثال زده است آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و مرا از قوم ستمگر رهایی بخش».

علما در تفسیر این آیه کریمه گفته‌اند: آسیه قبل از آنکه خانه‌ای درخواست کند، همسایگی و جوار الهی را مسألت نمود. همچنین او، شایسته آن بود که پیامبرρ او را در زمره‌ی زنانی قرار دهد که به کمال رسیده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: «مردان زیادی به کمال رسیدند و از زنان جز آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران به کمال نرسیده‌اند و برتری عایشه بر زنان مانند برتری ترید بر سایر غذاهاست».

این آسیه‌ی با ایمان است که همچون چراغی در میان تاریکی‌های کاخ فرعون روشن شد... پس چه کسی برای ما چراغی روشن می‌کند که نور افشانی نماید و شکیبایی او، درس پایداری و دعوت به سوی خدا را به همراه داشته باشد؟

☜**تابش نور:** *بر افکار خود مسلّط باش تا خوشبخت شوی.*

زبرجد (یاقوت کبود)

☜**درخشش نور:** *بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.*

زبرجد اوّل: کارها را به خدا بسپار و آسوده‌خاطر باش

عسي الله أن يشفي المواجع إنه   إلي خلقـه قـد جـاد بالنفحـات

«امید است خداوند دردها را بهبود ببخشد؛ بی‌گمان او، چیزهای زیبایی به بندگانش می‌بخشد».

به خواهری که با رضایت از تقدیر الهی، سر به پایین نهاده و طوفانی تند را زیرسر گذاشته است و نیزه‌ها و خنجرها از هر سو او را تهدید می‌کنند، اما غم به دل او راهی ندارد و هرگز اشک از چشمانش سرازیر نمی‌شود؛ ای خواهری که فرزندان و دوستان و پدران و همراهان خود را از دست داده‌ای و ای برادر مؤمن غمگین و ای آنانی که گرفتار بلا شده و ناراحت هستید! خداوند، به شما پاداشی بزرگ بدهد و مقامتان را بالا ببرد و این ضایعه را جبران کند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ ٤٥ ﴾ (بقره:45) «و از نماز و صبر کمک بگیرید و نماز جز برای فروتنان، سخت دشوار و گران است».

علیτ می‌گوید: «اهمیت صبر برای ایمان، مانند اهمیت سر برای بدن است». خواهرم! تو را به پاداش آن جهان و اقامت در فردوس و همجواری با خدای یکتا در باغهای بهشت مژده باد؛ این، پاداش کارهایی است که کرده‌ای؛ این صبر و ایمان وشکیبایی به امید پاداش الهی، بر تو مبارک باد؛ به زودی خواهی دانست که به هر حال تو فایده برده‌ای: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ﴾ (بقره:156) «و شکیبایان را مژده بده».

☜**تابش نور:** *اعتماد به نفس، به زندگیت هر چند کوتاه باشد، معنی دیگری می‌بخشد و موفقیت بیشتری در زندگی کسب خواهی کرد.*

☜**درخشش نور:** *خداوند، نسبت به بندگانش مهربان است.*

زبرجد دوّم: کوری واقعی، کوری دل است

هل الدهر إلا كربة وانجلاؤها   وشيكاً وإلا ضيقة وانفراجها

«آیا روزگار، جز مشکلی زودگذر چیز دیگری است»؟!

مرد نابینایی بود که همسر مهربان و وفادارش و فرزند نیکوکار و دوست خوبش، زندگی را برای او سعادتمند و خوشایند کرده بودند؛ تنها چیزی که صفای زندگی او را تاریک کرده بود، نابینایی چشمانش بود؛ او آرزو می‌کرد تا روشنایی و سعادت خویش را با چشمان خودش ببیند.

پزشکی ماهر، وارد شهری شد که این نابینا در آن زندگی می‌کرد. نابینا، نزد او رفت و از او دارویی خواست که بینایی‌اش را به او بازگرداند. پزشک به او قطره‌ای داد و به او توصیه نمود که مرتب آن را استفاده کند و به او گفت: شما با این قطره ناگهان بینایی‌ات را بدست می‌آوری.

نابینا، قطره را مرتب استفاده می‌کرد، اما اطرافیانش از اینکه بینایی‌اش به او بازگردد، ناامید بودند؛ وی بعد از آن که چند روز قطره را استفاده کرد، ناگهان در حالیکه در باغچه خانه‌اش نشسته بود، بینا شد، از شادی و سرور دیوانه‌وار به داخل پرید تا به زن وفادارش نوید دهد که بینا شده است، اما دید که زنش در اتاق با دوست او عمل منافی عفت را انجام می‌دهد؛ آنچه را که می‌دید، باور نمی‌کرد؛ به اتاق دیگر رفت؛ دید که پسرش، صندوق او را باز کرده و مشغول دزدی است. نابینا، ناباورانه به عقب برگشت و فریاد زد: این،پزشک نیست؛ این، جادوگر ملعونی است. و آنگاه با سیخی آهنین چشمانش را کور کرد! و هراسان به سعادتی که بدان خوی گرفته بود بازگشت.

☜**تابش نور:** *اضطراب روحی، از بیماری‌های جسمی مهلک‌تر است.*

☜**درخشش نور:** *هرگز چنین نیست؛ بی‌گمان پروردگارم، با من است و مرا هدایت خواهد کرد.*

زبرجد سوّم: درصدد انتقام مباش؛ چون خودت، اولین قربانی آن خواهی بود!

إن رباً كفاك ما كان بالأمس سيكفيك في غد ما يكون

«پروردگاری که تو را از آنچه دیروز اتفاق افتاد، حفاظت کرد، از اتفاقات آینده نیز حفاظت خواهد کرد».

بعضی از مردم، باگذشت و مهربان هستند و برایشان مهم نیست که حق خود را کامل بگیرند؛ لذا از بسیاری چیزها چشم‌پوشی می‌نمایند و گاهی از حق خود بکلی صرف نظر می‌کنند. خلاصه اینکه باگذشت و مهربان هستند، نه سختگیر و حساس؛ اینها آن سوی کلمات و جمله‌ها را بررسی نمی‌کنند و خود را با چنین چیزهایی خسته نمی‌نمایند.

بر عکس عده‌ی دیگری هستند که گذشت را نمی‌شناسند و ذرّه‌ای از حق خود نمی‌گذرند؛ اینها همواره با مردم درگیر هستند و مواضع گوناگونی برای گرفتن حق خود و رسیدن به آن و گاهی خوردن حق دیگران اتخاذ می‌کنند و کمتر راضی می‌شوند.

طبیعی است که انسان باگذشت، از آرامش خاطر بیشتری برخوردار است؛ چنان‌که در دل مردم بیشتر جای دارد و مردم، او را بیشتر دوست دارند. درهای موفقیت به روی چنین افرادی بیش از کسانی باز است که همواره در جنگ همیشگی با بندگان خدا به سر می‌برند، کسی که گذشت ندارد و سخنان و مواضع دیگران را تجزیه و تحلیل می‌کند و به دنبال منظور و مفهوم بدی از سخنانش باشد، اضطراب و ناراحتی را از هر سو به سوی خود می‌کشاند؛ مردم، او را دوست نمی‌دارند و از او دوری می‌کنند درهای موفقیت را به روی او می‌بندند. پیامبر خدا وقتی میان دو کار قرار می‌گرفت، کاری را برمی‌گزید که آسان‌تر بود؛ البته درصورتی که در کار آسان‌تر گناه و معصیت نبود؛ در غیر اینصورت آن حضرت بیش از همه از آن کار دوری می‌کرد.

پیامبر خدا می‌فرماید: «خداوند بر آن بنده‌ای رحم نماید که هنگام فروش، باگذشت است. و سخت‌گیری نمی‌کندو در هنگام خرید نیز باگذشت است و سخت‌گیری نمی‌کند و همچنین وقتی حق خود را بگیرد، سخت‌گیر نیست».

☜**تابش نور:** *اکنون باید تلاش کنی و نباید برای فردا پریشان و نگران باشی.*

☜**درخشش نور:** *ما، قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که خویشتن را خسته و رنجور کنی.*

زبرجد چهارم: امتیاز در موفقیت است

إذا لم يكن عونٌ من الله للفتي فأول ما يجني عليه اجتهاده

«اگر انسان از سوی خدا یاری نشود، اولین چیزی که بر او جنایت می‌کند، اجتهاد خودش خواهد بود».

یکی از ثروتمندان می‌گوید:

به خاطر اینکه ثروتمندترین مرد جهان هستم هیچ احساس خاصی ندارم؛ بلکه در یک منزل معمولی به همراه همسرم زندگی ساده‌ای دارم، سیگار نمی‌کشم و مشروبات الکلی استفاده نمی‌کنم؛ من عاشق زندگی میلیاردرهایی نیستم که عکسهایشان در مجله‌ها چاپ می‌شود، و در جاهای سرسبز کاخ‌های مجلل و زندگی پرهیاهویی دارند و دختران زیبایی را به همسری می‌گیرند که معمولاً وقتی از آنها جدا می‌شوند، و طلاقشان می‌دهند، ناگزیرند میلیون‌ها دلار به آن دختران بدهند.

من عاشق کارم هستم و از آن احساس خوشبختی می‌کنم و اغلب غذایم را خودم به محل کارم می‌برم تا آن را آنجا صرف کنم؛ وقتی تصور می‌کنم؛ که میلیاردها دلار دارم، احساس سعادت و شادی نمی‌کنم؛ بلکه زمانی احساس سعادت و شادی می‌کنم؛ که در راستای پیشرفت اوضاع زادگاهم توکیو همکاری کرده باشم و آن، به پایتختی تبدیل شود که با ساختمان‌های بلندی که من ساخته‌ام، نظر جهانیان را به خود جلب کند. خلاصه اینکه خوشبختی من، در کار و فعالیت است.

☜**تابش نور:** *تأسف و افسوس، کشتی غرق شده در اعماق دریا را بیرون نمی‌کشد!*

☜**درخشش نور:** *آیا خداوند، بنده‌اش را کافی نیست؟!*

زبرجد پنجم: جهان کفر، از بدبختی رنج می‌برد

ولو جاز الخلود خلدت فرداً	و لکن لیـس للدنیـا خلــود

«اگر همیشه ماندن، ممکن بود، جاودانه می‌ماندم؛ ولی دنیا، ثبات و جاودانگی ندارد».

دکتر «هارولدسن هاپن» پزشک بیمارستان (مایو) در نامه‌ای به انجمن پزشکان و جراحان آمریکایی فعّال در مؤسسه‌های صنعتی می‌نویسد: «وضعیت یکصد و هفتادوشش نفر از کارفرمایان چهل تا چهل وچهار ساله را بررسی کردم؛ در این بررسی برایم روشن شد که بیش از یک سوم اینها از یکی از سه بیماری ناشی از ناراحتی اعصاب، رنج می‌برند؛ آن سه بیماری عبارتند از: ناراحتی قلب، زخم معده و فشار خون. آنها در حالی از این بیماری‌ها رنج می‌برند که کمتر از چهل وپنج سال سن دارند! آیا کسی موفقیت خود را به بهای زخم معده و ناراحتی قلب، می‌خرد، موفق است؟ اگر همه‌ی جهان را به دست بیاورد و سلامتیش را از دست بدهد، چه فایده‌ای دارد؟! اگر کسی،تمام دنیا را داشته باشد، باز هم روی یک تخت می‌خوابد و بیش از سه بار در روز نمی‌تواند غذا بخورد، پس فرق او و کارگری که در زمین حفّاری می‌کند، چیست؟! شاید هم کارگر راحت‌تر بخوابد و از کارفرما که دارای ثروت و مقام است، غذایش را بهتر وکاملتر میل کند».

و دکتر «فایز» می‌گوید: «مشخص شده است که از هر پنج بیمار، بیماری چهار نفر ریشه در اعضای بدنشان ندارد؛ بلکه بیماری آنها برخاسته از ترس و اضطراب و ناراحتی، ناشی از این است که فرد، نمی‌تواند خودش را با زندگی وفق دهد».

☜**تابش نور:** *ما توان تغییر گذشته را نداریم و همچنین نمی‌توانیم سیمای آینده را به صورتی که می‌خواهیم، ترسیم کنیم؛ پس چرا خودمان را با حسرت خوردن بر چیزی از بین ببریم که نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم؟!*

☜**درخشش نور:** خشم مکن، خشم مکن، خشم مکن.

زبرجد ششم: اخلاق شریک زندگی

وربّ عسر أتي بيسر فصار معسوره يسيرا

«چه بسا، سختی، آسانی می‌آورد و دشواریهای آن آسان می‌گردد».

زن باایمان و درستکار، با تقاضاها و خواسته‌های زیاد، شوهرش را به ستوه نمی‌آورد؛ بلکه به آنچه خدا، بهره‌ی او نموده، قانع است. الگوی چنین زنی در این مورد خانواده‌ی پیامبرخداρ هستند. عروه می‌گوید: خاله‌اش عایشه رضی الله عنها می‌گفت: «دو ماه می‌گذشت و در خانه پیامبرخداρ آتشی برای پخت و پز، برافروخته نمی‌شد؛ گفتم: خاله! پس شما با چه زندگی می‌کردید؟ گفت: با آب و خرما، اما پیامبرρ همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیردهی داشتند و آنها از شیر آن گوسفندان برای پیامبرخداρ می‌فرستادند و ما، آن را می‌نوشیدیم».

☜**تابش نور:** *ارزش زندگی، این است که انسان هر لحظه‌ی آن را زندگی کند.*

☜ **درخشش نور:** *کار کردن، انرژی و نیروی محرکه‌ی آرزو و دشمن شکست است.*

زبرجد هفتم: به آنچه خداوند برایت انتخاب نموده، راضی باش

ولا تظنن بربك ظنّ سوء   فإن الله أولـــي بالجميل

«به پروردگارت گمان بد مبر؛ زیرا خداوند به زیبایی سزاوارتر است».

وقتی ابراهیمυ همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در سرزمینی خشک و بی‌آب رها کرد و رفت، هاجر به دنبال او حرکت کرد و فریاد زد: ابراهیم کجا می‌روی و ما را در این وادی خشک و بی‌آب رها می‌کنی؟ ابراهیم به او نگاه نمی‌کرد؛ آنگاه هاجر گفت: آیا خدا، به تو چنین فرمان داده است؟ ابراهیمυ فرمود: بله ، هاجر گفت: «پس خداوند، ما را ضایع نمی‌کند»!

آری خداوند بندگان صالح و شایسته‌اش را فراموش نمی‌کند. در سوره‌ی کهف از زبان همسفر موسیυ آمده است: ﴿ وَأَمَّا ٱلۡغُلَٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤۡمِنَيۡنِ فَخَشِينَآ أَن يُرۡهِقَهُمَا طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا ٨٠ فَأَرَدۡنَآ أَن يُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيۡرٗا مِّنۡهُ زَكَوٰةٗ وَأَقۡرَبَ رُحۡمٗا ٨١ ﴾ (کهف:80 و 81) «و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند. ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاکتر و پرمحبت‌تری بدیشان عطا فرماید».

آیا خداوند، فرزندان مرد صالحی که گنجش را زیر دیوار پنهان کرده بود، حفاظت نفرمود آنگاه که به همسفر موسیυ فرمان داد تا دیوار را از نو بسازد تا بدین‌سان هنگامی که فرزندان، بزرگ شوند، گنج پدر را از آن‌جا بردارند؟: ﴿ وَأَمَّا ٱلۡجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَٰمَيۡنِ يَتِيمَيۡنِ فِي ٱلۡمَدِينَةِ وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبۡلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَيَسۡتَخۡرِجَا كَنزَهُمَا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ ﴾ (کهف:82) «و اما آن دیوار متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان،

مرد صالح وپارسایی بود. پس پرودگار تو، خواست که آن دو کودک به حد بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند».

☜**تابش نور:** *هرگز نمی‌توانم گذشته را تغییر دهم، و اینک نمی‌دانم که در آینده چه پیش می‌آید؛ پس چرا پشیمان یا نگران شوم؟!*

☜ **درخشش نور:** *پیروزی با شکیبایی همراه است.*

زبرجد هشتم: خواهرم! برای دنیا تأسف مخور

فيما عجباً كيف يعصي الإله   أم كيف يجحده الجاحد؟!

«عجیب است چگونه از فرمان خدا سرپیچی می‌شود و چگونه برخی، او را انکار و ناسپاسی می‌کنند»؟!

کسی که کوتاهی عمر دنیا، اندک بودن بضاعت آن، زشتی اخلاق آن و بی‌وفایی آن را می‌داند، برای دنیا تأسف نمی‌خورد، و برای آنچه از دست داده، ناراحت نمی‌شود، پس خواهرم! برای آنچه از دست رفته، اندوهگین مباش و ناامیدی را به خود راه مده؛ زیرا ما جهانی دیگر داریم که از این جهان بزرگتر و ماندگارتر و زیباتر است؛ ما،جهان آخرت را داریم. پس خواهرم! خدا را سپاس و ستایش بگو که تو، به لقایش ایمان داری و زنان کافر، این روز موعود را انکار می‌کنند و لقای خدا را قبول ندارند. پس خوشا به حال کسی که به آن روز ایمان دارد و خودش را برای آن روز آماده می‌کند و وای به حال کسی که ایمانش ضعیف است و آن روز را فراموش کرده و خانه و کاخ و گنج‌هایش و کالای بی‌ارزش دنیا، او را از آن روز فراموش گردانیده است! کاخ و خانه و طلا و پست و مقام بدون ایمان و تقوا چه ارزشی دارند؟ اگر سلطنت و ریاست و تجارت، سعادت می‌آورند، بسیاری از پادشاهان و امیران و بازرگانان بدبخت و ناراحت نبودندو آنها را نمی‌دیدم که از رنجها و غم‌هایشان شکایت می‌کنند.

☜ **تابش نور:** *دیروز، همچون خوابی است که تمام شده و رفته و فردا، آرزویی زیباست؛ اما امروز، حقیقتی واقعی می‌باشد.*

☜ **درخشش نور:** *زن، مردان بزرگی به جهان تحویل داده است.*

زبرجد نهم: زیبایی، در آفرینش الهی است

دع الأيام تفعل ما تشاء   وطب نفساً إذا حكم القضاء

«بگذار روزگار هر چه می‌خواهد بکند و به تقدیر خوش باش».

خواهرم! به انسان و آفرینش زیبای آن بنگر و به نژادهای مختلف وزبانهای متعدد و متفاوت آن نگاه کن که خداوند، آن را چه زیبا آفریده و آن را به زیباترین شکل در آورده است: ﴿ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ ﴾ (غافر: 64) «و شما را شکل بخشیده و شکل و سیمایتان را زیبا کرده است».

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَـٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ۝٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ۝٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ۝٨ ﴾ (انفطار:6-8) «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته و تو را در حق او فریفته است (که نافرمانی می‌کنی و خود را به گناه آلوده می‌سازی) پروردگاری که تو را آفریده و سپس سروسامانت داده و بعد معتدل و متناسبت کرده و آنگاه تو را به هر شکلی که خواسته در آورده و ترکیب نموده است»؟

﴿ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَـٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ۝٤ ﴾ (تین: 4) «ما انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم».

خواهرم! به آسمان و شکوه آن بنگر؛ به ستارگان و زیبایی آنها نظاره کن، به خورشید و زیبایی آن و به ماه و درخشش آن، نگاه کن و زمین را ببین که خداوند، چگونه آن را گسترده و از آن، آب و گیاهان را برآورده و کوهها را بر آن میخ نموده است!

خواهرم! در دریاها و نهرها، شب، صبح، و روشنایی و سایه‌ها و ابرها، گلها، میوه‌ها، شیر، عسل، درخت‌خرما، زنبورعسل، مورچه، حشره‌ی کوچک، ماهی، پرنده‌ی نغمه‌خوان، بلبل و

چهچه‌ی آن خزندگان و حیوانات، و به نظم و ترتیب جهان هستی بیندیش و فکر کن، که به راستی چه زیباست و زیبایی آن، تمام نمی‌شود: ﴿ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ١٧ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ ١٨ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ١٩ ﴾ (روم: 17و 18) «پاک است خداوند (لذا او را به پاکی یاد نمایید) آنگاه که شام می‌کنید و آنگاه که صبح می‌کنید و شامگاهان وقتی که ظهر می‌شود. و ستایش در آسمان‌ها و زمین و درشامگاه و ظهر، او را نداست. زنده را از مرده پدید می‌آورد و مرده را از زنده می‌آفریند و زمین را پس از پژمردنش (یعنی زمین موات را) زنده می‌کند و اینگونه بیرون آورده می‌شوید».

☜**تابش نور:** *خواهرم! به جنبه‌های رنجبار زندگی خیره مشو؛ بلکه از زیبایی‌های آن استفاده کن.*

☜**درخشش نور:** *و در خانه‌هایتان بمانید.*

زبرجد دهم: نهایت بزرگواری و بخشندگی

کم فرج بعد إیاس قد أتي و کم سرور قد أتي بعد الأسي

«چه بسیار گشایشی که بعد از ناامیدی آمده و چه بسیار شادی و سروری که پس از اندوه، فرا رسیده است».

رومی‌ها بعضی از زنان مسلمان را اسیر کردند؛ منصوربن عمار باخبر شد، مردم به او گفتند: ای کاش نزد امیرالمؤمنین می‌رفتی و جلسه‌ای برگزار می‌نمودی و مردم را برای رفتن به جهاد تحریک می‌کردی. آنگاه نزدیک او امیرالمؤمنین در «الرقة» شام جلسه‌ای برگزار شد.

شیخ منصور در حال تشویق مردم به جهاد در راه خدا بود که ناگهان پارچه‌ای به میان افتاد که در آن کیسه‌ای سربسته به همراه یک نامه وجود داشت. منصور نامه را گشود؛ در آن نوشته شده بود: «من، یکی از زنان عرب هستم؛ از آنچه رومی‌ها با زنان مسلمان کرده‌اند، باخبر شدم و نیز شنیدم که مردم را به جهاد در راه خدا تشویق می‌کنی؛ بنابراین بهترین گیسوهایم را بریدم و در این پارچه گذاشتم و برای شما فراستادم؛ تو را به خدا سوگند می‌دهم که از آن برای اسب یکی از مجاهدان راه خدا، لگامی درست کن؛ شاید خداوند به من رحم نماید». منصور با دیدن و خواندن این جملات رسا، نتوانست خودش را کنترل نماید، و به گریه افتاد و مردم نیز گریه کردند، آنگاه هارون الرشید بلند شد و فرمان داد تا همه‌ی مردم را به جهاد فرا خواند و خودش به همراه مجاهدین به جنگ رفت و خداوند آنان را پیروز کرد.

☜**تابش نور:** *خواهرم! بر گذشته گریه مکن و بیهوده اشک مریز؛ چون تو نمی‌توانی گذشته را برگردانی.*

یاقوت‌ها

☜ **درخشش نور:** *بدانید که با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرند.*

یاقوت اول: هیچ چیز جای خدا را نمی‌گیرد

عوي الذئب فاستأنست بالذئب إذعوي   و صوّت إنسان فكدت أطيــر

«گرگی پارس کرد و به آن انس گرفتم و انسانی فریاد برآورد نزدیک بود پرواز کنم».

شخصی، نابهنگام و غیر از وقت نماز وارد مسجد شد؛ کودکی ده ساله دید که با خشوع وخضوع مشغول نماز بود؛ منتظر ماند تا کودک نمازش را تمام کند، آنگاه به سوی او رفت و سلام کرد و گفت: پسرم! شما فرزند که هستی؟ کودک سرش را پایین انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد وسپس سرش را بلند کرد و گفت: عمو جان! من یتیم هستم و پدر و مادر ندارم؛ دل مرد، به حال او سوخت و به او گفت: آیا قبول می‌کنی که پسر من باشی؟ کودک گفت: آیا وقتی گرسنه شوم به من غذا می‌دهی؟ گفت: بله، کودک گفت: اگر لباس نداشته باشم، به من لباس می‌دهی؟ گفت: بله، پسر بچه گفت: آیا اگر مریض شوم مرا شفا می‌دهی؟ مرد گفت: پسرم این کار در دست من نیست. پسر بچه گفت: آیا اگر بمیرم،مرا زنده می‌کنی؟ گفت: این کار را نمی‌توانم بکنم. پسر بچه گفت: پس عمو جان! مرا برای کسی بگذار که مرا آفریده و او، مرا هدایت می‌کند، به من آب و غذا می‌دهد، و هرگاه بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد؛ مرا برای کسی بگذار که امیدوارم در روز قیامت گناه مرا بیامرزد.

آنگاه مرد، دیگر چیزی به کودک نگفت و به دنبال کارش رفت؛ وی، می‌گفت: به خدا ایمان دارم، و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت می‌کند.

☜ **تابش نور:** *هر چند بر خود سخت بگیری و به غم و اندوه اجازه دهی که تو را له کنند، باز هم نمی‌توانی ذره‌ای از گذشته را بازگردانی.*

☜**درخشش نور:** *و رحمت من، همه چیز را فرا گرفته است.*

یاقوت دوم: سعادت، وجود دارد؛ اما چه کسی آن را می‌یابد

و قلت لقلبي إن نزا بك نزوةٌ من الهمّ افرح، أكثر الروع باطله

«و به قلبم گفتم: هرگاه اندوه به تو دست داد، شاد باش، زیرا بیشتر ترس‌ها و ناراحتی‌ها بیهوده هستند».

انسان می‌تواند سعادت را فقط از درون خود بجوید؛ ولی باید به بهترین راه برای رسیدن به سعادت رهنمون شود، برای این منظور باید ضمن شجاعت، کار و کوشش و مردم را دوست داشته باشد، با دیگران همکاری نماید و از خودپسندی و خودمحوری بپرهیزد؛ همچنین باید قبل از هر چیزی، وجدان بیداری داشته باشد. سعادت، یک افسانه نیست؛ بلکه حقیقتی است که بسیاری از آن بهره‌مند هستند و ما هم می‌توانیم از آن بهره‌مند شویم؛ به شرط آنکه از تجربه‌های خود و از مهارتی که در زندگی به دست آورده‌ایم، استفاده کنیم؛ اگر با دقت به زندگی نگاه کنیم می‌توانیم از وجود خود چیزهای زیادی بیرون بیاوریم و از بسیاری از بیماری‌های جسمی و روانی به وسیله‌ی شناخت و اراده و صبر بهبود یابیم، و زندگی را که ارزانی خداوند متعال به ما می‌باشد، بدون ناسپاسی و بدور از بدبختی سپری نماییم.

☜**تابش نور:** *ترس و هراس از پیری، بدترین دشمن برای زیبایی زن است.*

☜ **درخشش نور:** *و پروردگارت (بهروزی و نعمت به تو) می‌دهد و (بدین‌سان تو،) خوشنود می‌شوی.*

یاقوت سوم: اخلاق خوب، باغ و بستان دل است

أعلّل النفس بالآمال أرقبها ما أضيق العيش لولا فسحة الأمل

«دل خود را با آرزوها و امیدها خوش می‌کنم؛ اگر امید و آرزویی وجود نداشت، زندگی چقدر تنگ و سخت بود».

مردم، آیینه‌ی انسان هستند؛ اگر با آنها با اخلاقی خوب رفتار کند، آنان نیز با او با اخلاق خوب رفتار می‌نمایند، بدین‌ترتیب خاطر انسان، آرام می‌شود و راحت می‌گردد و احساس می‌کند که در جامعه‌ای پر مهر و محبت زندگی می‌کند.

اگر انسان، بداخلاق و تندخو باشد، در مقابل، مردم نیز با اخلاق بد و تندخویی با او رفتار می‌نمایند؛ لذا هر کس به مردم احترام نگذارد، مردم هم به او احترام نمی‌گذارند. انسان خوش‌اخلاق به آرامش نزدیک‌تر است و از اضطراب و مسایل ناراحت‌کننده دور می‌باشد. گفتنی است: اخلاق خوب، عبادت است و اسلام، خیلی زیاد به آن تأکید کرده است، خداوند می‌فرماید: ﴿ خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩ ﴾ (اعراف:199) «عفو را پیشه کن و امر به معروف نما و از جاهلان روی‌گردان باش».

و خداوند در توصیف پیامبرش می‌گوید: ﴿ فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩ ﴾ (آل‌عمران:159) «به مرحمت خداوند برای آنان نرم شدی و اگر درشت‌خو و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس آنان را ببخش و برای آنان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت نما؛ پس هرگاه تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ بی‌گمان خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد».

پیامبرخداρ فرمود: «پسندیده‌ترین شما، نزد من کسانی هستند که اخلاق آنها از دیگران بهتر باشد، آنان که آغوش مهر می‌گشایند، دیگران را دوست می‌دارند و با آنها دوست می‌شوند. و ناپسندترین شما نزد من، کسانی هستند که سخن‌چینی می‌کنند و دوستان را از هم جدا می‌نمایند و درصدد عیبجویی از دیگران می‌باشند».

☜**تابش نور:** *تردید و ناامیدی و تکاپو پیرامون مشکل، بدون داشتن آرزو و امید، به شکست روحی انسان می‌انجامد.*

☜**درخشش نور:** *خداوند، به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائیش، تکلیف نمی‌دهد.*

یاقوت چهارم: بندهای دهگانه‌ی سعادت

اصبر فإن الله يعقب فرجةً و لعلها أن تنجلي و لعلها

«صبر کن؛ خداوند، گشایشی خواهد آورد و شاید مشکل رفع شود و شاید هم اتفاق دیگری بیفتد».

دکتر (دیکس) روانشناس آمریکایی می‌گوید: زندگی سعادتمندانه، هنر زیبایی است که ده بُعد دارد:

1ـ به کاری بپرداز که دوست داری؛ اگر کار دلخواهت، برایت فراهم نشد، در اوقات فراغت به کاری مشغول شو که دوست داری.

2ـ توجه به سلامتی، روح خوشبختی است.. یعنی در مصرف آب و غذا میانه‌روی کن، از ورزش غفلت مکن و از عادتهای مضر وزیان‌آور بپرهیز.

3ـ در زندگی باید هدف داشت؛ چون هدف داشتن، به انسان نشاط و نیرو می‌بخشد.

4ـ انسان زندگی را آن‌گونه که هست بپذیرد و تلخی‌ها و شیرینی‌های آن را قبول کند.

5ـ انسان با وضعیت فعلی خودش زندگی کند؛ برای گذشته، حسرت نخورد و نگران اتفاقات احتمالی آینده نباشد.

6- انسان باید در هر کار و تصمیمی، خوب بیندیشد و دیگران را به خاطر تصمیم‌هایش و آنچه برای او پیش می‌آید، سرزنش نکند.

7ـ انسان به افراد پایین‌تر از خود نگاه کند.

8ـ انسان خودش را به لبخند وشادی و همراهی با افراد خوش‌بین عادت دهد.

9ـ برای خوشبخت کردن دیگران تلاش کند تا عطر وبوی خوش سعادت به مشامش برسد و احساس خوشبختی نماید.

10ـ فرصت‌های زیبا را غنیمت بشمارد و آنها را ایستگاههای ضروری سعادت بداند.

☜**تابش نور:** *از امروز استفاده کن و آن‌را در دست بگیر؛*
به دنبال چیزی باش که از بروز مسایل ناراحت‌کننده، جلوگیری کند.

☜**درخشش نور:** *خداوند، هر روز در کاری است.*

یاقوت پنجم: از غم و اندوه به خدا پناه ببر

و لو أن النساء كمن عرفنا لفضّلت النساء علي الرجال!

«اگر زنان آنگونه باشند که ما می‌دانیم، زنان از مردان برتر خواهند بود!»

فکر نمی‌کنم هیچ فرد عاقلی، به شادی، بی‌علاقه باشد و گمان نمی‌برم که هیچ مؤمنی به بدبینی و ناامیدی تن دهد؛ البته گاهی ممکن است که ناخواسته، در اثر برخی از عوامل آرامش خود را از دست بدهد؛ درچنین وقتی باید به خدا پناه ببرد تا خداوند، او را از گرفتاری نجات دهد. تسلیم شدن در برابر امواج غم و اندوه، در حقیقت سرآغاز شکست کامل اراده است و بعد از آن تمام کارها و فعالیت‌ها، فلج می‌شوند.

بنابراین پیامبرρ به اصحابش می‌آموخت که برای رهایی از این آفت‌ها از خدا کمک بگیرند. ابوسعید خدریτ می‌گوید:روزی پیامبرρ وارد مسجد شد و فردی از انصار به نام ابومامه را در مسجد دید؛ فرمود: «ای اباامامه! چرا با اینکه وقت نماز نیست در مسجد نشسته‌ای؟» ابو امامه گفت: ای پیامبرخدا! ناراحت و بدهکار هستم آن حضرت فرمود: «آیا به تو سخنی یاد ندهم که اگر آن‌را بگویی، خداوند غم و اندوهت را دور می‌کند و بدهی‌ات را ادا می‌نماید؟ گفتم: بله ای پیامبر خدا، فرمود صبح و شام این کلمات را بگو: (اللهم انّي أعوذ بك من الهم والحزن، و أعوذ بك من العجز و الكسل، و أعوذ بك من الجبن و البخل، و أعوذ بك من غلبة الدين و قهر الرجال)[1] «بار خدایا! از غم و اندوه و از تنبلی وناتوانی و از بزدلی و بخل و از سنگینی بدهی و قهر مردان به تو پناه می‌برم».ابوامامه می‌گوید: من این دعا را چنان که پیامبرρ فرمود، خواندم؛ آنگاه خداوند، غم واندوه مرا دور نمود و وام مرا ادا کرد.

☜**تابش نور:** *از آنچه می‌خوری، زخم معده نمی‌شوی؛ بلکه آنچه، تو را می‌خورد، باعث زخم معده می‌گردد!*

---

[1] ابوداود.

☜ **درخشش نور**: *تمام نعمت‌هایی که دارید، از سوی خداست.*

یاقوت ششم: زنی که در سختی‌های روزگار، یاریگر شوهرش بود

هي حالان شدة و بلاء   و سجالان نعمة و رخاء

«زندگی، آمیخته‌ای از سختی و بلا و نعمت و آسایش است».

در کتابهای سیرت آمده که فاطمه‌ی زهرا دختر رسول خداρ روزها را با گرسنگی سپری می‌کرد؛ شوهرش علیτ دید که رنگ فاطمه زرد شده است؛ بنابراین پرسید: فاطمه! تو را چه شده است؟ گفت: سه روز است که در خانه چیزی نداریم! علی گفت: چرا به من چیزی نگفتی؟ گفت: پدرم، پیامبر خدا شبی که به خانه‌ی بخت رفتم، به من فرمود: «ای فاطمه! اگر علی چیزی آورد آن‌را بخور و اگر نه از او چیزی مخواه»!

بسیاری از زنان در خالی کردن جیب شوهرانشان تخصص دارند؛ برخی از اینها، طاقت دیدن پول در جیب شوهرانشان را ندارند؛ لذا در خانه حالت اضطراری اعلام می‌کنند و تا وقتی همه‌ی پولها را از دست شوهر نگرفته‌اند، آرام نمی‌گیرند.

تردیدی نیست اگر مرد؛ یک‌بار تسلیم شود و جیبش را برای خانم، خالی کند، باز هم زن، قانع نمی‌شود و پرچم سفید صلح در خانه برافراشته نمی‌گردد؛ لذا پس از مدتی همین داستان تکرار می‌شود و گاهی هم به طلاق می‌انجامد.در آن روز شوهر، احساس رهایی خواهد کرد و اشعار بادیه‌نشینی را زمزمه خواهد کرد که هنگام طلاق همسرش «امامه» از رنج و بدبختی رهایی یافت و این اشعار را سرود:

طعنت امامه بالطلاق   ونجوت من غلّ الوثـاق

(امامه طلاق داده شد و من از زنجیر اسارت رهایی یافتم).

بانت فلم يألم لها قلـ   ـبي ولـم تدمع مآقــي

(او از من جدا شد و دلم برای او دردمند و ناراحت نشد و از چشمانم اشک سرازیر نگشت).

و دواء مالا تشتهـ   ـيه النفس تعجيل الفراق

(راه رهایی از آنچه مورد علاقه نیست، این است که هر چه زودتر از آن جدا شوی).

والعيش ليس بطيب بـ   ـين اثنين في غير اتفاق

(زندگی دو کس که با هم توافق ندارند، خوشایند نیست).

☜ **تابش نور**: *زندگی، کوتاهتر از آن است که آن را کوتاهتر نمایی، پس سعی نکن که آن را بیشتر از آنچه هست، کوتاه نمایی!*

☜ **درخشش نور:** *موفقیت، در نام نیکوست.*

یاقوت هفتم: زنی از اهل بهشت

إن ربّـا كـان يكفيـك الـذي　　　كان منك الأمس يكفيك غدك

«پروردگاری که در مشکل دیروز تو را بسنده بود، فردا نیز او، تو را کافی خواهد بود».

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: ابن عباس به من گفت: آیا زنی از زنان بهشت را به تو نشان ندهم؟ گفتم: آری، گفت: این زن سیاه پوست نزد پیامبرρ آمد و گفت: غش می‌کنم و بیهوش می‌شوم و لباسهایم، کنار می‌رود و بدنم نمایان می‌شود؛ لذا برای بهبودی من نزد خدا دعا کن؛ فرمود: «اگر می‌خواهی صبر کن و در عوض بهشت از آن تو خواهد بود و اگر می‌خواهی از خداوند می‌خواهم تا به تو بهبودی ببخشد». گفت: صبر می‌کنم؛ امّا چون لباسهایم در حالت بیهوشی کنار می‌رود و بدنم نمایان می‌شود، دعا کن تا چنین حالتی پیش نیاید. آنگاه پیامبر برای او دعا فرمود.

این زن مؤمن و پرهیزگار پذیرفت که مشکلی در زندگی زودگذر دنیا، با او همراه باشد و در عوض به بهشت برود، او در این معامله فایده کرد و بهشتی شد؛ اما این را نپذیرفت که لباسهایش ناخودآگاه درآید و عورت او برای مردم آشکار شود؛ چیزی که شایسته زن مسلمان پرهیزگار و باوقار نیست، از این رو چه می‌توان گفت به زنان نیمه عریانی که به صورتهای گوناگونی زیبایی‌های بدن خود را به نمایش می‌گذارند و می‌کوشند تا پوشش حیا را از خود دور کنند و خود را لخت نمایند؟!

☜ **تابش نور:** *دست از اضطراب و پریشانی بدار، تحمل کن و با پایداری و ثبات با حقیقت روبرو شو، و کاری کن که راحت زندگی نمایی.*

درخشش نور: *متناسب با سختی، یاری می‌شوی.*

یاقوت هشتم: صدقه بلا را دور می‌نماید

و في كلّ شيء له آية تدلّ علي أنـه الواحـد

«و در هر چیزی برای او نشانه‌ایست که نشانگر یگانگی او می‌باشد».

صدقه، دری بزرگ از درهای سعه‌ی صدر و آرامش‌خاطر است؛ هر کس، به دیگران خوبی کند، خداوند، در دنیا به او آرامش‌خاطر و سرور و شادمانی می‌دهد.

پس خواهرم! صدقه بده؛ هر چند اندک باشد. صدقه‌ات را ناچیز مپندار؛ چند دانه‌ای خرما یا یک لقمه نان یا یک جرعه آب یا مقداری شیر باشد. به بینوا کمک کن، به گرسنه غذا بده، به عیادت بیماران برو،آن‌وقت خواهی دید که خداوند، از غم‌ها و ناراحتی‌هایت می‌کاهد. بنابراین صدقه، دارویی است که جز در داروخانه‌ی اسلام، در جایی دیگر یافت نمی‌شود.

شخصی از امام عبدالله بن مبارک گفت:ای ابا عبدالرحمان! از هفت سال پیش غده‌ای در زانوی من بیرون آمده، به طبیبان زیادی مراجعه کرده و انواع علاج‌ها را برای بهبودی آن به کار گرفته‌ام؛ اما فایده‌ای ندارد. ابن مبارک به او گفت: به جایی برو که در آن‌جا مردم به آب نیاز دارند، و آن‌جا چاهی حفر کن؛ من امید دارم که آن‌جا چشمه‌ای بجوشد و با جوشیدن آن، عفونت غده‌ی زانویت خوب شود و خونریزی قطع گردد؛ مرد، چنان کرد و بهبود یافت.

خواهر بزرگوارم! عجیب نیست؛ زیرا پیامبرρ فرموده است: «با صدقه دادن بیماران را مداوا کنید». همچنین فرموده است: «صدقه، خشم الهی را خاموش می‌کند و مرگ بد را از انسان دور می‌نماید».

تابش نور: *اضطراب، دوست بیکاری است.*

☜**درخشش نور:** *حورهای سیاه چشم که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌شوند.*

یاقوت نهم: روحیه‌ی خوبی داشته باش؛ زیرا جهان، خوب و زیباست

و لا تجزع لحادثة الليالي   فما لحوادث الدنيا بقاء

«برای حوادث تیره‌وتار، بی‌تابی مکن؛ زیرا حوادث دنیا، ماندگار نیستند».

منظره‌ی ستارگان در آسمان زیباست؛ در زیبایی این چشم‌انداز، تردیدی نیست؛ ستارگان، واقعاً زیبا هستند و زیبایی دلربایی دارند. این زیبایی،با رنگها و اوقات مختلف تکرار می‌شوند؛ زیبایی ستارگان در صبح با زیباییشان در شام متفاوت است؛ چشم‌انداز ستارگان به هنگام طلوع با زیباییشان در غروب فرق می‌کند؛ همچنانکه زیبایی آنها در شب روشن و مهتابی با زیباییشان در شب ظلمانی و تاریک متفاوت است. چشم‌انداز ستارگان، در هوای صاف با منظره‌ای در آسمان ابری و غبارآلود دارند، فرق می‌کند؛ بلکه چشم‌انداز ستارگان در هر لحظه با لحظه‌ی دیگرشان متفاوت است؛ رصد آنها از یک جا زیبایی خودش را دارد و نگاه به آنها از زاویه‌ای دیگر، از جلوه‌ای دیگر برخوردار است؛ خلاصه اینکه ستارگان، زیبایی‌های گوناگونی دارند که فکر وذهن را به خود مشغول می‌کنند.

ستاره‌ی زیبایی که آن‌جا چشمک می‌زند و همچون چشمه‌ای زیباست، با درخشش خود پیام محبت را می‌رساند! و آن دو ستاره‌ی تنها که از شلوغی و انبوه ستارگان رهایی یافته و دورتر از سایر ستارگان به نظر می‌رسند، با همدیگر به خلوت نشسته‌اند!... مجموعه‌های به هم پیوسته یا جدای از هم در اینجا و آنجای آسمان، گویا گرد هم نشسته‌اند و در شب شادی آسمان، داستان تعریف می‌کنند، ماه چقدر زیباست که شبی در خواب و فراموشی است و شبی می‌تابد و می‌درخشد؛ گاهی قسمت کمی از آن دیده می‌شود و گاهی از نو تولد می‌یابد و نمایان می‌گردد؛ شبی هم پنهان می‌شود و می‌رود!

چه زیباست فضا وکیهان گسترده و پهناور که تا چشم کار می‌کند، پهناور است. همه‌ی اینها، زیبایی هستند و انسان می‌تواند با آن زندگی نماید، اما این زیبایی را نمی‌توان با کلمات و جملات توصیف کرد!

☜**تابش نور:** *باید واقعیتهای گریزناپذیر را پذیرفت؛ مگر ناراحتی و پریشانی، فایده‌ای دارد؟*

☜**درخشش نور:** *و همچون جاهلیت پیشین درمیان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید.*

یاقوت دهم: زنی که رشادت می‌آفریند...

أتري الشوك في الورود و تعمي أن تري فوقه الندي إكليلا؟

«آیا خار گلها را می‌بینی و از دیدن شبنمی که همچون تاجی بر بالای آن است، نابینایی؟!»

عثمان بن عفّان τ حبیب بن مسلمه فهری را فرمانده‌ی لشکر مسلمانان نمود تا برای مقابله‌ی رومی‌هایی برود که به مسلمانان حمله‌ور شده بودند. زن حبیب هم از سربازان این لشکر بود، حبیب قبل از آغاز جنگ به بررسی وضعیت لشکرش پرداخت؛ در آن حال زنش را دید که از وی می‌پرسید: وقتی که جنگ شدت بگیرد، تو را کجا می‌توانم ببینم؟

حبیب به او گفت: مرا یا در خیمه‌ی فرمانده رومی‌ها و یا در بهشت خواهی یافت! جنگ شدت گرفت و حبیب و همراهانش با شهامت و شجاعت بی‌نظیری جنگیدند و خداوند، آنها را بر رومی‌ها پیروز کرد و حبیب، شتابان به خیمه‌ی فرماندهی رومی‌ها رفت تا آن‌جا منتظر همسرش باشد، وقتی به در خیمه رسید، چیز عجیبی دید، او دید که همسرش پیش از او وارد خیمه‌ی فرمانده‌ی رومیان شده است!

و لو كان النساء كمثل هذي لفضلت النساء علي الرجال!

«اگر همه‌ی زنان، اینگونه بودند؛ زنان از مردان برتر قرار می گرفتند».

☜**تابش نور:** *تا وقتی که توان کار وحرکت باشد، در زندگی، کار دشوار یا ناممکن وجود ندارد.*

گوهرها

☜ **درخشش نور:** *مرا یاد کنید، شما را یاد می‌کنم.*

گوهر اول: وقتت را بیهوده مگذران

نزداد هماً کلما ازددنا غنيّ   و الحزن كل الحزن في الإكثار

«هر چند توانگری و ثروت ما بیشتر شود، غم و اندوه ما فزونی می‌یابد و غم‌ها همه در فزون‌طلبی هستند».

پیامبرρ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «و اگر مرتکب گناهی شده‌ای از خداوند طلب آمرزش کن و به سوی او بازگرد و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناهش اعتراف کند و توبه نماید، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد...».

خواهرم! فرض کن در شرایطی که به همه آرزوها و خواسته‌هایت رسیده‌ای ناگهان همه چیز را از دست می‌دهی؛ آن‌وقت گریه می‌کنی و تأسف می‌خوری و انگشتانت را به خاطر حسرت از دست‌دادن داشته‌هایت، گاز می‌گیری. حال چرا به لحظه‌های از دست رفته‌ی عمرت نمی‌اندیشی و احساس زیان نمی‌کنی؟

عمر انسان، گوهر گرانبهایی است که هیچ چیزی مادّی نمی‌تواند ارزش و قیمت آن باشد. عمر، در حقیقت مجموعه‌ای از نفس‌هاست؛ هر نفسی که بیرون می‌آید، هرگز باز نمی‌گردد؛ این نفس‌ها، سرمایه‌ی زندگی تو هستند و می‌توانی با بهره‌گیری از آنها، به نعمت‌های بهشت دست یابی؛ پس چگونه لحظات گران‌بهای عمر را بدون توبه از دست می‌دهی؟!

☜ **تابش نور:** *یک راه برای رسیدن به سعادت وجود دارد و آن، اینکه از پرداختن به چیزهایی که از عهده‌ی ما بیرون است، دست نگاه داریم.*

☜ **درخشش نور:** *خداوند، تو را کفایت می‌کند.*

گوهر دوم: سعادت را با پول نمی‌توان خرید

النفس راغبة إذا رغبتها و إذا تردّ قليـــل تقنـع

«و نفس را اگر مشتاق و علاقه‌مند بار آوری میل و رغبت پیدا می‌کند واگر آن‌را به چیز اندکی عادت دهی، قانع می‌شود».

بسیاری، جوانی و سلامتی خود را صرف جمع‌آوری مال و ثروت کرده و سپس در تمام عمر تمام دارایی خود را خرج نموده‌اند تا سعادت و خوشبختی را به دست بیاورند؛ اما فقط شقاوت و بدبختی عایدشان شده است. بسیاری از اینها، تمام دارایی خود را صرف کرده‌اند تا جوانی را به دست بیاورند؛ اما پیری، از همه‌سو به آنها هجوم آورده است، همچنین مال وثروت خود را برای به دست آوردن سلامتی صرف کرده‌اند، اما به بیماری سختی دچار گشته‌اند!

یکی از بازیگران معروف می‌گوید: تنها آرزوی من در زندگی، پول زیاد بود.

او گمان می‌کرد که با پول می تواند تا صد سال به عنوان خوشبخت‌ترین مرد دنیا زندگی کند!، او یقین داشت که بوسیله‌ی پول، می‌تواند به همه‌ی آرزوهای خود برسد و بر این باور بود که بوسیله‌ی پول، آرزوها و دنیا پیش او با فروتنی و خواری، کرنش خواهند کردو بدین‌سان بعد از بیست سال، خداوند، چندین برابر آرزوهای این شخص، به او پول و سرمایه داد؛ اما تندرستی و جوانی و آرزوها را از او گرفت! این بازیگر، با گریه و اشک، می‌گوید: «کاش از خدا مال و ثروت نمی‌خواستم؛ ای کاش از او می‌خواستم که صد سال فقیرانه زندگی می‌کردم و خوراکم باقلای پخته بود و در راهروی قطار شهری روی پا می‌ایستادم تا پول بلیط ندهم! این بازیگر ارزش تندرستی را زمانی درک کرد که آن را از دست داده بود؛ او، نمی‌دانست که پول و ثروت، نمی‌تواند تمام خواسته‌هایش را خریداری و تأمین نماید و زمانی به این حقیقت پی‌برد که ثروتمندترین هنرپیشه‌ی مصر گردید؛ آن‌وقت او دانست که اگر همه‌ی ثروت خود را بدهد، نمی‌تواند یک روز هم بر عمرش بیفزاید!

☜**تابش نور:** *انسان، نباید نصف عمر خود را در درگیری‌ها ضایع کند.*

☜**درخشش نور:** *و از نماز و صبر، کمک بگیرید.*

گوهر سوم: عجله و شتاب، زمینه‌ی بدبختی است

منىً إن تكن حقاًتكن أحسن المني   و إلا فقد عشنا بهـــا زمناً رغدا

«آرزو، اگر به‌جا باشد، بهترین آرزو خواهد بود وگرنه فقط چیزی است که ما، با آن، زمانی را به خوبی گذرانده‌ایم».

بردباری، فنّی پیشرفته از فنون قهرمانی است که انسان بوسیله‌ی آن بر خشم و حماقت و هوای نفس خود، غالب می‌آید. و حوصله، یعنی عجله نکردن و انجام کارها از روی عقل و حکمت؛ این دو خصلت، اضطراب را در هم می‌شکنند و هر کس، فاقد این دو خصلت باشد، خیر و خوبی بسیاری را از دست داده است. لذا مضطرب و پریشان خواهد شد. انسان بردبار و شکیبا، با صبر وبردباری، بسیاری از بدیها را دفع می‌کند، اما فرد نادان و خشمگین، بدیها را بزرگتر می‌نماید و زمینه‌های اضطراب او، افزایش می‌یابد و در وجود او ریشه می‌دواند. انسان باحوصله و شکیبا، کمتر کاری می‌کند که پشیمان شود و کمتر به انجام کاری اقدام می‌نماید که فرجام نامعلومی دارد؛ اما فرد احمق و عجول، همواره پشیمان می‌شود و اضطراب، او را فرا می‌گیرد و کارهایش سرانجام بدی خواهند داشت. انسانی که با خودش و دیگران به نرمی رفتار می‌نماید، موفق و آسوده‌خاطر خواهد بود و آرامش اعصاب خواهد یافت.

دین اسلامی ما، به نرمی و بردباری و حوصله تشویق می‌کند، پیامبرخداρ می‌فرماید: «نرمی، در چیزی وجود ندارد مگر آنکه آن را آراسته و زیبا می‌گرداند و نرمی از چیزی بیرون نمی‌شود، مگر آنکه آن را زشت می‌گرداند».

☜**تابش نور:** *ما لحظه‌های سعادت خود را در زندگی بخاطر چیزهایی ضایع می‌کنیم که ارزشی ندارند.*

☜**درخشش نور:** *و خداوند، در دین برای شما سختی قرارنداده است.*

گوهر چهارم: بازی ثروت‌اندوزی پایانی ندارد

خذوا كلّ دنياكم و اتركوا فؤادي حراً طليقاً غريبـا

«همه دنیایتان را بگیرید و دل مرا آزاد و رها بگذارید».

بیفر بروک می‌گوید: پول و ثروت زیادی جمع‌آوری کردم، اما تجرته، به من آموخت که ادامه دادن به بازی ثروت‌اندوزی، خطرناك است و پایانی نمی‌یابد و عمر و سعادت را فرو می‌بلعد؛ بنابراین شغلم را عوض کردم و به کار مورد علاقه‌ام در زمینه‌ی چاپ و نشر روی آوردم؛ این کار، سود زیادی ندارد، اما با خدمت به جامعه از این طریق، احساس خوشبختی می‌کنم؛ من، به همه‌ی کسانی که کار می‌کنند و مقداری پول و ثروت جمع‌آوری کرده‌اند، توصیه می‌کنم که به بازی ثروت‌اندوزی ادامه ندهند وهر چه زودتر خود را بازنشسته کنند تا از آنچه به دست آورده‌اند، بهره ببرند. پیشنهاد می‌کنم: کار خوب دیگری را شروع نمایند که با آن می‌توان به جامعه خدمت کرد.

ثروتمندی که پول و ثروت را تجربه نموده و مقدار هنگفتی از آن‌را جمع‌آوری کرده است از اینکه برای وارثان خود ثروت زیادی به جای می‌گذارد، ناراحت می‌شود و رنج می‌برد؛ زیرا او می‌داند که اگر آنها بدون ثروت وارد میدان زندگی می‌شدند و سرمایه‌ای جز عقل و اخلاق نمی‌داشتند مردان بهتری می‌بودند، اغلب، ثروتی که بدون تلاش وزحمت به دست می‌آید، به جای آن‌که نعمتی باشد، بلایی می‌شود و به جای آن‌که سبب خوشبختی و سعادت گردد، مایه‌ی شقاوت و بدبختی می‌شود. چون معمولاً انسان‌ها با ثروتهای بادآورده خوشگذرانی

می نمایند و خود را سیر می‌کنند؛ اما عقل و خرد آنها کار نمی‌کند و تا دم مرگ کارهای سبک و نابخردانه‌ای انجام می‌دهند.

☜**تابش نور:** *خواهرم! حتماً باور داشته باش که در زندگی، چیز ناممکن نیست.*

☜ **درخشش نور:** *ای آتش! برای ابرهیم سرد و سلامت باش.*

گوهر پنجم: بیکاری، زشتی می‌آفریند

ما کلّ ما یتمني المرء یدرکه		تجري الریاح بما لا تشتهي السفن

«چنین نیست که انسان به همه‌ی آرزوهایش برسد و بلکه بادها برخلاف میل کشتی‌ها می‌وزند».

در آغوش بی‌کاری هزاران زشتی پدید می‌آید و میکروب‌های نابودی قوت می‌گیرند، از آنجا که کار، رسالت افراد زنده است، پس افراد بیکار، در حقیقت مرده‌اند.

دنیا وزندگی ما، مزرعه‌ی آخرت است؛ لذا افراد تنبلی که در این دنیا به کار و تلاش برای آخرت تن نمی‌دهند، آن جهان، تهیدست و مستمند حشر می‌شوند و چیزی جز هلاکت و زیانمندی، عایدشان نمی‌گردد.

پیامبر ρ گوشزد می‌نماید که هزاران انسان، از نعمت تندرستی و اوقات فراغتی که به آنها داده شده، غافل هستند؛ چنانکه می‌فرماید: «دو نعمت هستند که بسیاری از مردم در مورد آنها فریب می‌خورد و دچار زیان می‌شوند تندرستی و وقت».

آری... چه بسا افراد سالمی که در زندگی، حیران و سرگردان هستند و هدف و آرمانی ندارند که آنها را به پیش ببرد؛ آنان، کاری ندارند که بدان مشغول شوند و از رسالتی که برای موفقیت آن، عمر خود را صرف نمایند، بی‌بهره‌اند. آیا مردم برای همین آفریده شده‌اند؟ هرگز نه؛ خداوند متعال، می‌فرماید: ﴿ أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥ ﴾ (مؤمنون:115) «آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟».

زندگی و زمین و آسمان و مافیها، به‌حق آفریده شده است؛ انسان، در این جهان باید این حق را بشناسد و با آن زندگی کند. اما انسانی که در لاک تنگ شهوتهایش پنهان می‌شود وخود را در حدود آن مخفی می‌نماید و همه چیز را فراموش می‌کند، به راستی که بد جایگاهی را برای حال و آینده‌ی خود انتخاب کرده است!

☜**تابش نور:** *همواره در ذهن خود موفقیت را تصور کن و بگذار سیمای موفقیت در ذهن تو ترسیم شود.*

☜**درخشش نور:** *و از جایی به او روزی می‌دهد که گمان نمی‌برد.*

گوهر ششم: خانه‌ای بدون غوغا و خشم و رنج

و الفتي الحازم اللبيب إذا ما		خانه الصبر لم يخنه العزاء

«جوان هوشیار و عاقل،آن است که اگر صبر را از دست بدهد، دلجویی را از دست نمی‌دهد».

او در حالی که گریه می‌کند، به پدرش می‌گوید: پدر جان! دیشب بین من و شوهرم ناراحتی و کدورتی پیش آمد و او به خاطر حرفی که از دهانم بیرون آمد، خشمگین شد. وقتی دیدم که او، ناراحت و خشمگین است، ازکارم پشیمان شدم و از او معذرت خواستم؛ اما او با من حرف نزد و رویش را از من برگرداند؛ به اندازه‌ای به دورش گردیدم تا اینکه خندید و از من راضی شد. اینک می‌ترسم که پروردگارم، مرا به خاطر لحظه‌هایی که او را ناراحت نمودم و خون او را به جوش آوردم، مؤاخذه کند! پدرش به او گفت: دخترم! سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر قبل از آن که شوهرت از تو راضی شود، از دنیا می‌رفتی، من هم از تو راضی نبودم؛ آیا مگر نمی‌دانی که بر هر زنی که شوهرش از او ناراحت شود، در تورات و انجیل و زبور و قرآن لعنت شده است؟ بر چنین زنی، سکرات مرگ سخت و دشوار می‌گردد و قبرش، تنگ می‌شود؛ پس خوشا به حال زنی که شوهرش، از او راضی است.

زن شایسته و نیکوکار می‌کوشد تا شوهرش، او را دوست داشته باشد؛ بنابراین کاری نمی‌کند که صفای زندگی آنها، تیره گردد... و مردی همسرش را نصیحت کرد و گفت:

خذي العفو مني تستديمي مودتي		ولا تنطي في سورتي حين أغضب

(با من باگذشت و مهربان باش که در نتیجه همواره تو را دوست خواهم داشت و هنگامی که عصبانی و خشمگین هستم، چیزی مگو).

و لا تنقريني نقـرك الدفّ مـــرةً		فإنك لا تـدرين كيـف المغيّب

(در جستجوی عیبهای پوشیده‌ام مباش؛ زیرا از چند وچون آنچه که پنهان است، خبر نداری).

ولا تكثري اشكوي فتذهب بالهوي		و يأبــاك قلبـي والقلوب تقلب

(و زیاد شکایت مکن که شکایت زیاد، محبت و دوستی را از میان می‌برد و بدین‌سان دلم، تو را قبول نمی‌کند و بدان که دلها دگرگون می‌شوند).

فإني رأيت الحبّ في القلب والأذي   إذا اجتمعا لم يلبث الحبّ يذهب!

(دیده‌ام که هرگاه محبت و آزار در دل جمع شوند، محبت بلافاصله از میان می‌رود).

☜ **تابش نور:** *تصور شکست را دور بینداز و آن را از ذهن خود بیرون کن.*

☜**درخشش نور:** *هر کس ایمان نداشته باشد، ایمن نخواهد بود.*

گوهر هفتم: پاکدامنی و حیا، به زیبایی زن زیبا می‌افزاید

و لما قسا قلبي و ضاقت مذاهبي   جعلت الرجـا مني لعفوك سلّمـا

«و وقتی سنگدل شدم و به تنگ آمدم به عفو تو امیدوار گردیدم».

آیا شنیده‌ای که ام سلمه رضی الله عنها همسر پیامبر از آن حضرت شنید که فرمود: «هر کس از روی تکبر، شلوارش را از برآمدگی پایش، پایین بگذارد، خداوند، روز قیامت به او نگاه نمی‌کند» ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس زنان دامنهایشان را چه کنند؟ فرمود: «آن‌را یک وجب پایین بگذارند» ام سلمه گفت: در این صورت پاهایشان پیدا خواهد بود. فرمود: «پس دامن خود را یک گز پایین کنند و از این بیشتر آن‌را درازتر نکنند».

آفرین بر ام المؤمنین!!، که اهل تکبر نبود؛ نباید کسی، پای زنان مسلمان، با حیا و پاکدامن را ببیند؛ بلکه لباسهای زنان مسلمان باید دامن‌های درازی داشته باشند که آن‌ها را به خوبی بپوشانند و مردان هیچ چیزی از بدنشان را نبینند. اما زنان دوران ما، دامن‌هایشان را خیلی کوتاه می‌کنند تا دامنشان خیس یا خاک‌آلود نشود، و اگر می‌توانستند با الگوبرداری از زنان بدکار کافر کاملاً آن‌را بیرون می‌آوردند،و هزاران عذر و توجیه برای بی‌حجابی می‌تراشیدند. (لا حول ولا قوة الا بالله)! مردانشان، فقط اسمشان مرد است و غیرت و مردانگی ندارند، در کنارشان راه می‌روند واهمیت نمی‌دهند؛ به‌راستی که حیا از بین رفته است.

يعيش المرء ما استحيا بخير   و يبقي العود ما بقي اللحاء

(انسان تا وقتی که حیا دارد، خوب زندگی می‌کند و تا وقتی که مردانگی، وجود دارد، انسان هم هست).

فلا و الله ما في العيش خير   و لا الدنيا إذا ذهب الحياء

(زندگی و دنیا خیری ندارد وقتی که حیا وجود نداشته باشد).

☜**تابش نور:** کم خوردن، جسم را راحت می‌کند... *آرامش روانی، در دوری از گناه است... راحتی دل، این است که فکر و خیالت را اندک کنی... و راحتی زبان، در کم سخن گفتن می‌باشد.*

☜**درخشش نور:** *فرد شکیبا، بهترین چیزها را به دست می‌آورد.*

گوهر هشتم: خداوند گم‌شده را باز می‌گرداند

یا ربّ أول شــيء قاله خلــدي   أني ذكرتك في سري و إعلاني

«پروردگارا! اولین چیزی که خاطر می‌گوید، این است که در پنهانی و آشکارا تو را یاد کرده‌ام».

بعد از آن که دختر و مادری ، بیست سال از هم جدا شده بودند، تقدیر الهی چنین رقم خورد که به صورت عجیبی، با دخترش که اینک بیست و پنج سال سن داشت، ملاقات کند؛ شرایط زندگی، آنها را از هم جدا کرده بود؛ دختر تازه‌عروس، برای گذراندن ماه عسل به تفریح گاههای کوههای سیاه شهر ابها رفت.

این دختر، سه ساله بود که مادر وپدرش از هم جدا شدند و مادرش پس از پدرش، با مردی دیگر ازدواج کرد؛ شرایط شوهر جدید و رفتن او از شهری به شهری دیگر سبب شد تا مادر از دیدن دخترش، محروم گردد.

در یکی از روزهای زیبای تابستان و در کوههای سیاه ابها، این دختر در پارک با خانمی ملاقات کرد؛ آنها؛ کنار هم نشستند و به گفتگو پرداختند؛ آنان همدیگر را نمی‌شناختند؛ مادر، دخترش را در سه سالگی رها کرده بود. در این میان، آن خانم دید که یکی از انگشتان آن دختر، قطع شده است؛لذا از آن دختر درباره‌ی مادرش پرسید و دختر نیز داستان خود را تعریف کرد؛ بدین‌ترتیب مادر دید که پس از بیست سال در کنار دخترش می‌باشد؛ آنگاه او را به آغوش گرفت و با تمام محبت چهره‌ی او را بوسید، گویا می‌خواست جدایی سالهای گذشته را جبران نماید.

☜**تابش نور:** *فکرکردن درباره‌ی خوشبختی باعث می‌شود تا انسان به گذشته و آینده فکر کند و این، احساس سعادت را به هم می‌زند!*

☜**درخشش نور:** *گویا آن زنان، یاقوت و مرجانند.*

گوهر نهم: سخنی که در زمان و مکان می‌پیچد

یا من إليه المشتكي والفزع أنت المعدّ لكل ما يتوقّــع

«ای آن‌که شکایت به تو آورده می‌شود! تو، تمام توقعات را فراهم می‌کنی».

موسی‌ υ گفت: «پروردگارا! به من دعایی بیاموز که با آن تو را بخوانم و با تو مناجات کنم». فرمود: «ای موسی! بگو: لا اله الا الله»؛ موسی گفت: همه‌ی مردم می‌گویند: لا اله الا الله، فرمود: ای موسی! اگر هفت آسمان و زمین در یک کفه‌ی ترازو باشند و لا اله الا الله، در کفه‌ی دیگر آن باشد، لا اله الا الله، سنگین‌تر خواهد بود».

لا اله الا الله... انوار درخشان و تابناکی دارد، و به اندازه‌ی قوت و ضعف تابش و نور آن، غبار و تاریکی گناهان، زدوده می‌شود و جای آن‌را روشنایی می‌گیرد؛ پس کلمه‌ی لا اله الا الله نور و روشنایی دارد و گویندگان آن، در قوت و ضعف این نور، با هم متفاوتند و فقط خداوند، این تفاوت را می‌داند. نور این کلمه، در قلب بعضی مانند خورشید است، و در دل بعضی همچون ستاره. این نور، در دل بعضی مانند چراغی بزرگ نورافشانی می‌کند و در دل بعضی دیگر همانند فانوسی روشن است و در دل بعضی چون چراغی کم نور می‌باشد.

هر چقدر نور این کلمه، بیشتر و قوی‌تر باشد، به اندازه قوت و نورش، شبهات و شهوات را می‌سوزاند و از بین می‌برد.

☜**تابش نور:** *سعادت مؤمن، در محبت خداست و دوستی‌کردن برای خدا، سعادت بسیار بزرگی است که مؤمنان راستین، طعم آن را می‌چشند و به جای آن، هیچ چیزی را نمی‌پذیرند.*

☜**درخشش نور:** *زن، از گنج‌ها گرانبهاتر و از ثروت، باارزش‌تر است.*

گوهر دهم: دلهایی که مشتاق بهشتند

اسعدي بالحياة قبل الممـات واقطفي الزهر قبل ريح الشتات

«قبل از مردن، سعادت زندگی را به دست بیاور و گل را قبل از آن بچین که طوفان آن را پرپر کند».

آیا داستان زن صالح بن حیی را شنیده‌ای؟ شوهر این زن، وفات یافت و او را با دو فرزندش تنها گذاشت؛ وقتی این دو فرزند، بزرگ شدند، اولین چیزی که مادرشان به آنها آموخت عبادت و اطاعت خداوند و نماز شب بود.

او به فرزندانش گفت: نباید هیچ لحظه‌ای از شب بگذرد مگر آن که یکی از ما، در خانه به ذکر خدا مشغول باشد. فرزندانش گفتند: مادر! منظور شما چیست؟ گفت: ما شب را بین خودمان به سه قسمت تقسیم می‌کنیم، یکی از شما در پاس اول شب به نماز و عبادت بپردازد و بعد از او دیگری پاس دوم شب را به نماز و عبادت بگذراند و من در پاس آخر شب به عبادت مشغول می‌شوم و سپس شما را برای نمازصبح بیدار می‌کنم.

فرزندانش گفتند: چشم مادر؛ اطاعت می‌کنیم. آن دو فرزند، پس از وفات مادرشان نیز نماز شب را رها نکردند؛ چون دلهایشان، سرشار از محبت عبادت بود و شیرین‌ترین لحظه‌های زندگیشان، لحظاتی بود که شبانگاهان به عبادت می‌ایستادند. بدین‌ترتیب آنها، شب را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند و چون یکی از آنها به شدت بیماز شد، دیگری تمام شب را به عبادت می‌گذراند.

☜**تابش نور:** *چهره‌ی زیبای زندگی، فراخوانی حقیقی سعادت و خوشبختی است.*

انگشترها

☜ **درخشش نور:** *و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به شمارش درآورید.*

انگشتر اول: ایمان به سرنوشت خوب و بد

كنز القناعة لا يخشي عليه و لا يحتاج فيه إلي الحراس والدول

قناعت گنجی است که بیم از دست دادن آن نمی‌رود و برای حفاظت آن نیازی به نگهبانان و نیروهای حکومتی نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ (حدید:22و23) یعنی: «هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است و این کار، برای خدا ساده و آسان است و این، بدان خاطر است که شما، نه به خاطر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان رفته است و نه به خاطر آنچه خداوند، به دستتان رسانده، شادمان شوید؛ خداوند؛ هیچ شخص متکبر و فخرفروشی را دوست ندارد».

و می‌فرماید: ﴿ وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيْـًٔا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (بقره: 216) یعنی: «و شاید چیزی را دوست نداشته باشید و حال آن‌که برای شما بهتر است و شاید چیزی را دوست داشته باشید که برایتان خوب نیست و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

ایمان به قضا وقدر نقش بزرگی در آرامش قلب به هنگام مصیبت‌ها دارد، به خصوص اگر بنده، کاملاً درک نماید که خداوند، نسبت به بندگانش مهربان است و می‌خواهد با آنها به نرمی و آسانی رفتار نماید و او، با حکمت و آگاه است و برایشان در آخرت پاداش ذخیره می‌نماید و در آن‌جا پاداش شکیبایان را به تمام و کمال می‌دهد. اندکی تأمل در این مسأله و

عمل کردن به آن، غم و اندوه مصیبت را به سرور و سعادت تبدیل می‌کند؛ اما هر کس، نمی‌تواند چنین بیندیشد و بدین‌سان عمل کند.

پس برای کاهش سختی‌های مصایب، چه گامهایی می‌توان برداشت تا تحمل آن آسان شود؟ آن گامها عبارتند از:

1ـ خواهرم! به این بیندیش که شاید مصیبت، از آنچه که هست، بزرگتر و بدتر می‌بود.

2ـ به کسانی فکر کن که به مصیبت سخت‌تر و بزرگ‌تری گرفتار شده‌اند.

3ـ به نعمت‌هایی که از آن برخورداری، بیندیش و به یادآور که بسیاری از مردم، از این نعمت‌ها محروم هستند.

4ـ به احساس شکستی که در سختی‌ها، به انسان دست می‌دهد، تن مده و تسلیم آن مشو.

﴿ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ۝٥ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ۝٦ ﴾ (انشراح:5و6) « همراه با سختی،آسانی است. بی‌گمان همواره با سختی و دشواری، آسانی است.

☜**تابش نور:** *سریع‌ترین پیام سعادت به دیگران، لبخند صادقانه‌ایست که از دل برمی‌آید.*

☜**درخشش نور:** *کسی جز خدا، آن را دور نخواهد کرد.*

انگشتر دوم: بهترین کارها، میانه ترین آنهاست

و لکل حال معقب و لربما أجلي لك المکروه عما یحمد

«هر حالتی، چیزی به دنبال دارد و شاید ناخوشی، امر پسندیده‌ای را به دنبال داشته باشد».

مصطفی محمود می گوید: من، احساس سعادت می کنم، چون آدم میانه‌رویی هستم. درآمد متوسطی دارم، سلامتی و زندگی‌ام،متوسط است و از هر چیزی مقدار کمی دارم. یعنی انگیزه‌های زیادی برای زندگی دارم. انگیزه‌های قلبی ما، حرارت حقیقی زندگی ما و سرمایه‌ای است که سعادت ما، با آن ارزیابی می‌شود. امیدوارم خداوند به خواننده‌ی این کتاب زندگی متوسطی ببخشد... و از هر چیزی، مقداری به او بدهد... این، دعای مبارکی است!

مادرم، چیز زیادی از فلسفه نمی‌فهمید، ولی دارای فطرت پاکی بود که با آن، این سخن را درک می کرد بدون آنکه سوادش را داشته باشد. او، اسم ساده‌ای بر آن می گذاشت و آن را ستر می‌نامید؛ ستر به معنی اینکه شخص، بهره اندکی از هر چیز داشته باشد ولی از روحیه بالایی برخوردار باشد.

☜**تابش نور:** *لبخند دروغین، تصویر آشکاری از نفاق است.*

☜ **درخشش نور:** *خنکی چشمانم، در نماز است.*

انگشتر سوم: بدشگونی، غم و ناراحتی می‌آورد

ربّ أمر سرّ آخره   بعد ما ساءت أوائله

«چه بسیار کارهایی که آغازشان ناراحت کننده بوده، ولی پایان شادی‌آوری داشته‌اند».

دوست و رفیق، بر رفتار و اخلاق انسان تأثیر می‌گذارد، پس اگر همراه انسان از قبیل دوست یا شریک زندگی و یا همنشین و رفیق، خونسرد، خوشرو، راحت و نسبت به زندگی، امیدوار و خوش‌بین باشد، این صفت‌های خوب را به انسان منتقل می‌کند، و اگر ترشرو، پریشان و ناراحت و بدبین باشد، جرایم هولناك اضطراب را پیرامون همراه و دوست خود می‌گستراند و بدین‌ترتیب صفت‌های بد از او به دوستش سرایت می‌کنند. تنها، همراهان و اطرافیان انسان، بر رفتار و اخلاقش، تأثیر نمی‌گذارند؛ بلکه کتابها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، بعضی با خوش‌بینی به زندگی نگاه می‌کنند و بعضی، اضطراب‌آور و بعضی آرام‌بخش هستند و کتابها همانند فصل‌ها می‌باشند؛ بعضی بهار و بعضی پاییزند. اگر انسان بتواند کتابهایی را مطالعه کند که به مبارزه و موفقیت و اعتماد به نفس تشویق می‌کنند و در انسان، حس خوش‌بینی به وجود می‌آورد، به راستی که پنجره‌ای به روی زندگی انسان می‌گشایند که از آن نسیم نعمت و شادی می‌وزد و اگر انسان، کتابهای اضطراب‌آور و بدبین‌کننده مطالعه نماید، مفاهیم این کتابها، به او سرایت می‌کنند؛ چنانکه بیماری جذام به فرد سالم سرایت می‌کند و بسا زندگی را به کام او تلخ می‌نمایند.

☜ **تابش نور:** *خواهرم! راه سعادت، پیش روی تو است... پس سعادت را در علم و عمل صالح و اخلاق خوب بجوی... و در کارهایت میانه‌رو باش تا بدین‌سان خوشبخت شوی.*

☜**درخشش نور:** *پس خداوند،آرامش را بر آنان فرود آورد.*

انگشتر چهارم: از اظهار ناخوشی بپرهیز

و من يتهيّب صعود الجبال   يعش أبد الدهر بين الحفر!

«هر کس از صعود کوهها بترسد، برای همیشه و تمام عمر در گودالها زندگی خواهد کرد».

شخصی می‌گوید: در سن بیست تا سی سالگی با اینکه از زندگی لذت می‌بردم، شکایت می‌کردم و اظهار ناخوشنودی می‌نمودم؛ چون سعادت خود را نمی‌شناختم و نمی‌دانستم که در خوشبختی و سعادت به سر می‌برم... اینک که سن من، از شصت سال گذشته است، به یقین می‌دانم که در بیست تا سی ساگی چقدرخوشبخت بوده‌ام!، اما اکنون که می‌دانم، دیگر فرصتی ندارم و با خاطرات گذشته، زندگی می‌کنم؛ اگر جوانی با خاطرات تلخ وشیرینش، دوباره بیاید، زندگی بسیار زیبایی خواهم داشت و در بهار جوانی‌ام، دیگر جایی برای شکایت و نالیدن نخواهم گذاشت و گل شکوفای سعادت خویش را هرگز پنهان نخواهم کرد؛ اما اکنون خودم و گل سعادتم، پژمرده شده‌ایم. به شما ای خواننده‌ی گرامی می‌گویم: یا با شادمانی و احساس سعادت، لذت می‌برید و می‌گذارید تا چشمان و حس بویایی و سایر حواس شما، از دیدن و بوییدن گلهای شکوفای آن لذت ببرند و یا سعادت خود را به فراموشی می‌سپارید و نگاهتان به قسمت دیگری از زندگی معطوف می‌گردد که از سعادت شما می‌کاهد و بدین‌سان شکار ناخوشنودی خواهید شد. با مرور زمان، آرزوی گذشته را خواهید کرد و برای آن اشک خواهید ریخت؛ این‌چنین به یاد خواهید آورد که چقدر در گذشته خوشبخت بوده‌اید، اما از خوشبختی غفلت کرده‌اید و اینک چیزی جز بدبختی برایتان باقی نمانده است!!

☜**تابش نور:** *زنی می‌تواند خانه را به بهشتی تبدیل کند؛ همچنانکه می‌تواند آن را به جهنمی غیرقابل تحمل تبدیل نماید.*

☜**درخشش نور:** *خداوند از آنان راضی است و آنها از او راضی هستند.*

انگشتر پنجم: علت بیشتر مشکلات، مسایل پیش پا افتاده هستند

ألم تر أني كلما زرت دارها   وجدت بها طيباً و إن لم تطيّب

«آیا نمی‌بینی که هرگاه به خانه‌ی او می‌رویم با آن‌که معطر نشده، از آن بوی خوشی به مشامم می‌رسد».

متأسفانه بسیاری از چیزهای پیش پا افتاده، عقل هزاران مردم را می‌گیرد، خانه‌هایشان را ویران می‌کند، دوستی‌هایشان را از بین می‌برد و آنها را در این دنیا حیران و افسرده رها می‌نماید. «دیل کارنگی» در توضیح عواقب اقدامات شتابزده‌ای که با الهام از چیزهای پیش پا افتاده انجام می‌شود، می‌گوید: «مسایل کوچك در زندگی زناشویی، می‌تواند عقل شوهران و زنان را از دستشان بگیرد؛ علت نیمی از مشکلات و بیماری‌های قلبی و روحی مردم، مسایل ناچیز و پیش پا افتاده می‌باشد».

این، کمترین هشداری است که کارشناسان بر آن تأکید می‌نمایند. «جوزف ساباث» یکی از قضات شیکاگو، پس از آن‌که در بیش از چهل مورد از پرونده‌های اختلافات خانوادگی، به طلاق رأی داده است، می‌گوید: «همواره بیشتر عواملی که باعث پیدایش مشکل و اختلاف، در میان زن و مرد می‌شوند، مسایل پیش پا افتاده‌ای می‌باشند». و «فرانك هوگان» دادستان کل نیویورك می‌گوید: «نیمی از پرونده‌های جنایی، ریشه در عوامل و مسایل پیش پا افتاده‌ای مانند اختلافات خانوادگی یا توهین یك عابر و یا سخن زننده‌ای می‌باشد». این‌ها مسایل ناچیزی هستند که به قتل و جنایت می‌انجامد.

برخی از افراد، ذاتاً سنگدل و تندخو هستند، اما ضربه‌های پی در پی و مداومی که به پیکر و شکوه و کرامت خود وارد می‌کنیم، سبب نیمی از مشکلات می‌باشد که جهانیان از آن رنج می‌برند.

☜**تابش نور:** *بزرگترین نعمتی که باید بدان توجه کرد، خیری است که از آن برخورداریم و مایه‌ی سعادت ما می‌باشد.*

☜**درخشش نور:** *آنگاه که از پروردگارتان طلب کمک نمودید، دعای شما را اجابت نمود.*

انگشتر ششم: شگرد کنترل زبان

إن ألمّت ملمّة بي فإني في الملمّات صخرة صمّاء

«اگر مشکلی برایم پیش بیاید، من در برابر سختی‌ها و مشکلات، صخره سنگ محکمی هستم».

مورخین حکایت می‌کنند که روزی خالدبن یزید بن معاویه به عبدالله بن زبیر، دشمن سرسخت بنی امیه ناسزا گفت، و او را انسانی بخیل دانست با همسر خالد، رمله بنت زبیر، خواهر عبدالله نشسته بود، او سرش را پایین انداخت و هیچ نگفت، خالد به اوگفت: چرا حرف نمی‌زنی؟! آیا آنچه را که من گفتم، می‌پسندی یا نمی‌خواهی جواب مرا بدهی؟! خواهر عبدالله گفت: نه این و نه آن! ولی دلیل سکوتم، این است که زن، برای دخالت بین مردها آفریده نشده است؛ بلکه ما گلهای معطر وصل و پیوند هستیم و در کار شما دخالت نمی‌کنیم. خالد، سخن همسرش را پسندید و پیشانیش را بوسید.

پیامبرρ از فاش کردن اسرار زناشویی، به شدت نهی کرده است. احمد بن حنبل از اسماء بنت یزید روایت می‌کند که او و تعدادی از مردان و زنان، نزد پیامبرρ نشسته بودند؛ پیامبرρ فرمود: «شاید مرد آنچه را که با زنش انجام می‌دهد، برای دیگران بگوید، و شاید زن از آنچه شوهر با او می‌کند، دیگران را باخبر نماید؛ مردم سکوت کردند و پاسخی ندادند، من گفتم: آری ای پیامبر! سوگند به خدا که برخی از زنان یا مردان، چنین می‌کنند! فرمود: چنین نکنید؛ کسی که چنین می‌کند، شیطانی است که شیطان مؤنثی را در راهی می‌بیند و با او همبستر می‌شود؛ در حالی که مردم به او نگاه می‌کنند!».

خدای متعال می‌فرماید: ﴿ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ ﴾ (نساء: 34) یعنی: «زنان نیکوکار، زنانی هستند که مطیع و فرمان‌بردار (دستورات خدا و شوهرشان) می‌باشند و اسرار و امور پنهان را محفوظ می‌دارند».

برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از (حافظات) زنانی است که اسرار زناشویی را پنهان و پوشیده می‌دارند.

☜ **تابش نور:** *خواهرم! به جای شمارش محرومیت‌ها و رنج‌هایت، نعمت‌هایی را بشمار و به یادآور که خدا به تو ارزانی کرده است.*

☜**درخشش نور:** *زندگی، کوتاه است؛ آن‌را با غم و اندوه کوتاه‌تر نکنید.*

انگشتر هفتم: بوسیله‌ی نماز، با اضطراب مبارزه کن

تعاظمني ذنبي فلما قرنتـــه بعفوك ربي كان عفوك أعظما

«گناهم برایم بزرگ می‌نمود؛ اما وقتی آن را با عفو تو ای پروردگارم، مقایسه کردم، دیدم که عفو و آمرزش تو بزرگ‌تر است».

زنان مسلمان صدر اسلام، می‌دانستند که نماز، ارتباطی است که بین بنده و پروردگارش، برقرار می‌گردد و کسانی که نماز را با فروتنی می‌خوانند، رستگار می‌شوند: ﴿ قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ﴾ (مؤمنون:1و2) «به راستی که مؤمنان رستگارند؛ آنان که در نمازشان، خشوع و خضوع دارند».

زنان مسلمان صدر اسلام، شب‌ها از همه چیز می‌بریدند و با فروتنی، به نماز می‌ایستادند و می‌دانستند که بهترین توشه‌ی آخرت، نماز است؛ نماز، به انسان کمک می‌کند تا دعوت دینی را به مردم برساند؛ زیرا نماز، به نمازگزار قوت و قاطعیت می‌بخشد تا با دشواری‌ها مقابله کند و از سختی‌ها بگذرد. نماز شب، از بهترین چیزهایی است که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌نماید؛ چنان‌که خداوند، خطاب به نخستین دعوتگر یعنی رسول خدا می‌گوید: ﴿ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ﴾ (اسراء:79) یعنی: «در پاسی از شب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان این یک فریضه‌ی اضافی برای تو است. باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند».

خداوند، شب‌زنده‌داران را می‌ستاید و می‌فرماید: ﴿ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ﴾ (ذاریات:17) یعنی: «آنان اندکی از شب می‌خفتند».

انس می‌گوید: پیامبرρ وارد مسجد شد، دید که ریسمانی بین دو ستون مسجد بسته شده‌است؛ فرمود: «این چیست؟» گفتند: این، ریسمان زینب است که هرگاه خسته شود،؟ خود را با آن می‌گیرد؛ پیامبرρ فرمود: «آن‌را باز کنید، هر یک از شما تا آن‌جا که می‌تواند نماز

بخواند، و وقتی خسته شد، بنشیند». از این روایت معلوم می‌شود که زنان مؤمن، برای طلب رضامندی خدا، برخود سخت می‌گرفتند؛ اما پیامبرρ به آنان فرمان داد تا بیش از توان خود عبادت نکنند. بهترین عبادت آن است که همیشه انجام شود، گر چه کم باشد. ما می‌دانیم که زنان این روزگار، شب و روز و تمام اوقاتشان ر ابا کارهای دنیا پر می‌کنند؛ پس حداقل دو رکعت نماز در دل شب بخوانند تا بر شیطان غالب آیند. بهترین کارها، کارهای متوسط و میانه است. «آنان که سخت‌گیری می‌کنند هلاک می‌شوند». این، جمله‌ایست که پیامبرρ آن را سه بار تکرار کرد.

☜**تابش نور:** *خواهرم، اگر مؤمن راستینی هستی، به خدا اعتماد نما و چون توبه نموده‌ای، به فردا امیدوار باش.*

☜ **درخشش نور:** *شکیبایی، کلید موفقیت است.*

انگشتر هشتم: نصیحت‌های یک زن موفق

یا رب حمد لیس غیرك یحمد   یا من له کل الخلائق تصــمد

«پروردگارا! تو را می‌ستایم و کسی جز تو ستوده نمی‌شود؛ ای آن‌که همه‌ی آفریده‌ها جهت رفع نیازهایشان به تو روی می‌آورند».

یکی از مادران این روزگار، نصیحت زیر را به دخترش نمود و این نصیحت را با اشک و لبخندش آمیخت و گفت: دخترم! تو، زندگی تازه‌ای را شروع می‌کنی... زندگی‌ای که نه پدر و مادرت در آن جایی دارند و نه هیچ یک از خواهرات. در این زندگی، تو، همراه و همنشین شوهرت خواهی بود و شوهرت نمی‌خواهد که هیچ کسی حتی نزدیکانت، در این زندگی دخالتی بکند.

دخترم! هم زن او باش و هم با او همچون، مادری مهربان رفتار کن که او احساس نماید تو، همه چیز او هستی و تمام دنیای او، فقط تو هستی، همواره به خاطر داشته باش که مرد ـ هر مردی که باشد ـ کودک بزرگسالی است که کوچکترین سخن شیرینی، او را خوشبخت می‌نماید؛ چنان مکن که او احساس کند که با ازدواج با تو، تو را از خانواده‌ات محروم کرده است، چون او نیز خانه‌ی پدر و مادر و خانواده‌اش را به خاطر تو ترک گفته است؛ فرق تو و او، همان فرقی است که زن و مرد با هم دارند؛ زن، همواره مشتاق خانواده و خانه‌ایست که در آن به‌دنیا آمده و بزرگ شده است، اما باید به زندگی جدیدش عادت نماید؛ باید زندگی خود را با مردی که اینک شوهر و سرپرست و پدر بچه‌هایش می‌باشد، وفق دهد؛ دخترم! این، دنیای تازه‌ی تو است.

دخترم! این آینده و حال تو است، خانواده‌ات، همین است که تو و شوهرت، با مشارکت یکدیگر آن را ساخته‌اید؛ من، از تو نمی‌خواهم که پدر و مادر و خواهرانت را فراموش کنی؛ چون آنها، هرگز تو را فراموش نخواهند کرد، چگونه ممکن است که مادر،

جگرگوشه‌اش را از یاد ببرد؟! اما از تو می‌خواهم که شوهرت را دوست بداری و برای او زندگی کنی و از زندگی در کنار او شادمان و خوشبخت شوی.

☜**تابش نور:** *خواهرم! صبر وشکیبایی را از آسیه فرابگیر، وفاداری را از خدیجه بیاموز، صداقت را از عایشه، ثبات و پایداری را از فاطمه یاد بگیر.*

☜**درخشش نور:** *قبل از آنها، هیچ انسان و هیچ جنی به حوریان دست نزده است.*

انگشتر نهم: کسی که با خدا انس نگیرد، هرگز با چیز دیگری انس و الفت نخواهد گرفت

هي الأيام و الغير   و أمر الله ينتظر

«این روزها و حوادث روزگار هستند و باید منتظر فرمان و خواست خدا بود».

مؤمن، با خدا انس می‌گیرد و خداوند، مایه‌ی آرامش خاطر عبادت‌گزار و دوست او است؛ هر کس با خدا انس بگیرد، زندگی با او انس می‌گیرد و از روزها لذت می‌برد و خوشبخت می‌شود؛ دلش آرام و خاطرش آسوده است؛ محبت خداوند در دل او نقش می‌بندد و صفات خدا، در ضمیر او جا می‌گیرد همواره اسما ونامهای نیک خداوند، جلوی چشمان او هستند؛ او، نامهای خدا را حفظ می‌کند و در صفات الهی می‌اندیشد، و در دلش رحمان، رحیم،حمید، حلیم، لطیف، محسن، ودود، کریم، عظیم و... را یاد می‌کند؛ با خداوند انس می‌گیرد؛ او را دوست می‌دارد و به او نزدیک می‌شود.

اگر انسان، احساس کند که خدا، به بنده‌اش نزدیک است، با او انس می‌گیرد و از اینکه مورد توجه و عنایت خدا می‌باشد، شاد و مسرور می‌شود: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾ (بقره:186) یعنی: «و هرگاه بندگانم، از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بدان و بگو) من، نزدیک هستم و دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم، وقتی مرا بخواند».

انس گرفتن با خدا، بدون تلاش به دست نمی‌آید؛ بلکه انس گرفتن با خدا، ثمره‌ی عبادت و نتیجه‌ی محبت است؛ پس هر کس از فرمان الهی اطاعت نماید و از آنچه او نهی فرموده، بپرهیزد و خدا را صادقانه دوست بدارد، طعم انس با خدا و لذت نزدیکی با او را می‌چشد و سعادت مناجات با خداوند را درمی‌یابد.

☜**تابش نور:** *زیبایی، زیبایی اخلاق و خوبی، خوبی ادب و درخشش، درخشش عقل است.*

☜**درخشش نور:** *با زنان به خوبی رفتارکنید.*

انگشتر دهم: ذات النطاقین (صاحب دو کمربند)

والـذي نفـسه بغير جمـال لا يري في الوجود شيئاً جميلا

«آنکه خودش زیبا نیست، در جهان هستی،هیچ چیز زیبایی نمی‌بیند».

اسماء بنت ابی‌بکر (ذات النطاقین)، نمونه‌ای زنده و الگویی زیبا در تحمل سختی‌های زندگی و محرومیت و فقر، و اطاعت از شوهر و تلاش برای راضی نمودن او می‌باشد؛ اسماء می‌گوید: زبیر با من ازدواج کرد در حالی که چیزی جز اسبش نداشت؛ من آن را علف می‌دادم و به آن رسیدگی می‌کردم، و برای گوسفندش، هسته‌ی خرما خرد می‌کردم، و آب می‌آوردم، و نان می‌پختم.

پس از صبر و شکیبایی، خداوند چنان مقرر کرد که نعمت‌های زیادی به سوی اسماء و شوهرش سرازیر شود؛ اما او به خاطر توانگری و ثروت فخرفروشی و تکبر نکرد، بلکه همچنان سخاوت و بخشندگی در پیش گرفت؛ او، هیچ چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کرد و چون بیمار می‌شد، منتظر می‌ماند تا بهبود یابد و آنگاه تمام بردگانش را آزاد می‌نمود؛ به دختران و خانواده‌اش می‌گفت: «انفاق کنید و صدقه بدهید و منتظر نباشید که چیزها از مخارج اضافه شوند».

☜**تابش نور:** *زندگی، برای مؤمنان زیباست و جهان آخرت، برای پرهیزگاران، پسندیده و دوست‌داشتنی می‌باشد؛ پس فقط مؤمنان و پرهیزگاران، سعادتمند هستند.*

مرواریدها

☜ **درخشش نور:** *از دسیسه‌های آنان ناراحت مباش.*

مروارید اول: عزیزترین دوست کیست؟

و ما النفس إلا حیث یجعلها الفتی   فإن أطعمت تاقت و إلا تسلّت

«نفس انسان به هر گونه‌ای که با آن رفتار شود، عادت می‌کند؛ اگر خواسته‌هایش برآورده گردد، سرکش می‌شود و گرنه، مهار می‌گردد».

خواهرم! او را از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باش...!

خواهرم! آیا تاکنون از خودت پرسیده‌ای که چقدر پیامبر خداρ را دوست داری؟ و آیا می‌دانی که نشانه‌ی واقعی بودن این دوستی، آن است که از دستوراتش اطاعت کنی و تمام آنچه را که او از آن نهی کرده، رها کنی؟

خواهرم! دراحساسات خود بازبینی کن و عواطف و محبت را قبل از همه به خدا معطوف بدار پس از خدا، کسی را دوست بدار که خداوند، بوسیله‌ی او ما را از گمراهی نجات داده است. اگر می‌خواهی در بهشت جایی عالی و بلند داشته باشی، همواره حدیث پیامبرρ را به یاد داشته باش که می‌فرماید: «انسان با کسی است که او را دوست می‌دارد». باید دانست که نخستین نشانه‌ی محبت با رسول خداρ انجام دادن کارهایی است که آن حضرتρ به آن امر نموده است؛ پس چگونه می‌توان ادعای دوستی پیامبر را نمود، اما از سنت و فرمان او پیروی و اطاعت نکرد؟

خواهرم! سیرت و زندگی‌نامه‌ی پیامبرρ را مطالعه کن و بخوان و از چند و چون اخلاق بزرگ او و سخن پاک و گذشت و پرهیزگاری و بی‌میلیش به دنیا آگاه شو. خواهرم! اخلاقت را عوض کن و آن را به اخلاق پیامبرρ شبیه گردان.

☜ **تابش نور:** *زن نوح و لوط در زمینه ی اعتقادی خیانت کردند و خوار شدند؛ اما آسیه و مریم، ایمان آوردند؛ بنابراین گرامی گشتند.*

درخشش نور: *من نزدیکم و دعای دعاکننده را می‌پذیرم، وقتی که مرا به فریاد بخواند.*

مروارید دوم: سعادت به فقر و ثروت بستگی ندارد

تخوفني ظروف الدهر سلمي و كم من خائف ما لا يكون

«شرایط روزگار، مرا ترساندند و چه بسیارند چیزهایی که مایه‌ی ترس و نگرانی می‌باشند، اما اتفاق نمی‌افتند».

برناردشو می‌گوید: «نمی‌توانم ادعا کنم که واقعاً طعم فقر را چشیده‌ام؛ اما پیش از آن‌که بتوانم چیزی در قلم بیاورم، کتابخانه‌ی بزرگی داشتم که همان کتابخانه‌ی عمومی در موزه‌ی انگلیس است؛ همچنین بزرگترین نمایشگاه تابلوهای هندی را نزدیک میدان ترافلگار داشتم. با پول چه می‌توانستم بکنم؟.. سیگار بکشم؟ من، سیگار نمی‌کشم. مشروب شامپانی بنوشم؟ من، شراب نمی‌نوشم. یا کت و شلوار از بهترین نوع آن بخرم و شتابان برای صرف شام به کاخ‌های آنان بروم؟ ولی من، تا آن‌جا که می‌توانم، از دیدن چنین کسانی پرهیز می‌کنم؛ با پول چه می‌خواستم بکنم؟... اسبی بخرم؟... نه، اسب خطرناک است؛ ماشین بخرم؟ ماشین، برایم آزار دهنده می‌باشد. اینک، آن قدر پول و ثروت دارم که بتوانم این چیزها را بخرم؛ اما فقط همان چیزهایی را می‌خرم که در دوران فقر می‌خریده‌ام، و چیزهایی مرا خوشبخت می‌کند که در دوران فقر، مایه‌ی خوشبختی من بود؛ چیزهایی از قبیل: کتابی که آن را بخوانم، تابلویی که تماشا کنم و اندیشه‌ای که آن‌را بنویسم. از طرفی قدرت تخیل بالایی دارم؛ هرگاه به چیزی نیاز داشته باشم، چشمانم را می‌بندم تا خودم را آنگونه که دوست دارم تصور کنم و در خیالم، کار مورد علاقه‌ام را انجام دهم؛ لذا تحمل بدبختانه‌ای که خیابان پوند از آن به خود می‌بالد، برای من چه سودی دارد؟

تابش نور: *خانه‌ات را بهشت آرامش قرار بده و آن را باشگاه داد و فریاد و هیاهو نکن؛ زیرا آرامش یک نعمت است.*

☜**درخشش نور:** *پروردگارا! برایم خانه‌ای نزد خودت بساز.*

مروارید سوم: آیا خداوند بیش از دیگران سزاوار قدردانی و شکرگزاری نیست؟

و لا همّ إلا سوف يفتح قفله ولا حال إلا للفتي بعدها حال

«هیچ غم و اندوهی نیست مگر آن‌که قفل آن باز می‌شود و هیچ حالتی نیست مگر آن‌که انسان بعد از آن حالتی دیگر می‌یابد».

شکرگزاری خدا، زیباترین و ساده‌ترین نسخه برای سعادت و آرامش اعصاب است؛ چون وقتی شکر پروردگارت را ادا می‌کنی، نعمت‌های او را به خاطر می‌آوری و می‌دانی که از نعمت‌های زیادی برخورداری. یکی از سلف صالح می‌گوید: «هرگاه اراده کردی که نعمت‌های الهی را در حق خود، به یاد آوری، چشمانت را ببند» و به نعمت‌هایی از قبیل شنوایی و بینایی و عقل ودین و فرزند و روزی و رزقی که خداوند به تو ارزانی کرده، نگاه کن. بعضی از زنان، نعمت‌هایی را که از آن بهره‌مند هستند، ناچیز می‌دانند؛ اما اگر به زنان فقیر و تهیدست و بیمار و آواره و مصیبت‌زده بنگرند، خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به آنها داده، ستایش خواهند کرد؛ یا زیر درختی در صحرا زندگی کنند، پس خواهرم! خدا را به خاطر این نعمت‌ها ستایش کن و خودت را با زنانی مقایسه کن که بیمارند یا عقل یا شنوایی و یا فرزندانشان را از دست داده‌اند؛ چنین زنانی در دنیا زیادند.

☜**تابش نور:** *با گفتن سخنی خوب و آرام‌بخش، دل سوخته‌ی زنان داغدیده، را سرد کن و با صدقه‌ای اشک بینوایان را پاک نما.*

☜**درخشش نور:** *همیشه یک حالت، باقی نمی‌ماند.*

مروارید چهارم: زن خوشبخت، اطرافیانش را خوشبخت می‌کند

علوّ في الحياة و في الممات لحقّ أنت إحدي المعجزات!

«تو، در زندگی و پس از مرگ، سربلندی و به حق که تو، یکی از معجزات هستی!»

آوریزون سویت می‌گوید: «از خوش‌شانسی ناپلئون بود که بیش از آن‌که فرماندهی کل را برعهده بگیرد و با چالش‌های کشورگشایی روبرو شود، با خانم «جوزفین» ازدواج کرد؛ شخصیت دوست داشتنی و شیوه‌ی نرم او، برای به دست آوردن دل و محبت زیردستان و پیروان شوهرش قوی‌تر بود؛ او، پیرامون خود، مهر ومحبت پخش می‌کرد و حتی مستقیماً به کلفت‌ها و خدمتگزاران امر و نهی نمی‌گرد؛ خودش، خطاب به یکی از دوستانش، این مطلب را روشن می‌کند و می‌گوید: «من فقط در یک جا کلمه‌ی «می‌خواهم» را به کار می‌گیرم و آن، وقتی است که می‌گویم: «می‌خواهم همه‌ی کسانی که اطراف من هستند، خوشبخت باشند» گویا منظور شاعر انگلیسی، او بوده است؛ آنجاکه می‌گوید: «او در صبحی زیبا، از راه گذشت و بدین‌سان زیبایی صبح، در تمام روز منتشر و پراکنده بود».

واقعیت، این است که مهربانی، سعادت را در میان ما و اطرافیان ما و حتی جمادات می‌گستراند؛ لطف و مهربانی، زیبایی معنوی نامحدودی است و برای مرد به منزله‌ی زیبایی برای زن می‌باشد مهربانی زن، زیباییش را چندین برابر می‌نماید.

☜**تابش نور:** *آیا زنی که زیباییش را به سگ‌های انسان‌نما عرضه می‌کند و زیبایی‌اش را به پای گرگهایی می‌ریزد که فقط در لباس انسان هستند، خوشبخت است؟!*

☜**درخشش نور:** *خدا را در آسایش و راحتی بشناس تا تو را در سختی بشناسد.*

مروارید پنجم: آرام باش؛ زیرا هر چیز به تقدیر و قضای الهی انجام می‌شود

فلا يديم سروراً ما سررت بـه و لا يردّ عليك الغائب الحزن

«هیچ شادمانی و سروری، ماندگار نیست و غم خوردن، گم شده را به تو باز نمی‌گرداند».

از جمله چیزهایی که «دیل کارنیگی» به عنوان جایگزین ایمان به قضا وقدر بیان می‌کند، این است که او از مصایب، خودش را به حماقت بزند؛ چنان‌که گله‌های گاومیش و تنه‌های درخت، مصیبت‌ها را درک نمی‌کنند!! کارنگی در این گفته، معذور است؛ زیرا از دوایی که نزد ما هست، اطلاع ندارد. وی، می‌گوید: باری نمی‌توانستم مسأله‌ای قطعی را بپذیرم که با آن مواجه شده بودم؛ از این رو کار احمقانه‌ای کردم؛ بی‌صبری نمودم و ناراحت و خشمگین شدم و شب‌هایم را به جهنم بی‌خوابی تبدیل کردم؛ نهایتاً پس از یک سال که خود را به خاطر آن مسأله‌ی تغییرناپذیر، زجر و شکنجه دادم، ناچار شدم واقعیت را بپذیرم. ای کاش با «والت هویتمن» شاعر هم نوا می‌شدم که گفته است: «چه زیباست همانند حیوانات یا درختان تنومند با تاریکی‌ها، مصیبت‌ها، گرسنگی‌ها، رنج‌ها و سرزنش‌ها برخورد کنم و طوری در برابر این حالات رفتار نمایم که گویی هیچ نمی‌فهمم».

دوازده سال از زندگیم را با چارپایان گذراندم؛ هیچگاه ندیدم که گاوی به خاطر آن‌که مرتع و چراگاه، می‌سوزد، ناراحت شود و یا به خاطر قحط‌سالی غمگین گردد و یا از این ناراحت شود که دوست نر او، با گاو ماده‌ی دیگری دوستی می‌کند. حیوان، با تاریکی‌ها و طوفان‌ها و گرسنگی‌ها، خونسرد و آرام برخورد می‌نماید؛ بنابراین کمتر به مشکلات عصبی و روحی ویا زخم معده مبتلا می‌شود!!

☜**تابش نور:** *خواهرم! موفقیت‌ها و شادی‌ها را به خاطر بیاور و پریشانی‌ها و مصیبت‌ها را فراموش کن.*

☜**درخشش نور:** *و خداوند، به عنوان کارساز کافی است.*

مروارید ششم: ام‌عماره، سخن می‌گوید

عالم أن کل خیر و شرّ لهما حدّ مدة و انقضاء

«باید دانست که هر خوب و بدی، مدتی دارد و به پایان می‌رسد».

نسیبه بنت کعب (ام‌عماره) از روز جنگ احد تعریف می‌کند و می‌گوید: اول صبح بیرون آمدم و نگاه می‌کردم که مردم چه می‌کنند؟ مشکی پر از آب به دوش داشتم؛ به پیامبرخداρ رسیدم؛ او، در میان اصحاب خود حضور داشت و مسلمانان بر میدان جنگ مسلط بودند. وقتی مسلمانها شکست خوردند، به سوی پیامبرخداρ رفتم و خودم به طور مستقیم وارد جنگ شدم؛ با شمشیر دفاع می‌کردم و تیراندازی هم می‌نمودم تا آن‌که زخمی شدم. وقتی مردم از پیامبرρ دور شدند و به او پشت کردند. در این بحبوحه ابی قمیئة می‌آمدو می‌گفت: «محمد را به من نشان دهید که مرا زندگی مباد اگر او نجات یابد، من و مصعب بن عمیر به مقابله‌ی او رفتیم او ضربه‌ای به گردنم زد؛ من چندین ضربه به او زدم، اما دشمن خدا، دو زره پوشیده بود(و ضربه‌های من، بر او اثر نکردند).

این، ام عماره است که پیامبرρ درباره‌اش می‌گوید: «به هر سو که نگاه می‌کردم، او را می‌دیدم که از من دفاع می‌کند و با دشمن می‌جنگد».

☜**تابش نور:** *خواهرم از داد و فریاد بپرهیز؛ زیرا غوغا و داد و فریاد، رنج و مشقت است؛ خواهرم! از ناسزاگویی بپرهیز که فحش و ناسزاگفتن، نوعی عذاب می‌باشد.*

☜ **درخشش نور:** *نه دهم خوبی اخلاق، در چشم‌پوشی از اشتباهات است.*

مروارید هفتم: نیکی به دیگران، غم‌ها را از بین می‌برد

فهبك ملكت أهل الأرض طرّا   و دان لك العباد فكان ماذا؟!

«فرض کن که مالک تمام دنیا شدی و همه، در برابر تو سر تسلیم فرو آوردند، خوب که چه»؟!

احادیث فراوانی از پیامبرρ در مورد سخاوت و بخشش روایت شده است؛ این احادیث، یا به سخاوت و بخشش تشویق نموده و یا آن را ستوده است. همچنین از خودگذشتی زن و لذت پذیرایی از میهمانان و دوستان مورد ستایش قرار گرفته است. ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که آنها، گوسفندی ذبح کردند. پیامبرρ فرمود «چه از آن باقی مانده است؟» عایشه گفت: «چیزی جز شانه‌ی آن باقی نمانده است». پیامبرρ فرمود: «همه‌ی آن، جز شانه‌اش، باقی مانده است».

بدین‌سان رسول‌خداρ برای خانواده‌اش توضیح داد که پاداش آنچه صدقه کرده‌اند، تا قیامت ماندگار است، و از پاداش مقداری که خودشان، آن را مصرف نموده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند. این، یادآوری زیبایی برای تشویق، صدقه دادن به قصد رضامندی خداست. پیامیرρ به اسماء خواهر عایشه رضی الله عنها توصیه نمود که در راه خدا صدقه دهد تا خداوند، بیشتر از فضل خویش او را بهره‌مند سازد. اسماء می‌گوید:پیامبرخداρ به من گفت: «ببخش و انفاق کن و بخل مورز که درباره‌ی تو، بخل خواهد شد».

در روایتی دیگر آمده است: «انفاق کن و ببخش و مشمار که خداوند برایت می‌شمارد و بخل مورز که آنگاه خداوند، (نعمتش را) از تو دریغ می‌دارد».

☜ **تابش نور:** *درد و بحران و سختی، همانند سیاهی شب، از بین می‌روند.*

☜**درخشش نور:** *نعمت، عروسی است که مهریه‌اش، شکرگذاری می‌باشد.*

مروارید هشتم: زیان‌هایت را به سود تبدیل کن

أرواحنا يا رب فوق أكفنا   نرجو ثوابك مغنماً و جوارا

«پروردگارا! جان‌هایمان در کف‌های ماست؛ به پاداش تو امیدواریم».

نصیحت کرد و گفت: خواهرم! وقتی پایت لغزید و در گودال بزرگی افتادی، ناامید مباش، زیرا از آن بیرون خواهی آمد و پیش از پیش موظب خود، خواهی بود. خداوند، با شکیبایان است؛ اگر نزدیک‌ترین فرد، تیری کشنده به سویت پرتاب نمود، ناراحت مباش؛ چون کسی را خواهی یافت که تیر را بیرون بیاورد و زخم را مداوا نماید و زندگی و شادی را به تو باز گرداند. در ویرانه‌ها زیاد توقف مکن؛ بویژه وقتی که خفاش‌ها در آن سکونت گزیده و اشباح در آن جای گرفته باشند؛ به دنبال نغمه‌ی گنجشکی باش که در صبح تازه‌ای، در افق پر می‌کشد.

به برگ‌هایی که رنگشان تغییر کرده و حروف آن، درهم و برهم شده و نوشته‌هایش در میان درد و وحشت سردرگم گشته، نگاه نکن؛ خیلی زود خواهی دانست که چنین نوشته‌هایی، بهترین نوشته‌ها نیستند. آری، به زودی خواهی فهمید که این برگ‌ها، آخرین چیزی نیستند که به نگارش درآمده‌اند. و باید بین کسی که به نوشته‌های شما توجه کرده و کسی که آن را دور انداخته تا بادها با خود ببرند، فرق بگذاری؛ این نوشته‌ها، فقط سخنان زیبا و گذرایی نبوده‌اند؛ بلکه احساسات قلب و نبض انسانی هستند که با یکایک حروف آنها زندگی کرده و آنها را با صبر و حوصله به نگارش درآورده و با حرارت آنها، زخمی را داغ و درمان نموده است.

خواهرم! مثل مرغ‌ماهی‌خوار مباش؛ زیرا مرغ‌ماهی‌خوار، پرنده‌ی عجیبی است که زیباترین نغمه‌ها را می‌سراید، اما از منقارش خون می‌چکد. پس هیچ چیزی از دنیا، سزاوار یک قطره‌ی خون تو نیست.

☜**تابش نور:** *هر کس باد بکارد، طوفان درو می‌کند.*

☜**درخشش نور:** *همچون مروارید نهفته در صدف هستند.*

مروارید نهم: وفا، ارزشمند است؛ پس وفاداران کجایند؟

و إنما المرء حديث بعده فكن حديث حسناً لمن وعي

«بعد از انسان، در مورد او سخن گفته می‌شود؛ پس بکوش تا انسانهای فهمیده، به خوبی از تو یاد کنند».

ایوب پیامبرυ یکی از بزرگترین کسانی بود که خدا را شناخت و در برابر تقدیر الهی تسلیم گردید و به حکم و قضای الهی، خرسند شد. او، به بیماری مبتلا گشت و مال و فرزندانش را از دست داد و تمام بدن او را بیماری فراگرفت تا جایی که جز قلبش حتی به اندازه‌ی سر یک سوزن هم از بدن او، سالم نمانده بود. ثروتش را از دست داده هیچ چیزی نداشت که با آن بیماریش را درمان کند؛ اما زنش، همچنان به او عشق و محبت می‌ورزید زیرا به خدا و پیامبرش ایمان داشت، زن ایوب، برای مردم کار می‌کرد و با مزدی که می‌گرفت، برای ایوب آب و غذایی تهیه می‌نمود؛ وی، تا هیجده سال زندگی را بدین‌گونه گذراند؛ او،هیچگاه از ایوب جدا نمی‌شد مگر وقتی که برای کار کردن پیش مردم می‌رفت. پس از طولانی شدن و شدت گرفتن این وضعیت بغرنج و آنگاه که به‌خواست خدا، دوران سخت، رو به پایان نهاد، ایوبυ به درگاه پروردگار جهانیان ناله و زاری نمود و او را به فریاد خواند و گفت: ﴿ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴾ (انبياء:83) یعنی:«بلا و زیان، به من رسیده است و تو، مهربان‌ترین مهربانان هستی». در آن هنگام خداوند، دعای او را پذیرفت و به او فرمان داد که از جایش بلند شود و پایش را به زمین بزند. ایوبυ همین کار را کرد آنگاه خداوند چشمه‌ای جوشاند و به او امر کرد تا خودش را در آن چشمه بشوید؛ وقتی ایوب، در آن چشمه آب‌تنی کرد، تمام بیماری از بدنش دور شد؛ آنگاه خداوند به او دستور داد که در جایی دیگر پایش را به زمین بزند و او چنان کرد؛ آنگاه چشمه‌ای دیگر جوشید و خداوند به او گفت از آن بنوشد. وقتی ایوبυ، از آن نوشید، همه‌ی بیماری‌های داخلیش از

بین رفتند و کاملاً سالم و تندرست گردید. اینها، ثمره و نتیجه‌ی صبر و بردباری و شکیبایی به امید پاداش الهی است.

☜**تابش نور:** *ممکن است انسان به خاطر حرفی که می‌زند، پشیمان شود، اما هرگز به خاطر سکوت کردن پشیمان نمی‌شود!*

☜**درخشش نور:** *زن، منبع شادمانی و سرچشمه‌ی سرور است.*

مروارید دهم: جدیت، جدیت و باز هم جدیت

اغنمي بسمة الصباح و قولي مرحباً إننا لرؤياك عطشي

«خواهرم! زیبایی و لبخند صبح را غنیمت بدان و بگو: خوش آمدی که ما،تشنه‌ی دیدارت بودیم».

خواهرم! کارهایت را با جدیت انجام بده، با جدیت به تربیت فرزندان خود بپرداز؛ با جدیت کار مفید را ادامه بده؛ مطالعه، تلاوت، نماز، ذکر، صدقه دادن، منظم کردن خانه و مرتب نمودن کتابخانه را با جدیت دنبال کن و بدین‌سان همواره درتلاش باش تا غم واندوهت، از بین برود.

خواهرم! به بعضی از زنان کافر که به جای خود، بلکه به برخی از زنان مسلمان منحرف بنگر که چگونه با وجود کفر و انحراف،توانسته‌اند با جدیت و تلاش، ممتاز و سرآمد شوند؟!

نخست وزیر اسبق اسرائیل (گولدا مائیر) خاطراتی دارد که در آن در مورد جدیت خود و سامان دادن به ارتش و موضع خودش در جنگ با اعراب سخن گفته است؛ و او چنان کاری کرده که جز تعداد اندکی از همنوعانش، نتوانسته‌اند، عملکردی همچون او داشته باشند؛ در حالی که او کافر و دشمن خداست.

☜**تابش نور:** *سعادت، جادو نیست و اگر نوعی جادو بود، ارزشی نداشت.*

مرجان‌ها

☜ **درخشش نور:** *خداوند، با پرهیزگاران و نیکوکاران است.*

مرجان اول: با خودت از موضع شجاعت، سخن بگو

الجوع يدفع بالرغيف اليابس   فعلام أكثر حسرتي و وساوسي

«گرسنگی با نان خشکی رفع می‌شود؛ پس چرا زیاد حسرت بخورم و به خود وسوسه راه بدهم؟!»

خواهرم! این پرسش‌ها را از خودت بپرس و عاقلانه بدان پاسخ بده:

ـ آیا می‌دانی به زودی به سفری خواهی رفت که از آن باز نخواهی گشت؟ آیا خودت را برای این سفر آماده کرده‌ای؟

ـ آیا از این دنیای فانی توشه‌ای از اعمال صالح اندوخته‌ای تا تنهایی و وحشت قبر را از خود دور کنی؟

ـ چقدر از عمرت گذشته و چقدر زنده خواهی بود؟ آیا نمی‌دانی که هر آغازی، پایانی دارد و فرجامت یا بهشت است و یا دوزخ؟

ـ آیا به این فکر کرده‌ای که روزی فرشتگان، از آسمان برای قبض روحت فرود خواهند آمد، در حالی که تو غافل و سرگرم باشی؟

ـ آیا در مورد آخرین لحظه‌ی زندگیت اندیشیده‌ای؟ همان لحظه‌ای که از خانواده و فرزندان و از دوستانت جدا می‌شوی؟

آخرین لحظه‌ی زندگی، مرگ است؛ لحظه‌ای که انسان در سختی‌های آن دست و پا می‌زند؛ آری، مرگ!... آری، مردن!!

بعد از آن‌که روح از بدنت جدا شود، تو را به غسال‌خانه می‌برند و آن‌جا غسلت می‌دهند و سپس تو را کفن می‌کنند و آنگاه بر تو نماز می‌خوانند؛ وانگهی جنازه‌ات را به دوش می‌گیرند و می‌برند... اما به کجا؟ به قبر، به اولین منزل آخرت؛ قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا سیاه‌چالی از سیاه‌چالهای جهنم.

☜ **تابش نور:** *از شکست خود درس بگیر.*

☜**درخشش نور:** *و خداوند، آن کسی است که پس از ناامیدی مردم از ریزش باران، باران می‌فرستد.*

مرجان دوم: خواهرم! بپرهیز....

لا يملأ الأمر صدري قبل موقعه و لا أضيق به ذرعاً إذا وقعا

«دلم به اتفاقی که هنوز نیفتاده، مشغول نیست و وقتی که رخ دهد، از آن به تنگ نمی‌آیم».

خواهرم! از مشابهت با زنان کافر و فاسد و از همانندی با مردان بپرهیز. پیامبرρ فرموده است: «لعنت خدا بر مردانی باد که خود را همانند و شبیه زنان می‌کنند و لعنت خدا بر زنانی که خود را به مردها شبیه می‌نمایند».

خواهرم! از تمام چیزهایی که خداوند را ناخشنود می‌کند، بپرهیز. عوامل ناخوشنودی خداوند در احادیث بیان شده است؛ مانند: خود را همانند مردان نمودن، تنها نشستن با مرد بگانه، سفر بدون محرم، بی‌حیایی، بی‌حجابی و فراموش کردن پروردگار. اینها همه کارهای زشتی هستند که دل را سیاه می‌کنند و باعث ظلمت و بدبختی در دنیا و آخرت می‌شوند. متأسفانه این چیزها، در میان زنان مسلمان رواج یافته‌اند.

☜**تابش نور:** *برای زیبا بودن، باید زیبا بیندیشی.*

☜**درخشش نور:** *پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و زیاده‌روی‌هایمان را ببخش.*

مرجان سوم: سپاسگزاری از کسی که به تو نیکی کرده، واجب است

أكذب النــفس إذا حدثــتها إن صدق النفس يزري بالأمل

«هرگاه با خودت سخن گفتی، به خود دروغ بگو؛ راستگویی با خود، آرزو را تحقیر می‌کند».

«خیزران» کنیزی بود که مهدی، خلیفه‌ی عباسی، او ار از برده‌فروش خرید، آزادش کرد و با وی ازدواج نمود و طبق خواسته‌ی او، پدر و مادرش را ولی‌عهد و جانشین حکومت خویش کرد. خیزران، وقتی ناراحت می‌شد، به خلیفه مهدی می‌گفت: «هرگز از تو خیری ندیدم»! برمکیه نیز مانند او کنیزی بود که خرید و فروش می‌شد و معتمد بن عباد پادشاه مغرب، او را خرید، آزادش کرد و او را ملکه قرار داد؛ وقتی این ملکه، کنیزها و دختران را دید که در خاکها بازی می‌کنند به یاد گذشته‌اش افتاد و دلش خواست که مانند آنها در خاکها بازی کند؛ بنابراین پادشاه دستور داد خوشبویی‌هایی به شکل خاک پهن کنند تا در آن بازی کند. برمکیه، در آن می‌رفت و بازی می‌کرد؛ اما وقتی خشمگین می‌شد به شوهرش می‌گفت: «من هیچگاه از تو خیری ندیده‌ام». پادشاه لبخند می‌زد و می‌گفت: «و در روز خاک بازی هم خیری ندیدی؟!» آنگاه او خجالت می‌کشید!...

طبیعت زنان ـ به جز اندکی از آنها ـ چنین است که اگر کوچکترین اشتباهی از مرد سر بزند، تمام کارهایی را که برایشان کرده، فراموش می‌کنند. پیامبرρ فرموده است: «ای گروه زنان! صدقه بدهید؛ زیرا شما را دیدم که بیشتر دوزخیان بودید». زنها گفتند: به چه خاطر ای رسول‌خدا؟ فرمود:«خیلی زود لعنت و نفرین می‌کنید و زیاد طعنه می‌زنید و ناسپاسی شوهرانتان را می‌نمایید».

و فرمود: «جهنم به من نشان داده شد؛ دیدم که بیشتر اهل آن، زنان هستند؛ چون آنها ناسپاسی شوهر را می‌نمایند و نیکی را فراموش می‌کنند؛ اگر تمام عمر به یکی از آنها نیکی

کنی و بعد از تو چیزی بر خلاف میل خودش ببیند، می‌گوید:هرگز از تو خیری ندیده‌ام. انسانی که طبیعت زن را می‌داند، پرخاشگری زنش و از اینکه به هنگام ناراحتی، تمام خوبیهای گذشته‌اش را انکار نماید، ناراحت نمی‌شود».

☜**تابش نور:** *همه برای زن موفق دعا می‌کنند؛ شوهرش او را می‌ستاید و همسایگانش او را دوست دارند و دوستانش، به او احترام می‌گذارند.*

☜ **درخشش نور:** *رحمت من گسترده‌تر از خشم من است.*

مرجان چهارم: روح باید بیشتر از جسم مورد توجه باشد

أتاك الربيع الطلق يختال ضاحكاً   من الحسن حتي كاد أن يتبسّما

«بهار خندان و زیبا، پیش تو آمده و از زیبایی نزدیک است که لبخند بزند».

عمر بن عبدالعزیز، در دوران خلافتش، به شخصی دستور داد تا برایش لباسی به هشت درهم بخرد؛ آن شخص، لباسی خرید و آن را نزد عمر بن عبدالعزیز برد. عمر دستش را بر آن گذاشت و گفت: «چقدر نرم و زیباست!» آن شخص لبخند زد عمر از او پرسید چرا لبخند زدی گفت: «چون شما قبل از آن‌که به خلافت برسید، مرا فرستادید تا پارچه‌ای ابریشمی بخرم، من هم پارچه‌ای به هزار درهم خریدم و چون آن‌را نزد شما آوردم گفتید: «چقدر زبر و ضخیم است» و امروز که امیرالمؤمنین هستید، می‌گویید: «لباسی هشت درهمی، نرم و زیباست؟!»

عمر گفت: «فکر نمی‌کنم کسی که هزار درهمی می‌خرد، خدا ترس باشد» و آنگاه افزود: «من مشتاق پیشرفت هستم؛ هرگاه به جایگاهی برسم به دنبال جایگاهی بالاتر از آن می‌روم، به فرماندهی رسیدم، دلم شیفته‌ی خلافت شد و به خلافت رسیدم و اکنون مشتاق چیز بزرگتری از خلافت شده‌ام و آن، بهشت است».

☜ **تابش نور:** *مجازات مردم، وظیفه‌ی ما نیست و ما نباید به سزای دیگران فکر کنیم.*

☜**درخشش نور:** *مراقب اوامر و نواهی خدا باش؛ خداوند نیز تو را از آفات دنیا و آخرت، حفظ می‌کند.*

مرجان پنجم: خواهرم! گذشته و آینده را بگذار و به حال مشغول شو

سينقشع الظلام فلا تخافي   و يأتي الفجر في حلل بهيّة

تاریکی دور خواهد شد، پس مترس و صبح در لباس‌های باشکوهی می‌آید.

چه ارزشی دارد که به خاطر از دست دادن چیزی یا پیش آمدن مشکلی، به سر و صورت بزنیم و گریبان راپاره کنیم؟ اتفاقی که گذشت زمان،پرونده‌اش را مختومه کرده، چه ارزشی دارد که به آن بیندیشیم و درد و رنج آن‌را تازه نماییم؟

اگر توان تغییر اتفاقات گذشته را داشتیم و می‌توانستیم و آن را به صورت دلخواهمان عوض کنیم و دست ما به آن می‌رسید، بازگشت به گذشته واجب بود؛ بلکه همه‌ی ما به سوی آن می‌شتافتیم و آنچه را که به خاطر انجام دادن آن پشیمان هستیم، محو می‌کردیم و بهره‌ی خود را از چیزهای خوبی که از آن اندکی داشته‌ایم، چند برابر می‌نمودیم، اما این، ممکن نیست. لذا باید تلاش خود را در شب و روزهایی متمرکز نماییم که در آن هستیم. بدین‌ترتیب با متمرکز کردن تلاش در این روزها، عوض چیزهای از دست رفته را خواهیم یافت.

این، همان چیزی است که قرآن کریم، پس از جنگ احد گوشزد نمود و به کسانی که برای کشته شدگان می‌گریستند و به آنان که به خاطر فرار از میدان جنگ پشیمان بودند، گفت: ﴿ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ ﴾ (آل عمران:154) «بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید، آنان که کشته شدن، برایشان مقدر شده بود، به محل کشته شدن خود می‌رفتند».

☜**تابش نور:** *خواهرم! سعادت، مانند گلی است که کاشته شده و هنوز سر از خاک بیرون نیاورده است، اما قطعاً روزی سر از خاک بلند خواهند کرد.*

☜**درخشش نور:** *هرکس ازیاد و ذکر من، روی بگرداند، زندگی تنگی خواهد داشت.*

مرجان ششم: مصیبت‌ها، گنج‌های خوبی‌ها هستند

أنظري للروض بسّاماً غدا ينشد الطير به مـا يطرب

«باغ را ببین که روزش را شاد آغاز کرده است و پرندگان، در آن نغمه سر می‌دهند».

ام‌علاء رضی الله عنها می‌گوید: بیمار بودم؛ پیامبرخداρ به عیادتم آمد و فرمود: «مژده باد تو را ای ام‌علاء، زیرا بیماری مسلمان، سبب می‌شود تا خداوند گناهان او را بزداید و بیامرزد چنان‌که آتش نقره را ناب و خالص می‌گرداند و ناخالصی‌ها را از آن دور می‌نماید».

این، بدین‌معنا نیست که ما، میکروب بیماری‌ها را در بدن خود پرورش دهیم به بهانه‌ی اینکه بیماری، گناهان را می‌زداید، به معالجه و مداوای خود اقدام نکنیم؛ بلکه فرد باید به دنبال بهبودی و معالجه‌ی خویش باشد و در ضمن به هنگام بیماری‌ها چنان نگاه کند که پس‌اندازی از نیکی‌هاست که در نامه‌ی اعمال او ذخیره می‌شود. این، همان مفهومی است که ام‌علاء رضی الله عنها زن نیکوکار، به ما می‌آموزد.

زن باید به هنگام از دست دادن همسر و فرزند، شکیبا باشد؛ در حدیث آمده است: «هرگاه خداوند، عزیز بنده‌اش را از دستش بگیرد و آن بنده، صبر و شکیبایی کند، خداوند، برای او پاداشی جز بهشت را نمی‌پسندد».

اگر زن شوهرش را از دست می‌دهد، باید بداند که شوهر او، بنده‌ی خدا بوده و خداوند، بنده‌اش را پس گرفته به آن مستحق‌تر است؛ پس وقتی زن می‌گوید: شوهرم یا فرزندم! خداوند آفریننده؛ می‌گوید: بنده‌ام و من، از دیگران به او مستحق‌ترم، پس شوهر و فرزند و برادر و پدر و همسر، امانت هستند.

و ما المال والأهلون إلا ودائع و لابد يوماً أن تردّ الودائـــع

مال و خانواده، امانت‌هایی بیش نیستند؛ قطعاً روزی باید امانت‌ها، پس داده شوند.

☜**تابش نور:** *از طاعون ناسزاگویی فرار کن.*

☜**درخشش نور:** *آنان که رحم می‌کنند، خداوند رحمان، بر آنها رحم می‌نماید.*

مرجان هفتم: خواهرم! به اهل زمین رحم کن؛ خدایی که در آسمان است، بر تو رحم می‌کند

اما علمت بأن العسر يتبعه   يسر كما الصبر مقرون به الفرج؟

«آیا نمی‌دانی که سختی، آسانی به دنبال دارد؛ همچنانکه گشایش با صبر و شکیبایی همراه است؟»

مهربانی مادر به فرزندانش در احادیث پیامبرخداρ به وضوح مشخص می‌شود؛ مادر، نماد مهربانی و محبت و سرچشمه‌ی مهرورزی و شفقت است. خداوند، مادر را چشمه‌ای آفریده که از آن محبت می‌جوشد و به همین‌خاطر او، فرزندانش را بر همه چیز ترجیح می‌دهد.

پیامبرρ نمونه‌ی زنده‌ای بیان فرموده که از آن می‌توان به مهربانی خدا با بندگانش پی برد. عمر بن خطاب روایت می‌کند و می‌گوید: اسیرانی را نزد پیامبرρ آوردند؛ ناگهان زنی از میان اسیران شروع به دویدن کرد تا اینکه خود را به کودکی رساند که در میان اسرا بود؛ او بلافاصله آن کودک را به آغوش گرفت و پستان در دهانش گذاشت؛ پیامبرρ فرمود: «آیا به نظر شما این زن حاضر است فرزند خود را در آتش بیندازد؟»، ما گفتیم: نه؛ سوگند به خدا، حاضر نیست چنین کاری کند. فرمود: «خداوند، نسبت به بندگانش از این زن نسبت به فرزندش، مهربان‌تر است».

او، زنی اسیر و ناراحت و اندوهگین بود؛ زیرا در گذشته در میان خانواده و فامیلش، گرامی داشته می‌شد و کانون مردان قبیله، برایش گرم بود؛ در خانه‌ی شوهرش هر چه می‌گفت، اطاعت می‌شد، اما اسارت، او را به کنیز و خدمتگزاری تبدیل کرد. چنین حالتی از نظر روانی، حالت سختی است که انسان همه چیز را فراموش می‌کند و درد، قلب او را می‌فشارد؛ اما همه‌ی این مشکلات او را از یاد فرزند جگرگوشه‌اش غافل نکرده بود؛ لذا به دنبال فرزندش گشت تا اینکه او را دید با تمام عشق و علاقه در آغوش گرفت و با مهربانی،

پستانش را در دهان کودکش گذاشت. چنین زنی حاضر نیست کوچکترین آسیبی به فرزندش برسد؛ بلکه کوچکترین چیز ناگوار را از فرزندش دور می‌نماید و در مقابل هر آفتی که فرزندش را تهدید کند، خودش را فدا می‌نماید.

☜**تابش نور:** *بدزبانی، بیش از آنکه بر قربانیانش، جنایت کند، بر خود انسانهای بدزبان جنایت می‌نماید.*

☜**درخشش نور:** *شکرگزاری، از عذاب مصون می‌دارد.*

مرجان هشتم: دنیای زیبا را فقط انسانهای خوش‌بین می‌بینند

صلي عليك الله يا علم الهدي   و استبشرت بقدومك الأيام

«درود خدا بر تو باد ای نشانه‌ی هدایت و روزها، به سبب قدوم تو شادند».

وقتی زمستان، درهای خانه‌ات را بست و دانه‌های برف، از هر سو تو را محاصره کردند، منتظر فرا رسیدن بهار باش و پنجره‌هایت را باز کن تا نسیم هوای پاک، از آن داخل بیاید؛ دور را نگاه کن؛ خواهی دید که پرندگان مهاجر بازگشته‌اند و نغمه می‌خوانند؛ خورشید را می‌بینی که پرتوهای طلاییش را بر شاخه‌های درختان می‌زند تا برگ جدیدی از عمر تو را رقم بزند و فکری تازه و قلبی جدید، برایت درست کند.

در صحرا، توقع دیدن درختان زیبا را نداشته باش؛ چون در صحرا چیزی جز وحشت و هراس نیست. به درختان بنگر که بر تو سایه افکنده‌اند و با ترنم دل‌انگیز خود تو را شاد می‌کنند و تو، از میوه‌های آنها بهره‌مند می‌شوی.

تلاش کن که حساب دیروز و زیان آن را تکرار کنی؛ زیرا وقتی برگهای درخت عمر بریزند، هرگز باز نمی‌گردند؛ اما با هر بهاری، برگهای تازه‌ای می‌روید، پس به برگهایی بنگر که چهره‌ی آسمان را پوشانده‌اند و برگهایی راکه به زمین افتاده‌اند، رها کن اگر دیروز به هدر رفته است، امروز پیش روی تو است؛ اگر امروز، خودش را جمع می‌کند و می‌رود، فردا را پیش رو داری برای دیروز غم مخور؛ زیرا دیروز هرگز باز نمی‌گردد و برای امروز تأسف مخور چون به زودی کوچ خواهد کرد؛ به خورشید تابناکی دل ببند که فردا طلوع خواهد کرد.

☜**تابش نور:** *بیماریهای ناشی از زخم زبان، خیلی شدید است.*

☜ **درخشش نور:** *زن‌ها، همانند مردان هستند.*

مرجان نهم: در راحتی و آسایش خدا را بشناس؛ او تو را به هنگام سختی می‌شناسد

أیها الیائس مت قبل الممات   أو إذا شئت حیاة فالرّجا

«ای ناامید! قبل از مردن، بمیر و اگر می‌خواهی زنده بمانی، باید امیدوار باشی».

وقتی یونس در شکم ماهی احساس گرفتاری و تنگی نمود، در شکم ماهی در آن تاریکی‌های هولناک، تاریکی دریا، تاریکی شکم ماهی و در تاریکی شب، به خداوند پناه برد؛ خدایی که فریادرس مصیبت‌زدگان و پناهگاه کسانی است که دچار مشکل شده‌اند. خداوندی که توبه‌پذیر و دارای رحمت فراوان است؛ آنگاه کلماتی از زبان یونس بیرون آمد که گویی یاقوت و مرجان هستند: ﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (انبیاء:87) یعنی: «و در میان تاریکی‌ها صدا زد که هیچ معبود به حقی جز تو نیست؛ پاک و منزهی تو و من؛ از ستمگران بوده‌ام».

بلافاصله خداوند، دعای او را پذیرفت؛چنانکه می‌فرماید: ﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (انبیاء:88) یعنی: «دعای او را پذیرفتیم و او را از اندوه نجات دادیم و اینگونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

خداوند، به ماهی الهام کرد که یونس را در کناره‌ی دریا بیندازد؛ یونس در حالی به ساحل آمد که لاغر و مریض بود. در آن هنگام عنایت الهی، او را فرا گرفت و رحمت خداوندی بر او سایه گستراند و خداوند بوته‌ی کدو را رویاند؛ کدو، گیاهی است با برگهای پهن که ساقه ندارد. تندرستی، به یونس بازگشت و امیدهای زندگی، در او آشکار شدند. بدین‌سان هر کس، در آسانی و راحتی، خدا را بشناسد، خداوند نیز او را در سختی‌هایش می‌شناسد و یاری می‌رساند.

☜**تابش نور:** *شما زمانی شایسته‌ی رهبری خودتان هستید که شایستگی رهبری زندگی خود را داشته باشید.*

☜ **درخشش نور:** *مرد بدون زن، بینوا و بیچاره است.*

مرجان دهم: زنی که مهریه‌اش، از همه بیشتر بود.

كوني أرقّ من النسيم إذا جري و أعزّ في الدنيا من الجوزاء

«در دنیا از نسیم، ملایم‌تر و از گردو، باعزت‌تر باش».

ابوطلحه از ام‌سلیم بنت ملحان خواستگاری کرد و به او پیشنها نمود که اگر با او ازدواج نماید، مهریه‌ی گرانبهایی به او خواهد داد؛ اما وقتی برخلاف انتظارش دید که ام‌سلیم با عزت و شکوه، ازدواج با او را نپذیرفت، حیران شد و زبانش بند آمد؛ ام‌سلیم گفت: شایسته نیست که با مرد مشرکی ازدواج کنم، ای ابوطلحه! آیا نمی‌دانی که خدای شما را برده‌ی فلان خاندان می‌تراشد؛ خدایی که اگر آن را در آتش بیفکنند، می‌سوزد؟! ابوطلحه به شدت تنگدل شد و برگشت؛ در او، نمی‌توانست آنچه را که دیده و شنیده، باور کند، اما محبت صادقانه‌اش، او ار بر آن داشت تا روز دوم برگردد و مهریه‌ی سنگین‌تر و زندگی بهتری به ام‌سلیم پیشنهاد کند تا شاید او بپذیرد؛ اما ام‌سلیم با کمال ادب و متانت گفت: «خواستگاری مردی چون تو رد نمی‌شود، اما تو کافر هستی و من، زنی مسلمان هستم و شایسته‌ی من نیست که با تو ازدواج کنم»،ابوطلحه گفت: «روزگار و زندگیت با آن سامان نمی‌گیرد». ام‌سلیم گفت: «چه چیزی زندگی و روزگارم را سامان می‌دهد؟»، پاسخ داد: «طلا و نقره»، ام‌سلیم گفت: «من، طلا و نقره نمی‌خواهم؛ از تو می‌خواهم که مسلمان شوی»، ابوطلحه پرسید برای مسلمان شدن پیش چه کسی بروم؟ ام‌سلیم گفت: «نزد پیامبرخداρ برو»، ابوطلحه به سراغ پیامبرρ رفت؛آن حضرتρ در میان اصحابش نشسته بود، وقتی پیامبر ρابوطلحه را دید فرمود: «ابوطلحه در حالی نزد شما آمده که نشانه‌ی اسلام در پیشانی اوست». آنگاه او آمد و پیامبرρ را از گفته‌ی ام‌سلیم، باخبر کرد و با او بر همین چیز ازدواج نمود.

این زن نمونه‌ی والایی است برای هر زنی که به دنبال افتخار و برتری می‌باشد. خواهرم! نگاه کن که ام‌سلیم چگونه با رفتار خویش، نشانه‌هایی از شرافت و ایمان را ثبت کرد؛ به

میزان پاداش او نزد خدا بنگر که چگونه نام نیکی از او به جا ماند و پاداش فراوان و مبارکی به دست آورد؛ چون او،با خدا، با خودش و با مردم صادق بود.

رستاخیز روزی است که صدق و راستی، به راستگویان فایده می‌دهد؛ پس بهشت، بر او خجسته باد؛ جاودانگی در بهشت بر او مبارک باد؛ خوشا به حالش که به رستگاری بزرگی رسید.

☜**تابش نور:** *اگر می‌خواهی دیگران به رویت لبخند بزنند، باید به آنها لبخند بزنی.*

الماسها

☜ **درخشش نور:** *بر مصیبت‌ها، صبر کن.*

الماس اول: کلیدهای موفقیت

دار متي ما أضحكت في يومها　　　أبكت غداً قبحاً لها مـن دار

«چه بد خانه‌ای است دنیا که یک روز انسان را می‌خنداند و روز بعد می‌گریاند».

ـ کلید عزت: اطاعت از خدا و پیامبرش.

ـ کلید روزی: تلاش و استغفار و پرهیزگاری.

ـ کلید بهشت: توحید.

ـ کلید ایمان: اندیشیدن و تدبر در آیات و آفریده‌های خدا.

ـ کلید نیکی: صداقت و راستی.

ـ کلید زنده ماندن دل: تدبر در قرآن، تضرع و دعای سحرگاهی، اجتناب از گناهان.

ـ کلید علم: خوب پرسیدن و خوب گوش دادن.

ـ کلید موفقیت و پیروزی: صبر و بردباری.

ـ کلید رستگاری: تقوا.

ـ کلید افزایش نعمت: شکر.

ـ کلید علاقه‌مند شدن به آخرت: بی‌علاقگی به دنیا.

ـ کلید اجابت: دعا.

☜ **تابش نور:** *لبخند، پرتوی از پرتوهای خورشید است.*

☜**درخشش نور:** *پروردگارا! از جانب خود، رحمتی به ما عطا کن.*

الماس دوم: بعد از رنج بردن، لذت پیروزی می‌آید

تسلّ عن الهموم فليس شيء يقيم، و ما همومك بالمقيمه

«از غم‌ها بیرون بیا؛ زیرا هیچ چیزی، پایدار نمی‌ماند و غم‌های تو، ماندگار نیستند».

تازه عروسی، پس از گذراندن ماه عسل، در نامه‌ای به مادرش نوشت: مادرم! امروز از ماه عسل به خانه‌ام بازگشتم؛ به کاشانه‌ی کوچکمان که شوهرم آن‌را فراهم کرده است؛... مادرم! دوست داشتم نزدیک من، بودی تا تجربه‌ی زندگی جدیدم را برایت تعریف کنم؛ شوهرم، مرد خوبی است؛ او، مرا دوست دارد و من هم او را دوست دارم. تمام تلاش خود را برای راضی کردن او بکار می‌گیرم. مادرم! مطمئن باش تمام نصیحت‌هایت را به یاد دارم و به همه‌ی چیزهایی که مرا بدان سفارش نموده‌ای، عمل می‌کنم؛ همه حرفهایت را به یاد دارم؛ همه‌ی آن حرفهایی را که به من گفتی به یاد دارم؛ تمام نصیحت‌هایی را که شب عروسی، مرا به آغوش گرفتی و در گوشم زمزمه کردی، به یاد دارم. من، زندگی را از دیدگاه تو می‌بینم؛ تو بالاترین الگوی من هستی.... و می‌خواهم همان کاری رابکنم که تو باپدر خوبم و با فرزندانت کردی؛ تو با ما خیلی مهربان بودی و ما را دوست داشتی؛... معنی زندگی را به ما آموختی و به ما یاد دادی که چگونه زندگی کنیم؟ تو با دستانت بذر دوستی در دلهای ما کاشتی.

صدای کلید را می‌شنوم که در قفل در چرخانده می‌شود؛ حتماً شوهر من است؛ او، می‌خواهد نامه‌ی مرا بخواند و بداند که برای مادرم چه می‌نویسم؟ او می‌خواهد در این لحظه‌های خوبی که با فکر و روحم، در کنار تو هستم، با من شریک باشد. او از من می‌خواهد تا قلم را به او بدهم و جایی برای او خالی بگذارم تا چیزی برایت بنویسد؛ از دور صورت تو و پدر و خواهرانم را می‌بوسم؛ به امید دیدار.

☜**تابش نور:** *لبخند، مشکل نیست، ولی نتایج خوب و زیادی دارد.*

☜**درخشش نور:** *پروردگارا! از ما بپذیر؛ بی‌گمان تو شنوای دانایی.*

الماس سوم: پریشانی، ذهن و جسم را عذاب می‌دهد

قال: الحیاة کئیبة و تجهّما   قلت ابتسم یکفي التجهّم في السماء

«گفت: زندگی، افسرده و اخمو است؛ گفتم: لبخند بزن؛ چهره در هم کشیدن آسمان، کافی است!»

یکی از بدترین و بارزترین نشانه‌های اضطراب، این است که قدرت تمرکز ذهنی را از انسان می‌گیرد؛ لذا وقتی پریشان و مضطرب می‌شویم، حواس ما پرت می‌شود؛ البته اگر خودمان را به پذیرفتن بدترین احتمال واداریم، با این کار، خودمان را در موقعیتی قرار می‌دهیم که می‌توانیم ذهن خود را روی همان مشکل متمرکز کنیم.

ما نمی‌توانیم همزمان، هم احساس شادی کنیم و هم پریشان و ناراحت شویم؛ قطعاً یکی از این دو احساس، دیگری را دور می‌کند. به هنگام بروز ناراحتی و اضطراب، بدترین حالت ناراحتی و اضطرابی را به خاطر بیاور که در گذشته با آن مواجه شده‌ای؛ بدین‌سان عقل، در برابر دو رویداد قرار می‌گیرد و برای غلبه بر رخداد ناگوارتر، توان بیشتری می‌یابد. از این‌رو انسان می‌گوید: هیچ مشکلی نمی‌تواند از بحران گذشته بدتر باشد؛ و من، توانستم بحران سخت گذشته را پشت سر بگذارم؛ لذا اینک بهتر می‌توانم از این بحران بگذرم؛ چون از بحران گذشته، به مراتب کم‌تر و کوچک‌تر است. اضطراب، بیشتر در اوقات بیکاری هجوم می‌آورد و بر شما چیره می‌شود؛ نه در وقتی که مشغول کاری هستید. به هنگام بیکاری، انواع فکر و خیال به سراغ انسان می‌آید؛ لذا باید به کاری جدی مشغول شوید.

☜**تابش نور:** *گاهی مسایل پیش پا افتاده می‌توانند انسانهای خردمند و فرزانه را به لبه‌ی جنون و دیوانگی بکشانند!*

☜**درخشش نور:** *زندگی، دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است که می‌گذرند.*

الماس چهارم: کار پسندیده، راز سعادت توست

صبراً علي شدة الأيام إنّ لها عقبي، وما الصبر إلاعند ذي حسب

«بر سختی‌های روزگار باید صبر کرد که سرانجام خوبی دارند و تنها شرافتمندان، صبر می‌نمایند».

فرد نابغه، ناخواسته به همان سویی کشانده می‌شود که خداوند، او را برای آن آفریده و به او قوت ابتکار و خلاقیت داده است؛ گر چه از بدشانسی خود به خاطر قرار گرفتن در چنین شرایطی شکایت کند؛ زیرا آن کار، تنها چیزی است که او با لذت و شادی به آن می‌پردازد؛ و هر چند با مشکلات فراوانی مواجه شود و امید اندکی به موفقیت داشته باشد و او به پشت سرش نگاه کند و آه سرد بکشد و آرزو نماید که ای کاش به کاری با درآمد بیشتر روی می‌آورد؛ چنین شخصی، هر چند از فقری که کارش به او تحمیل نموده، شکایت نماید، ولی کارهای ابتکاری او، مایه‌ی خوشبختی او می‌شوند و بهترین استعدادها و توانایی‌های درونی او را نمایان می‌کنند.

☜**تابش نور:** *خوشبختی مرد در سخنی است که از دهان زنش بیرون می‌آید.*

☜**درخشش نور:** *و هرگاه بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد.*

الماس پنجم: قوت و قدرت در دل است؛ نه در جسم

لكلّ من الأيــام عنـدي عـادة   فإن ساءني صبر، وإن سرني شكر

«برای هر یک از روزها، عادتی دارم؛ اگر روزگار، مرا ناخوش کند، صبر می‌کنم و اگر مرا شاد نماید، شکر می‌گزارم».

داستانی که می‌خوانیم، داستانی زنی مسیحی است که از زندگی چیزی جز فقر و گرسنگی و بیماری تجربه نکرده بود؛ شوهرش، اندکی پس از ازدواجشان وفات کرد؛ شوهر دومش نیز اندکی پس ازآغاز زندگیشان با زنی دیگر فرار کرد و بعد ازمدتی، جسد او را در خانه‌ای محقر یافتند؛ این زن، یک فرزند داشت، اما بیماری و فقر سبب شد تا فرزند چهار ساله‌اش را رها کند. یک اتفاق، سرآغاز تحول در زندگی او شد. در یکی از روزها که خیابان‌های شهر را می‌گشت، ناگهان پایش لغزید و روی زمین پوشیده از برف افتاد و بیهوش شد؛ ستون فقراتش به شدت آسیب دید؛ و پزشکان گفتند که یا خیلی زود می‌میرد و یا در تمام طول عمرش فلج خواهد بود... این زن، در حالی که روی تخت بیماری افتاده بود کتاب مقدس را باز کرد و به گفته‌ی خودش، توجه الهی به او الهام کرد که این کلمات انجیل متی را بخواند: «فرد فلجی را پیش او ـ عیسی ـ آوردند عیسی به فرد فلج گفت: بلند شو و بستر خود را بردار و به خانه‌ات برو، و او بلند شد و آن‌جا را ترک کرد».

این کلمات، به او ایمانی کامل داد که در درون او موج می‌زد؛ چنانکه برخاست و در اتاق راه رفت!!، این تجربه، راه را برای این زن فلج هموار کرد تا خودش را معالجه کند.

دیل کارنگی می‌گوید: این، تجربه‌ای بود که (ماری بیکر ایدی) به وسیله‌ی آن توانست به دین تازه‌ای مژده بدهد؛ شاید این، تنها دینی باشد که یک زن بدان مژده داده است!».

و تو ای خواهر مسلمان! چه کرده‌ای؟

☜**تابش نور:** *محکم‌ترین دژ و پناه انسان، زن نیکوکار است.*

☜**درخشش نور:** *قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود.*

الماس ششم: زن بزرگ‌منش، جهنم مصیبت‌ها را به بهشت تبدیل می‌کند

و عاقبة الصبر الجميل جميلــة   و أفضل أخلاق الرجال التفضّل

«سرانجام صبر زیبا، زیباست و بهترین اخلاق مردان، مهربانی است».

ام‌سلیم زن ابوطلحه رضی الله عنها، تصویر زیبایی از صبر، به هنگام از دست دادن فرزند، برای ما ارائه داده است.

انس می‌گوید: «ابوطلحه پسری داشت که مریض بود؛ ابوطلحه به سفر رفت، و پسرش وفات کرد. وقتی ابوطلحه برگشت پرسید: حال پسرم، چطور است؟ ام سلیم که مادر بچه بود، گفت: بهتر است!... و آنگاه برای ابوطلحه شام آورد و او شام خورد و سپس با همسرش (ام‌سلیم) همبستر شد؛ وقتی کارش تمام شد، ام‌سلیم گفت: بچه را دفن کردند. صبح روز بعد ابوطلحه پیش پیامبرخداρ رفت و او را از ماجرا باخبر کرد؛ پیامبرρ فرمود: «آیا شب همخوابی کردید؟» گفت: بله، فرمود: «خدایا به آنها برکت بده»، و ام سلیم پسری به دنیا آورد، ابوطلحه به من گفت: پسر را پیش پیامبرρ ببر و همراه او چند دانه‌ای خرما نیز فرستاد؛ پیامبرρ فرمود: «آیا چیزی با او است؟» گفتم: بله چند دانه خرما، با او است. آنگاه پیامبرρ خرماها را جوید و از دهان خود گرفت و در دهان پسر قرار داد و او را عبدالله نامید».

☜**تابش نور:** *هیچ چیزی همانند پاکدامنی، جایگاه زن را بالا نمی‌برد.*

☜**درخشش نور:** *شب را به سپیده‌دم مژده باد.*

الماس هفتم: خواهرم! صبر کن تا موفق شوی.

فصبراً علي حلو الزمان و مرّه   فإن اعتياد الصبر أدعي إلي الرشد

«بر تلخی و شیرینی زمان باید صبر کرد؛ عادت کردن به صبر، انسان را به رشد و کمال می‌رساند».

ام‌ربیع بنت براء مادر حارثه بن سراقه که در بدر کشته شد، نزد پیامبرρ رفت تا در مورد پسرش سخنی از پیامبرρ بشنود که دلش را شاد نماید. لذا به رسول‌خداρ گفت: ای پیامبرخدا! آیا در مورد حارثه چیزی به من نمی‌گویی؟ اگر در بهشت است صبر می‌کنم و اگر چنین نیست برای او گریه می‌نمایم، پیامبرρ فرمود: «ای ام‌حارثه! او در بهشت است؛ پسرت، در فردوس برین است».

از دست دادن فرزند، مصیبت بزرگی است که قلب را پاره می‌کند و جگر را می سوزد. این زن، از پیامبرρ می‌پرسد که اگر پسرش در بهشت است ان‌شاءالله با او ملاقات خواهد کرد. صبر و شکیبایی این بانو در فقدان پسرش، مقام خودش را بالا می‌برد و هم مقام پسرش را. او، این سؤال را کرد تا اگر فرزندش، بهشتی نباشد، مانند هر داغدیده‌ای، بر عزیزش بگرید؛ زیرا این آخرین کاری است که او می‌توانست انجام دهد؛ او، مادر داغدیده و صبور و شکیبایی بود.

☜**تابش نور:** *اگر زن زیبا، یک گوهر است، پس زن نیک خصلت، گنج است.*

درخشش نور: *زن، خورشیدی است که پنهان نمی‌شود.*

الماس هشتم: در بحران‌ها کسی جز خدا نداریم

فليتك تحلو و الحياة مريرة و ليتك ترضي و الأنام غضاب

«ای کاش تو، شیرین می‌بودی و زندگی، تلخ؛ و ای کاش تو، راضی می‌بودی و مردم، خشمگین».

در غم و اندوه و هنگامی که سختی و مصیبت، شدت می‌گیرد، راهها بسته می‌شوند و چاره‌ها، کارساز قرار نمی‌گیرند، فریادزننده، فریاد برمی‌آورد: یا الله... یا الله! «لا إله إلا الله العظيم الحليم، لا إله إلا الله رب العرش العظيم، لا إله إلا الله رب السماوات و رب الأرض و رب العرش الكريم»، آنگاه که انسان، بدین‌سان فریاد برمی‌آورد،غم و مشکل، دور می‌شود و دشواری و سختی، آسان می‌گردد: ﴿ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ (انبیاء:88) یعنی: «پس دعای او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و اینگونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

﴿ وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ﴾ (نحل:53) یعنی: «و هر نعمتی که از آن برخوردارید، از جانب خداست؛ سپس وقتی ناخوشی به شما دست می‌دهد، به او پناه می‌برید».

آنگاه که بیماری، شدت می‌یابد و بدن بیمار، ضعیف می‌شود و بی‌تابی می‌کند و رنگش می‌پرد و پزشک، از درمانش عاجز می‌گردد، بیمار با دست و دلی لرزان رو به سوی خدای بزرگ می‌نماید و فریاد می‌زند: یا الله... یا الله، آنگاه خداوند، دعای بیمار را می‌پذیرد و بیماریش را دور می‌کند و شفایش می‌دهد: ﴿ ۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ﴾ (انبیاء: 83و84) یعنی: «و ایوب را (یاد کن) آنگاه که پروردگارش را به فریاد خواند او عاجزانه گفت: پروردگارا! ناخوشی و

بیماری به من دست داده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». ما دعای او را پذیرفتیم و ناخوشی او را برطرف نمودیم و (به جای) خانواده (و اموالی را که از دست داده بود،) دوچندان به او دادیم مرحمتی بود از سوی ما و پندی برای عبادتگزاران.

☜**تابش نور:** *بهترین گنج مرد، زن وفادار است.*

☜ **درخشش نور:** *با زنان به نرمی رفتار کنید.*

الماس نهم: چه کسی درمانده را اجابت می‌کند، وقتی او را بخواند؟

لا یضق ذرعك عند الأزمات   إن هي اشتدت فأمّل فرجا

«در بحران‌ها به تنگ میا؛ اگر بحران‌ها، شدت یافتند، به گشایش امیدوار باش».

این، از لطف الهی است که امیدواران به خود را ناکام نمی‌کند و فریادخواهان را رها نمی‌نماید؛ انسان، هر نیازی که داشته باشد و به هر اندازه‌ای که خود را به درگاه او بیندازد و به او پناه ببرد، به همان اندازه، مورد اجابت قرار می‌گیرد، دعایش پذیرفته می‌شود و مشکلش حل می‌گردد.

خداوند، دعای غیرمسلمانان را هم که از روی ناچاری او را صدا می‌زنند و خود را در آستانه‌ی او می‌اندازند و به لطف او اعتماد می‌کنند و به کرم او امیدوار می‌شوند، می‌پذیرد و دعای آنها را اجابت می‌نماید و به لطف خویش بلا را از آنها دور می‌کند تا ایمان بیاورند؛ اما بیشتر کافران؛ لطف خدا را فراموش می‌کنند و سپاس آن را به جا نمی‌آورند و قدردانی نمی‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ (عنکبوت:65) یعنی: «پس وقتی سوار کشتی می‌شوند خداوند را مخلصانه به فریاد می‌خوانند و چون آنها را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند، شرک می‌ورزند».

خداوند، منت‌گذار بندگانش می‌باشد که دعای درمانده را اجابت می‌کند و ناراحتی و مشکل را برطرف می‌نماید؛ این، یکی از دلایل الوهیت و یگانگی اوست، اما مردم کمتر پند می‌پذیرند: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل:62) یعنی: «چه کسی درمانده را اجابت می‌کند

وقتی او را بخواند و مشکل را برطرف می‌کند و شما را در زمین جانشین می‌گرداند آیا به همراه خدا معبودی دیگر هست؟ کمترپند می‌پذیرند».

☜**تابش نور:** *زن باید در خانه بماند؛ زیرا همانند ظرف شکستنی و ظریفی است که زود می‌شکند!*

☜ **درخشش نور:** *از آزار رسانی به دیگران بپرهیز؛ زیرا اذیت و آزار دیگران، نشانه‌ی بدبختی است.*

الماس دهم: انسان بخیل، در واقع در حق خودش بخل می‌ورزد

كوني كوجه النجم إشراقاً و لا تخشي هموماً أقبلت و ظلاما

«مانند ستاره ی درخشان باش و از غم‌هایی که روی آورده‌اند و از تاریکی‌ها، مترس».

ام‌البنین بنت عبدالعزیز ـ خواهر عمر بن عبدالعزیز ـ سخاوتمند بود. او، زنها را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و لباسهای خوبی به آنان می‌پوشاند و به آنها پول می‌داد و می‌گفت: لباس، مال خودتان است؛ پول‌ها را بین فقیران خود تقسیم کنید. او، می‌خواست با این کار به آنها بذل و بخشش را بیاموزد. وی، همواره می‌گفت: وای که بخل چه چیز بدی است؛ سوگند به خدا اگر بخل، نوعی لباس بود، من، آن را نمی‌پوشیدم، و اگر راهی بود، در آن راه نمی‌رفتم».

او در مورد سخاوت می‌گوید: «هر کسی، به چیزی علاقه دارد؛ من به بذل و بخشش علاقه‌مندم، سوگند به خدا که صله‌ی رحم و همدردی، برایم از غذای خوب به هنگام گرسنگی پسندیده‌تر است؛ همدردی با دیگران، برایم ازآب سرد به هنگام تشنگی پسندیده‌تر می‌باشد».

ام‌البنین، از بس به جود و سخاوت علاقه‌مند بود و از آنجا که می‌کوشید تا اموال را خوب و بجا خرج و نفقه نماید، همواره می‌گفت: «به کسی جز انسان سخاوتمند، حسد نمی‌ورزم؛ خیلی دوست دارم در کار او مشارکت داشته باشم».

این، ام البنین بود و این هم گفته‌ها و کارهای او؛ پس کجایند زنانی که همانند او باشند؟!

☜ **تابش نور:** *سعادت واقعی، با از بین رفتن خودپسندی، نمایان می‌گردد.*

در (مروارید)

☜**درخشش نور:** *پاداش شکیبایان، بدون حساب و به تمام و کمال به آنها داده می‌شود.*

درّ اول: تو مسلمانی و شرقی و غربی نیستی

عسي فرج يكون عسي نعلّل نفسنا بعسي

«شاید گشایشی بیاید؛ ما به خودمان با واژه‌ای همچون «شاید»، دلجویی می‌دهیم».

این اندرز یک زن مسلمان آلمانی است:

«فریب غرب و افکار و مدهای آن را نخورید، همه‌ی اینها، دسیسه‌هایی که آنها می‌خواهند به وسیله‌ی آن، ما را به تدریج از دینمان دور کنند تا بر دارایی‌های ما مسلط شوند.

اسلام و نظام خانوادگی آن، با زن مناسب و سازگار است؛ چون طبیعت زن، بدین‌گونه است که باید در خانه بماند؛ شاید بپرسید چرا؟ چون خداوند، مرد را از زن قوی‌تر آفریده و تحمل و توان فکری و جسمی مرد، از زن بیشتر است؛ خداوند، زن را عاطفی و احساساتی آفریده است و بدین‌ترتیب زن، از قدرت بدنی مرد برخوردردار نیست. ویژگی‌های طبیعی زن، تا حد زیادی با مرد فرق می‌کند؛ بنابراین منزل، جای اوست؛ زنی که شوهر و فرزندانش را دوست دارد، بدون دلیل خانه‌اش را ترک نمی‌کند و همنشین بیگانگان نمی‌شود. 99٪ زنان غربی، بعد از آن نگونسار و بدبخت شده‌اند که خودفروشی کرده‌اند. بدین‌ترتیب، چیزی به نام ترس از خدا، در دلهایشان معنا ندارد.

خروج انبوه زنان غربی برای کار کردن سبب شده تا مرد، نقش زن را بازی کند؛ بنابراین مرد، درخانه می‌نشیند، ظرفها را می‌شوید و از بچه‌ها مراقبت می‌کند و شراب می‌نوشد. آری! اسلام، از اینکه مرد، با زنش در خانه همکاری کند، منع نکرده است؛ بلکه به این کار تشویق هم می‌نماید، ولی نه تا حدی که نقش‌ها، عوض شوند.

☜**تابش نور:** *زیبا باش، جهان را زیبا می‌بینی.*

☜ **درخشش نور:** *آسانترین راه را برایت فراهم می‌آوریم.*

درّ دوم: غم‌ها را فراموش کن و دست به کار شو

توکّلنا علي الرحمن إنا وجدنا الفوز للمتوکّلينا

«بر خداوند مهربان توکل نمودیم؛ ما موفقیت را برای توکل‌کنندگان می‌بینیم».

اگر می‌خواهی برای حل مشکل، کار مفیدی انجام دهی، خودت را به کاری سرگرم کن و یا به مطالعه و کار دشواری بپرداز که مشکل را از یاد ببری؛ چون مشغول شدن به کاری، جای اضطراب را پر می‌کند؛ فرض کنیم مشکل، بیماری فرزند است؛ از این رو پدر یا مادر باید تمام کارهای لازم را برای بهبودی فرزنداشان انجام دهند و وقت اضافی خود را درکارهای مفید و سرگرم‌کننده، صرف نمایند.

چه خوب است که انسان وقتی به هنگام بروز سختی‌ها، و مشکلات پیچیده و دشوار گذشته را به یاد آورد؛ بویژه مشکلات بزرگی که از مشکل فعلی بزرگ‌تر هستند؛ در این بحبوحه به یاد آورد که خداوند چگونه به او توفیق داد تا آن مشکلات سخت و دشوار را حل کند؛ بدین‌سان با یادآوری حل شدن مشکلات گذشته، لبخند بر لبانش نقش می‌بندد و احساس اعتماد و آرامش می‌نماید. از این‌رو انسان، احساس می‌کند که وقتی از عهده‌ی مشکلات دشوار گذشته، برآمده، لذا بهتر می‌تواند مشکل کنونی اش را حل نماید.

انسان باید به دنبال جوانب مثبت مشکلات خود باشد؛ هر چند جنبه‌های منفی مشکل بیشترند. ابن جوزی در این مورد سخن خوبی دارد که می‌گوید: «هر کس، گرفتار مشکلی شد آن را بیشتر از آنچه که هست، تصور کند؛ بدین‌ترتیب، مشکل، بر او آسان خواهد شد؛ همچنین به پاداش آن بیندیشد و مشکل بزرگتری را تصور نماید؛ آنگاه با خود می‌گوید: خوبست با چنین مشکلی مواجه نشده‌ام. همچنین به رفع مشکلش امیدوار باشد. زیرا بلا رفع خواهد شد اگر سختی و ناگواری مشکل، وجود نداشت، انسان، به لحظه‌های آرامش نیز امید نمی‌بست».

☜**تابش نور:** *یکی از حکما می‌گوید: هرگز به خاطر آنچه نگفته‌ام، پشیمان نشده‌ام، ولی به خاطر بسیاری از حرفهایی که زده‌ام، پشیمان گشته‌ام.*

☜ **درخشش نور:** *پروردگارا! دلهایمان را بعد از آن‌که ما را هدایت نموده‌ای، منحرف مگردان.*

درّ سوم: نکاتی که به تو در رسیدن به سعادت کمک می‌کند

و إذا أتتك مذمتي من ناقص فهي الشهادة لي بأني كامل

«هرگاه فرد ناقصی، مرا مذمت کرد، این، گواهی است براینکه من، کامل هستم».

آرزومندی و طمع، هلاکت‌بار هستند و علاجشان، دارویی است مرکب از موارد ذیل:

1ـ میانه‌روی در خرج کردن؛ هر کس زیاد خرج کند، نمی‌تواند قناعت داشته باشد. بلکه آزمندی و طمع، گریبانگیر او می‌شود، پس میانه‌روی در خرج کردن، اساس قناعت است. در حدیث آمده است: «تدبیر و سنجیدن، نصف زندگی را تأمین می‌کند».

2ـ به خاطر آینده مضطرب مباش، آرزوهایت را اندک و کوتاه بگردان و با یقین به اینکه رزق و روزیت، به حد تقدیر، به تو می‌رسد، اضطراب و نگرانی را از بین ببر.

3ـ تقوای الهی؛ خداوند متعال، می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ ﴾ (طلاق:2و3) یعنی: «هر کس از خدا بترسد، خداوند، برای او درآمدی قرار می‌دهد و از جایی به او روزی می‌رساند که گمان نمی‌برد».

4ـ شناختن عزت بی‌نیازی و استغنایی در قناعت، نهفته است؛ همچنین دانستن اینکه آزمندی و طمع، انسان را ذلیل می‌کند؛ به عبارتی پندگرفتن از عزت نهفته در بی‌نیازی و خفت پوشیده در حرص و آز.

5ـ خواهرم! در احوال پیامبران و صالحان بیندیش و بنگر که چگونه زندگی قانعانه و ساده‌ای داشته و به باقیات صالحات و اعمال نیک ماندگار، علاقه‌مند بوده‌اند؛ از این‌رو آنان را الگوی خویش قرار بده.

6ـ خواهرم! در امور دنیا به کسای بنگر که از تو در سطح پایین‌تری هستند.

☜**تابش نور:** *عاقل ازمنافع فکر کردن غافل نمی‌شود و در هیچ حالی ناامید نمی‌گردد و فکر و تلاش را رها نمی‌نماید.*

☜**درخشش نور:** *خداوند، از مؤمنان دفاع می‌کند.*

درّ چهارم: رابطه‌ات را با خدا برقرار کن

لو لا المشقة ساد الناس کلهم	الجود یفقـر و الإقـدام قتّال

«اگر مشقت نمی‌بود، تمام مردم، ریاست می‌کردند؛ جود و سخاوت فقیر می‌کند و اقدام کشنده است».

پاداش ایمان و عمل صالح، زندگی پاکیزه و خوب در دنیاست؛ لازم نیست که این زندگی، مرفه و راحت باشد؛ گاهی، بدون رفاه و آسایش مادی، خوب و پاکیزه است؛ زیرا غیر از پول و ثروت، چیزهای زیادی هستند که زندگی را زیبا می‌کنند؛ از جمله:

ارتباط با خدا و اعتماد به او، اطمینان به عنایت و رضای الهی، تندرستی و آرامش و رضایت خاطر، برکت و آرامش خانه، فراهم بودن خواسته‌های مشروع، شاد شدن به عمل صالح و آثار و پیامدهای آن بر روان زندگی. همه‌ی اینها، زندگی را آراسته و زیبا می‌کنند.

پول و ثروت، فقط یکی از عوامل زیبایی زندگی است که مقدار کمی از آن کفایت می‌کند تا بوسیله‌ی آن دل به چیزی بپیوندد که نزد خدا بزرگتر و پاکیزه‌تر است.

☜**تابش نور:** *یکی از قواعد ثابت، این است که مردان بزرگ عناصر عظمت خود را از مادرانشان به ارث می‌برند.*

درّ پنجم: هیچ کسی خوشبخت‌تر از مؤمنان نیست

سهل علي نفسك الأمورا   و كن علي مرّها صبورا

«کارها را بر خود آسان بگیر و در برابر امور ناگوار، صبور و شکیبا باش».

زندگی‌نامه‌ی دهها نفر از ثروتمندان و سرآمدان دنیا را که به خدا ایمان نداشته‌اند، مطالعه نمودم؛ زندگیشان را چنان دیدم که فرجامش، شقاوت و بدبختی بود؛ سرانجامی داشتند آکنده از نفرین و تیرگی؛ آنچه، به آن می‌بالیدند، به رسوایی انجامید! آنان، اکنون کجا هستند؟ اموال و ثروت‌هایی که اندوخته و کاخ‌هایی که ساخته بودند، چه شد؟

همه چیز تمام گشت!... بعضی خودکشی کردند و عده‌ای کشته شدند؛ برخی هم به زندان افتادند. آنان بدین‌خاطر بدبخت‌ترین مردم شدند که گمان می‌بردند پول و ثروت، می‌تواند سعادت، محبوبیت، تندرستی، جوانی و همه چیز را برای آنها بخرد. گذشت زمان، به آنان نشان داد که سعادت حقیقی و محبت واقعی و تندرستی کامل و جوانی و سرزندگی را نمی‌توان با پول، خرید! آری، آنها، می‌توانند از بازار، سعادت و خوشبختی خیالی و محبت دروغین و سلامتی و تندرستی موهوم را بخرند؛ اما با وجود تمام دارایی‌های دنیا، نمی‌توان قلبی خرید و یا محبتی به وجود آورد و سعادتی آفرید.

هیچ کسی، خوشبخت‌تر از مؤمنان، نیست؛ زیرا مؤمنان، بر نور و هدایتی از سوی پروردگارشان هستند و همان کاری را می‌کنند که خدا به آن فرمان داده است و از نواهی خدا پرهیز می‌نمایند. خواهرم! گوش کن که خداوند، آنان را در قرآن توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿ مَنْ عَمِلَ صَـٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴾ (نحل:97) یعنی: «هر مرد وزنی از شما، کار شایسته بکند در حالیکه مؤمن باشد، به او زندگی پاکیزه و خوبی می‌دهیم و پاداشی بهتر از آنچه که می‌کردند، به آنان می‌دهیم».

☜**تابش نور:** *کسی که نمی‌خواهد خوشبخت باشد، خوشبخت نمی‌شود.*

☜**درخشش نور:** *هر چیز به تقدیر و قضای الهی است.*

درّ ششم: زندگی بدون اسراف و زیاده‌روی

خليليّ لا و الله ما من ململّة   تدوم علي حيّ و إن هي جلّت

«دوستانم! سوگند به خدا که هیچ مصیبتی هر چند بزرگ باشد، همیشگی و ماندگار نیست».

زن مسلمان و نیکوکار، به اندازه‌ی کافی غذا درست می‌کند و روی سفره‌اش، چیزی که نشانگر اسراف و زیاده‌روی باشد، باقی نمی‌ماند؛ الگوی او در این زمینه ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنهاست، از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «از نان جو، روی سفره‌ی پیامبرρ چیزی باقی نمی‌ماند». در روایتی دیگر آمده است: «هرگز سفره‌ی پیامبرρ از پیش او در حالی جمع نمی‌شد که غذای اضافه، در آن مانده باشد».

یکی از اموری که اسلام از آن نهی کرده و آن را اسراف در زندگی شمرده است، استفاده از ظروف نقره‌ای و طلایی برای خوردن غذا و نوشیدن آب می‌باشد. ام‌سلمه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبرخداρ فرمود: کسی که در ظرف نقره‌ای آب می‌نوشد، در حقیقت آتش جهنم، در شکم او قرار می‌گیرد».

در روایت مسلم آمده است: «کسی که در ظرف طلایی یا نقره‌ای می‌خورد و می‌نوشد، آتش جهنم را به شکم خود می‌برد».

اسلام با حرام کردن استفاده از ظروف طلایی و نقره‌ای، کار حکیمانه و درستی کرده است؛ زیرا این کار، اسراف و از نشانه‌های افراد سرکش و خوشگذران است. اسلام همواره از پیروان خود می‌خواهد که فروتن باشند؛ نه متکبر و سرکش. پیامبرخداρ وقتی معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او گفت: «ازخوشگذرانی بپرهیز؛ زیرا بندگان خدا خوشگذران نیستند».

☜**تابش نور:** *اگر از نگاه کردن به فقر و نداری درونت، روی‌برتابی، توانگر می‌شوی.*

☜ **درخشش نور:** *به خرده‌گیری، توجه مکن.*

درّ هفتم: کار نیک، آرامش خاطر می‌آورد

وإذا تقطّعت الحبال و أوصدت أبوابنا، فالله يكشف كربنا

«هرگاه بیچاره شویم و درهایمان بسته شوند، خداوند، مشکل ما را حل می‌کند».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «زن بینوایی با دو دخترش، نزد من آمد، او به هر یک خرمایی داد و سپس خرمایی را بلند کرد تا آن را بخورد، اما دخترانش از او خواستند که آن خرما را به آنها بدهد، آنگاه او خرمایی را که می‌خواست بخورد بین دخترانش دو نیم کرد، کارش را پسندیدم و آن را برای پیامبرρ بازگو کردم. پیامبرρ فرمود: «خداوند با آن کار، بهشت را برای او واجب گردانده است»، یا فرمود: «او را از جهنم رهانیده است».

ام‌سلمه رضی الله عنها ازپیامبرρ در مورد انفاق بر فرزندانش پرسید وگفت: «آیا وقتی برای فرزندان ابوسلمه خرج می‌کنم، به من پاداشی می‌رسد؟ من، نمی‌توانم آنها را همچنان رها کنم؛ چون فرزندانم می‌باشند». وی قبل از شنیدن پاسخ پیامبرρ تأکید کرد که هرگز آنها را رها نخواند کرد؛ پس قبل از آن که پیامبرρ به او پاسخ دهد، فطرت، به او پاسخ داد.

اسلام، به انجام کارهای نیک و مهربانی با خویشاوندان و کاشتن بذر مهربانی و محبت در جامعه تشویق می‌کند تا فرزندان نیکوکاری رشد کنند.

☜ **تابش نور:** *خواهرم! خوشبخت باش... خوشبختی حقیقی، اینجاست!*

☜**درخشش نور:** *زن، گلی خوشبو و بلبلی نغمه‌خوان است.*

درّ هشتم: خداوند، ما را از هر مشکلی می‌رهاند

و ليت الذي بيني وبينك عامر وبيني وبين العالمين خراب

«کاش رابطه‌ام با تو خوب و با جهانیان خراب بود».

آنگاه که هواپیما به آسمان بلند می‌شود و بین آسمان و زمین معلق می‌گردد و هشدار می‌دهند که نقص فنی دارد و نشانه‌های خرابی آن آشکار می‌گردد، خلبان می‌ترسد و مسافران را ترس و هراس برمی‌دارد؛ فریادها بلند می‌شود مردان می‌گریند و زنان جیغ می‌زنند؛ همه، می‌ترسند و ترس و هراس، سایه می‌افکند در آن هنگام همه با اصرار و زاری فریاد می‌زنند و دعا می‌کنند: یا الله... یا الله... یا الله، آنگاه لطف الهی سر می‌رسد ورحمت او نازل می‌شود و خداوند؛ منتی بزرگ می‌نماید و دلها آرام می‌گیرند و هواپیما با سلامتی فرود می‌آید.

آنگاه که زایمان، برای مادر مشکل می‌شود و نوزاد، از شکم مادر بیرون نمی‌آید و مادر به مرگ نزدیک می‌گردد و یقین می‌کند که به بلایی گرفتار شده است، به خداوندی که مشکلات را رفع می‌نماید و نیازها را برآورده می‌سازد، پناه می‌برد و فریاد می‌زند: یا الله... یا الله، آنگاه درد و ناله‌اش دور می‌شود و نوزاد از شکم بیرون می‌آید.

هرگاه عالم و فقیه، در درک مسأله‌ای دچار مشکل می‌شود و نمی‌تواند درست و نادرست را دریابد و به پاسخ مسأله پی‌برد، بینی‌اش را به خاک می‌مالد و فریاد می‌زند: یا الله... یا الله، ای معلم ابراهیم! مرا یاد بده؛ ای کسی که سلیمان را فهماندی! به من بفهمان «اللهم رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل، فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادتك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم»، وقتی این دعا را می‌خواند، توفیق الهی فرا می‌رسد و مطالب بسته، باز می‌شوند، پاک است خداوند مهربان!

☜**تابش نور:** *سعادتمندترین مردم کسی است که افراد بیشتری را خوشبخت کرده باشد.*

☜ **درخشش نور:** *از خداوند، در مورد زنان بترسید.*

درّ نهم: خواهرم! از غفلت بپرهیز!

لا تيأسنّ في النوب   من فرجة تجلو الكرب

«به هنگام گرفتار شدن به مصیبت، از گشایشی که مشکل را دور نماید، ناامید مباش».

خواهرم! از غفلت بپرهیز، غفلت، یعنی فراموشی و به یاد نیاوردن خدا و ترک نماز و روی‌گردانی از قرآن و ترک گفتن مجالس و درسهای مفید؛ اینها، برخی از عوامل غفلت هستند؛ بعد از آن دل، سخت می‌گردد و بر آن مهر زده می‌شود، آنگاه دل، معروف و منکر را تشخیص نمی‌دهد و در مورد دین خدا، چیزی نمی‌فهمد. چنین انسانی، سنگدل ناراحت و بدبخت می‌شود. آری! اینها، عواقب غفلت در دنیا هستند؛ پس عواقب غفلت در آخرت چه خواهد بود؟!

بنابراین خواهرم! از اسباب غفلت دوری کن و همواره زبانت با ذکر خدا تر باشد، تسبیح خدا را بگو، **لا اله الا الله، الحمدلله**، و استغفار بگو و بر پیامبرρ در حالت نشسته یا ایستاده و یا بر پهلو، درود بفرست؛ آن وقت خواهی دید که سعادت، تو را فرا می‌گیرد و این، پیامد ذکر خداست.

﴿ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴾ (رعد:28) یعنی: «هان! با ذکر خدا، دلها آرام می‌گیرند».

☜ **تابش نور:** *منتظر نباش تا خوشبخت شوی و آنگاه لبخند بزنی؛ بلکه لبخند بزن تا خوشبخت شوی!*

☜**درخشش نور:** *خواهرم درانتظار سعادت باش نه در انتظار شقاوت.*

درّ دهم: به زندگی لبخند بزن

ابني من الكوخ قصراً و انسجي حللاً   من بيتك الطين لا من قصرك العاجي

«از کوخ، کاخی بساز و از خانه‌ی گلی‌ات زیبایی بساز نه از کاخ باشکوهت».

اگر در آن هنگام که دلت، آکنده از حزن و اندوه است، لبخند بزنی، با این لبخند رنج‌ها و ناراحتی‌هایت را کم می‌کنی و دری به سوی موفقیت به روی خود می‌گشایی. در اینکه لبخند بزنی، مردد مباش، در درون تو قدرت سرشاری است به نام لبخند؛ پس از پنهان کردن آن بپرهیز؛ چون این، بدان معناست که خودت را در شیشه‌ی عذاب و درد پنهان می‌کنی. لبخند زدن، برای تو ضرری ندارد و سخن گفتن با دیگران از ته دل، زیان‌آور نیست. وقتی با لبخند حرف می‌زنیم، چقدر لب‌هایمان زیباست!

استیون جزال می‌گوید: «لبخند، یک وظیفه‌ی اجتماعی است».او درست می‌گوید؛ چون برای ارتباط با دیگران، باید روابط عمومی قوی و توانمندی داشته باشی و درک کنی که زندگی اجتماعی، از تو مهارت‌های انسانی را می‌خواهد که باید آنها را خوب یاد داشت؛ و یکی از این مهارت‌ها، لبخند است که امری اجتماعی و مشترک می‌باشد.

پس خواهرم! تو وقتی به دیگران لبخند می‌زنی، به آنان زیبایی زندگی و روحیه خوش‌بینی را هدیه می‌کنی و آنان را به رسیدن به بهترین آرزوهایشان مژده می‌دهی؛ اما وقتی با دیگران با چهره‌ای درهم کشیده و نامهربان روبرو می‌شوی، با این منظره آنان را عذاب می‌دهی و صفای زندگیشان را تیره می‌نمایی؛ پس چطور به خودت می‌پسندی که سبب بدبختی زندگی دیگران شوی؟!

☜**تابش نور:** *فقط کسانی به افتخار و موفقیت دست می‌یابند که همواره به آن می‌اندیشند.*

پایان

خواهرم! اینک که این کتاب را خوانده‌ای، با غم و اندوه خداحافظی کن، از افسردگی جدا شو و از خیمه‌های ناامیدی و احساس شکست، کوچ نما و به محراب ایمان و کعبه‌ی انس با خدا و راضی بودن از تقدیر الهی روی بیاور تا زندگی تازه و سعادتمندانه‌ای را آغاز کنی و روزهای جدیدی را تجربه نمایی؛ روزهایی جدید، اما زیبا، زندگی تازه‌ای بدون اضطراب و دودلی و تردید؛ آری! روزهای تازه را بدین‌سان و بدون خستگی و رنج تجربه کن؛ آن وقت منادی ایمان، از فراز کوه آرزو، در وادی رضامندی، تو را صدا می‌زند تا به تو مژده دهد که تو «**خوشبخت‌ترین زن دنیا هستی**».

پایان ترجمه: ساعت: 16 دوشنبه

1385/3/28

محمدگل گمشادزهی، ریگ ملک- میرجاوه